يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله

قیام حق

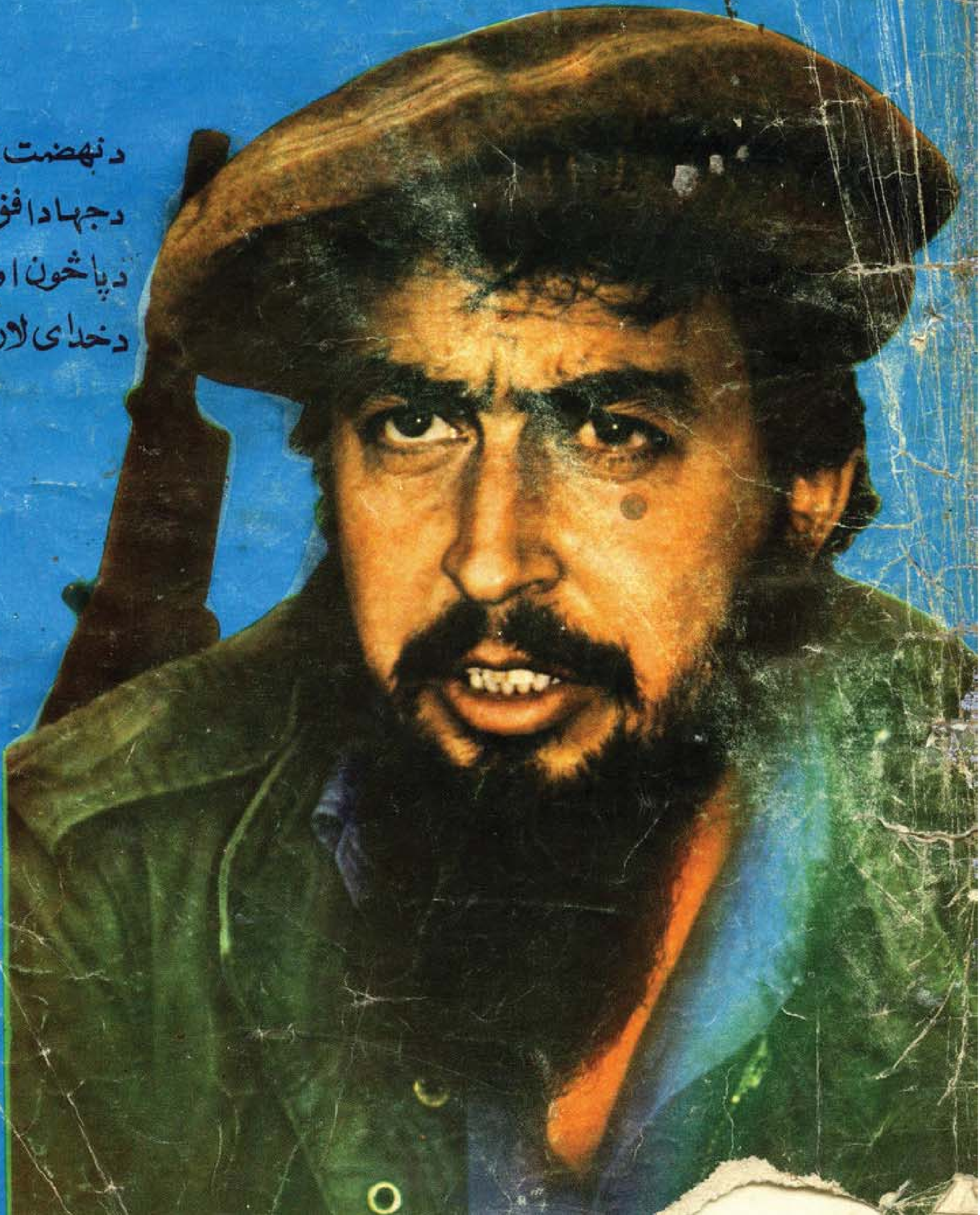

د نهضت فکري هستي لويه معنا
د جهاد د افق کې ستوری د سبا
د پا څون او ورته يې تيل دويني ورکړل
د خدای لاره کې "ذبيح" "ذبيح الله"

فرمان الهی

فرمان الهی

کفار در پی چاره سازی همدیگرند اگر شما ای مسلمانها ممدو مدد گارهم نباشیدو میان خود برادری و دوستی را قایم نسازید در روی زمین فتنه و تباهی و فساد بزرگ منتشر خواهد شد .

کسانیکه به نور ایمان مشرف شدند و هجرت کرده أند و باز جهاد نمودند در راه خدا(ج) ، فقط آنها مؤمنین راستین و واقعی محسوب میشوند و اجر شان نزد پروردگار آمرزش و رزق نیک میباشد .

و کسانیکه همین اکنون ایمان میآورندو با شما در هجرت و و جهاد شرکت میورزند این گروه نیز از زمره شما هستند اشخاص صاحب قرابت نظر به حکم پروردگار بهمه چیز آگاهی کامل دارد .

ترجمهٔ آیات سوره (انفال)

شعار ما

رضای خداوند (ج) هدف ماست

حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) رهبر ماست

قرآن شریف قانون ماست

جهاد در راه خداوند (ج) راه ماست

شهادت در راه خدا (ج) از اهداف بزرگ ماست

آزادی عزت ماست

حجاب شرعی عفت ماست

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی

احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. Pi O.

شماره پنجم و ششم ماه جمادی الاول و جمادی الثانی سال ۱۴۰۵ ـ ه ق

پدی گڼه کی

مضمون

شمیره

۱ـ پیغام
۲ـ پیروزی در جانبازی است
۳ـ ایمان و سنگر جهاد
۴ـ اسلامی اقتصاد
۵ـ نقاب ها می افتد
۶ـ په دوه کوتو د لمر پټولو ناکامی هڅی
۷ـ غوغای درو غین . . .
۸ـ د ړیوال اسلامی حکومت . . .
۹ـ همسنگران پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم)
۱۰ـ پټی خطری
۱۱ـ زندگی در پرتو ایمان
۱۲ـ در آرزوی رسیدن . . . .
۱۳ـ ظهور نبوت محمدی (صلی الله علیه وسلم)
۱۴ـ نظم در انقلاب
۱۵ـ د دعوت او جهاد تلپاتی ځیری
۱۶ـ راغلی لیکونه

وینولړلی شفق

د سره وحشت د غوبل او د افغانستان د مومن او توره په لاس ملت د قیام او سربښندونو په اوږدو کې د ۱۳۵۸ ه ش کال د حوت د درییمی د ماښام شفق د نورو شپو ورځو پرتله له رنګه ډیر تیزۀ او وینو ته ورته .

هو ! هغه شفق د آسمان څنډی او لمن تر ډیره لاندی کړی وه او ډیر دوامدار ؤ .

او دا شفق د آسمان پر لمن د سبانی تویېدونکی وینی تصویر ؤ او انعکاس،هغه وینی چی هر ځاځکی ېی د بدر د میدان د کربلا د دښتی او د میوند د ډاګ او داسی نورو . . . ویاړنو او سربښندنو یاد بیاتازه کړاو ژوندی.

پیغام

وياړلی حماسی:

دا ګڼه مو د افغانستان د مؤمن او توره په لاس ملت د حماسه زیږوونکی او کفر ځپوونکی عمومی قیام د بهیر د هغه سرکښی توپان د د الحاد نړوونکو څپو د پیل له ورځو سره برابره ده چی د وحشی روسی یرغلګر و عسکرو د بربنډ تیری پر دو هده میاشت د آسمانی او شیر دروازی غرونو نی یوځل بیا د سرو وینو خالونو ښائیسته کړی او خاپونو درنی .

هو ! د ۱۳۵۸ ه ش کال د کب درېمه د اسلامی انقلاب په لارکی د سربښندنو او قربانیو د بهیر یوه پر تمینه ورځ ، او نه هیریدونکی تل یاد یادګار .

کله چی د کابل ښار په لمن یوځل بیا د پردیو یرغلګرو لښکرو پلیت قدمونه اوچتیدل پل پل ځمکی یی د نا را حتی اثر در لود او د کرکی احساس .

یوځل بیا پری د شا شجاع د توری دوری نه د زیاتی توری او خونړی فاجعی په وینو لړلی څادر غوړیدلی ؤ . ببرک د شا شجاع پلونه تازه کړی وو، نوی بی‌دولی د روسی عسکرو په اوږو ارګ ته ننوتلی وه .

د کابل ښار لویشت، لویشت ځمکه د پردیو یرغلګرو عسکر و ترپلو لاندی د غوسی او نفرت له دوکه نینه نینه کیده او سوځیدله ؛ نوری د اسارت پر وراندی د سکوت او چوپیا شرم نه شو زغملی ، زړه چاودی وه ، او د دغه ناروا تیری پر دو همه میاشت د کابل ښار د قیام طغیانی څپو په سر واخیست او د مقاومت لمبوه‌لاری اوجا دی کوڅی او سړکونه د دغه پاڅون توپانی حپو خوځول، کورنی مزدور وصاحبمنصبانو د دغه قیام د جوک او مقاومت د لمبو له ډاره له خپلو اوږو او خولیو د غلامی نښانونه او پلټونه په ریږ دیدلو لاسونو او وار خطائی سره راشکول ، او په جینګو داړونی د خلکو له احساسانو سره سرونه خوځول، د واټونو د دواړو غاړی نالی له عسکری پلټونو او خلقی پرچمی نښانو ډکی وی .

پاڅون لحظه په لحظه زیاتیده او پیاوړی کیده ، روسی یرغلګرو هم لاره ور که کړی وه له تهدید او اخطار سره د دغه بهیر جوک نورهم ځواکمن کیده . روسی یرغلګر له قهر او ویری نورهم سره اوښنه اوښتی وو ، په ډیر وحشت ټانکونوته وختل اوالوتکوته ، هایکوپټرو له هوا او ټانکونو له ځمکی د خلکو د بهیرپه لور اوربل کړ ، بی دریغه ګولی بی وچلولی ، سړکونه وینو ونیول او د شهیدانو په وینو لژند جسدونو . خود تکبیر ناری او د حق شعارونه غلی نشول دیر غلګرو دغه وحشت د مقاومت په لمبو د تیلو کارو کړ ، او د مقاومت لمبی نوری هم ژبغړانده شوی او باطل سوځوونکی .

هو ! د کب دریم د افغانستان د جهاد او اسلامی انقلاب په لارکی د سربښندنو او مقاومت د ځځوونده بهیر داسی تاریخی ستره حماسه او مثالی ورځ ده چی د توی شوی وینی هرڅاڅکی او خاپ یی د حق او مبارزی دلاری روڼ مثال ګڼلی شی او تلپاتی ویاړلی یادګار .

دکتور محمد ظاهر صدیق

N S A

پیروزی درجانب ماست

مردم حق پسند جهان همه شاهداند که ملت مؤمن و آزادهٔ افغانستان باکمال ایثار و فداکاری ، جهاد شانرا در طول پنجسال گذشته علیه نیروهای وحشی روس دنبال کرده و روز تا روز باریختن خونهای پاک خویش ، سنگر جهاد را علیه الحاد گرم نگهداشته اند . افتخار بزرگ مردم ما هم درین بوده است که آنها پیکار شانرا بادست خالی علیه قشون سرخ و غلامان آن آغاز کرده و تا اکنون در پناه ایزدی توانسته اند با سلاحهای غنیمتی جهاد شانرا نیرو بخشند و به تنهایی کاروان های نظامی دشمن را در شهر و قصبات منهدم کرده و نیروهای اشغالگر را در شهر های بزرگ و درمیان پوسته های نظامی و استحکام یافته در محاصره نگهدارند . در خلال این مدت نه تنها ژورنالستان و ناظران مهمان ازکشورهای آزاد، دیدند که فقطمجاهدین افغانی اند که باسلاح خفیف شان در برابر نیروهای دشمن استاده اند ، بلکه قشون سرخ و کهنه کاران دستگاه جهنمی (کا جی بی) نیز خود دیدند که صرف افغانهای مؤمن و آزاده است که مانع تحقق اغراض توسعه جویانه بلشویکها در افغانستان شده اند . آنها درین مدت نه خود را برای قوای امریکایی و چینایی رو بر و یافتندونه با واحد های پاکستانی و ایرانی . آنها نه در جبهه ها نیز نشانی از سلاح کشور های غربی یافتند و نه از کمک های نظامی کشور های اسلامی . روسها از زمین و هوا ، توسط طیاره و هیلکوپتر وحتی باچشمان تیز بین اقمار مصنوعی واستخبارات خویش اثری از قوا وسلاح عرب و غرب و کشور های همجوار را در سنگر های داغ جهاد ما نیافتند . در هر جا مرمی خود شان توسط سلاح غنیمت گرفته شده از خود شان اصابت کرده ، مرمی راکت خود شان بدست مجاهد افغان تانک و زرهدار خود شان را منهدم ساخت و راکت و سلاح نیمه ثقیل خود شان بدست مجاهد طیاره و هلیکوپتر خود شانرا سرنگون ساخت . با این شیوه مردم مجاهد افغانستان راه و روش تازهٔ را در نبرد حق علیه باطل بمیان آوردند ، ضربه زدن به دشمن توسط سلاح گرفته شده از دشمن . ازین جهت در قرن موجوده وحتی در دل قرون و اعصار میتوان جهاد مردم افغانستان رابارزهٔ بی مانند و نمونه خواند . در صفحات تاریخ نمیتوان پیکار شبیه قیام سرتاسری چون جهاد موجودهٔ مردم ما را سراغ نمود که یک ملت کوچک باامکانات محدود ، آنهم در حالیکه قوای نظامی آن از جانب دشمن بکلی منهدم شده و یا در برابر خود آن به خدمت گرفته شده باشد ، چنین قربانی از خود نشان دهد و بزرگترین قدرت عصر را به زانو آورد .

اما درین موقع که جهاد ما راهش را بسوی پیروزی نهایی باز می کند ، ضربه های مکرر از جانب دشمنان و مشکلات بزرگی را از جناحهای متوجه خود میبایدکه صدای مرحبا و شاد باش ازجانب شان برای جهاد ما بلند میباشد . بلند شدن این صدا ها روح شهید ما را نا آرام میسازد ، شهیدی که برای آرمان عالی اسلام و آزادی خونش را ریخته است ، بلند شدن این صدا ها مخالف خواست ما ست ، مجاهدین که حاضر است جان شرین خود را برای بلند نگهداشتن لوای اسلام و آزادی بشریت قربان سازد . بلند شدن این صدا ها همه دوستداران واقعی جهاد ما را سخت نا راحت می سازد . این صدا هانه موافق به آرمان شهید

ماست ، ونه به نفع جهاد ماست و نه به مصلحت مردم ما ، مردمی که درپنجسال دو ملیون شهید داده، آنهم بهترین جوانان خود را، زیب وزینت زندگی خود را ، وارثان عزت وغروریاساآکنان افغانستان اسلامی آزاده را

این صدا ها را می توان هزیانی خواندکه بعضاً از گلوی نیروهای از ظاهر طرفدار جهاد ما به نفع امپریالیزم سرخ خارج می شود و آن اینکه گویا (سی ـ آی ـ ای) جهاد ما را کمک می کند و اینک امثال اقرار خبرشب ۲٤ جدی‌نشر شده از طرف رادیوی (بی بی سی) پیمانهٔ کمک هاي این دستگاه استحباراتی به (۲٥۰) ملیون دا لر یا ۸۰ فیصد بودجه (سی آی ای) در سراسر جهان میرسد .

ما ازین انکار نداریم که یک تعداد کشور های اسلامی و آزادیدوست مهاجر ما را کمک کرده است ما ازین انکار نداریم که یک تعداد از سازمانها و مؤمنان بشر دوست برای مرهم گذاری روی زخم مجاهد ، مساعدت کرده است، ما ازین انکار نداریم که بعضاً خوراک و پوشاک وادویه برای مجاهد و مهاجر، فراهم شده است . اما این را به افتخار و باسر های بلند میگوئیم که ما جهاد خود را خود پیش برده ایم ، جوانان ما در روز های بهترین زندگی جانهای شرین شانرا برای اسلام و آزادی و کرامت انسانی فدا ساخته اند ، در ابتداء البته با دست های خالی ، اما امروز با سلاحهای سبک و متوسط که در نبردهای رویا روئی از دشمن گرفته ایم ، دشمن سفاک که امروز از وحشت آن بشریت خوف دارد ، لیکن ما در جبهه دیدیم که نیروو ایمان و احساس وطندوستی بحیث جزء ایمان یک ملت را اگر کوچک هم باشد در برابر دشمن متجاوز پیروز میسازد . ما این آزمایش بزرگ را کردیم و ثمر آنرا دیدیم .

نشر چنین خبرها ضربهٔ بزرگی است به جهاد ، اهانت است به آرمان خون شهید وهیچ شمردن مقاومت قهرمانانهٔ مردم ماست . ما خود جهاد خویش را به تنهایی پش برده ایم اگر غربی ها همه ندیده باشند ، روسها خود در جبهه دیده اند که ما سلاح و مهمات خود را از کجا بدست میاوریم . منبع عمده دریافت سلاح ما ، قطار ها و پوسته ها و قرار گاههای دشمن است که گاه و بیگاه به دست مجاهدین متلاشی می شود و سلاح آن به دست مجاهد میرسد و با همین سلاح باز به قلب دشمن حمله می شود و این سلسله دوام میکند ، تا پیروزی نهایی ، تا اخراج و یا تباهی آخرین عسکر روس در افغانستان عزیز .

ما از آنهای که میخواهد باینصورت روی افتخار بزرگ جهاد ما پرده افگند ، خواهش می کنیم مصارف گزاف کانون های جاسوسی خود را خصوصاً در برابر قدرت جهنمی روس آنهم دستگاه جهنمی (کا جی بی) ، بنام کمک برمجاهدین قلمداد نکنند. ملت مؤمن و آزادهٔ ما باملت‌های جهان طرف است و هرگز بادستگاههای استحباراتی آن ارتباط و سروکاری ندارد . ملت ما با ملت های جهان در ارتباط است جهاد مردم افغانستان مورد حمایت و افتخار ملت هائی است که پیرو اسلام اند و شیفتهٔ آزادی . بلند کردن این صدا که گویا (سی آی ای) به جهاد و مجاهد افغانستان کمک می کند ، در واقع گناهی است نا بخشودنی که افتخار و غرور افغانها هرگز آنرا نمی بخشد . مردم و مجاهد ما حاضر نیست افتخار بزرگی را که با جاری ساختن خونهای‌پاک‌خود به اسلام ومقام والای انسانی کمائی کرده اند، باکمک‌ها وافواهات کمک گویا(سی-آی- ای) متضرر بیند . همانگونه که جهاد خود را به تنهایی و بدست خالی شروع کردیم . اکنون آنرا به تنهایی و با سلاحهای غنیمتی‌دنبال می کنیم . و به پیروزی خود ایمان داریم .

شهرانی

ایمان و سنگر جهاد

و لاتهنوا و لاتحزنوا وأنتم الاعلون ان کنتم مؤمنین

یعنی سست مشوید و اندوهناک مباشید و شما غالب و پیروز هستید اگر ایمان دارید: این آیت مبارک که در غزوهٔ احد نازل شد آنگاه که مجاهدین سر سپردهٔ اسلام از جراحات خسته شدند آنگاه اجداد جنگجویان نامور شان روی برروی در پیش چشم شان مثله شده افتاد و شکم سید الشهداء حمزه‌ابن‌عبدالمطلب کاکای حضرت رسول الله (ﷺ) شگافته شد و شقاوت پیشگان بد بخت خود شخص شخیص حضرت رسول الله (ﷺ) را مجروح کرده بودند و در ظاهر هرگونه اسباب شکست وهزیمت بنظر می آمد ، تا آن شد که درین حالت حساس و باریک و در هجوم این شداید وما یوسیت ظاهری فرشتهٔ نجات و مژده در رسید و این ندای ملکوتی را باخود آورد و خواند که : ولاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین و گفت که از شداید هراسان مشوید ولشکر غم را بر خود مسلط نسازید و در مقابل دشمنان خدا ، جبن و سستی و نا مردی را به خود راه مدهید . و دور از شیوه و صفت مومن است که در مقابل حوادث ، شداید و مصائب مغموم و حزین نشیند و خود را گرفتار غم و غصه کند و دل و شجاعت را از دست دهد وچون امروز شما در راه حمایت حق تعالی و بلندی کلمت الله تکلیف و رنج را متحمل می شوید در آخرکار یقیناً فتح وپیروزی از شما است و شما پیروز و موفق می شوید ولی با داشتن یک شرط وآن اینکه بر ایمان ، اعتماد بخدا و پایداری به عقیده استوار و ثابت قدم باشید و به پیمان و وعدهٔ خداوندی اطمئنان ویقین کامل داشته و از او امر پیغمبر (ﷺ) اطاعت و فرمانبرداری کنید و او را قدم بقدم دنبال نمائیدو از جهاد فی سبیل الله سر باز نزنیدو پای خود را از صحنهٔ جهاد پس نکشید .

هنگامیکه این ندای ملکوتی در فضای احد ، آن فضای در ظاهر شکست خورده و افسرده طنین انداز شد وا صحاب کرام آن مجاهدین راه خدا صدای مذکور را بگوش شنیدند ودردل قبول کردند و سرتا پای تسلیم آن شدند ، . . . در اثر آن دل های شکسته شان پیوند شد ، اجسام پژمرده زندگی تازه به خود یافت ، شطارت و نشاط شان سر از نو تجدید شد ، مجروحین وکشتگان برپا خاستند وپاخاستگان به حمله جوابی اقدام کردند ، حتی درین حمله بانیروی قوی تر ، تازه نفس ترو پرکیف تر بودند وکفار در ظاهر ظفر یافته تاب مقاومت آورده نتوانستند و سر افگنده و خجالت از میدان گریختند و صحنهٔ جهاد

وکار زار را به مجاهدین سپردند.
مجاهدین راه حق! چه فکر می کنید کدام قوهٔ بود که به کمک آن مسلمانان مجاهد که اسلاف صالح شما هستند در رسید؟ وکدام اسلحهٔ جدید ونوع آهنی وساخت بشر در دست آنها گذاشته شد؟ وکدام لشکر تازه نفس و از حد افزون آمد و عوض آنها جنگید؟ یا اینکه همین ندای ملکوتی بود که دوباره دل شانرا تقویت کرد و وعدهای خداوندی را مبنی بر پیروزی ایمان و حق بر کفر وباطل بیا د شان داد. و آنها را به شرط داشتن ایمان و استمرار بآن پیروز اعلان کرد وپیروز هم شدند و بیرق پر ابهت و جلال اسلام را بلند نمودند، این نصرت وکمک وقوهٔ غیبی خداوندی به مجاهدین راه حق و راه اسلام قوت روحی بخشید چنان قوهٔ که کس آنرا بچشم ظاهر دیده نمیتواند ولی آثار ونتائجش از آفتاب کرده روشن نمایان می گردد آثار پیروزی بر مجاهد و آثار شکست، خطره و تباهی بر دشمن که اعتمادش به اسلحهٔ ظاهری وساخت بشر بود و از ایمان واعتماد بخدا محروم ومنکر.

این است قوهٔ ایمان و قدرت روحی یکنفر سر سپردهٔ راه حق و مجاهد فی سبیل الله. این قوهٔ ایمان و عقیدهٔ مجاهد است که او را در صف جهاد می برد و برایش احدی الحسنیین را. یعنی یکی از دو خوبی (شهادت یا پیروزی) را وعده میدهد، واین قوهٔ ایمان است که در دل دشمن خوف و ترس را تولید میکند و پیش از رسیدن مرمی دل او شگافته میشود و روی به فرار می گذارد و یا به تسلیم حاضر می گردد. اگر درین حالت مجاهد مسلح بقوهٔ ایمان دو خوبی را نصیب می شود این کافر بی ایمان بدو ذلت گرفتار می گردد ذلت گریز یا ذلت آتش دوزخ، این است صفت آن کسیکه از ایمان بی بهره است و آن است صفت کسیکه ایمان دارد.

صاحب ایمان و مرد عقیده از یک کامیابی به کامیابی دیگر ارتقاء میکندولی محروم ازین قوه از یک ذلت به ذلت دیگر گرفتار میشود.

زیرا وقتیکه مجاهد با ایمان ومخلص خود را به خدا می سپارد خداوند او را در پناه خود قرار میدهد اما بشرطیکه آن ایمان

ایمانی باشد که خدا آنرا می پسندد و بدرگاه خود قبول میکند و آن ایمانی است که همه مغز، دل و دماغ و وجود صاحبش را تحت ادارهٔ خود می گیرد و آثارش در اعمال، هر گونه اعمال، زبانی بدنی، فردی، اجتماعی، فامیلی، اخلاقیات، معاملات، اقتصاد، سیاست، در روز، در شب، در خلوت، در نزد مردم، در حالت صلح، جنگ، در فابریکه، در مسجد، بالاخره در تمام اوقات و حالات، ظاهر و آشکار می گردد و آن ایمانی است که صاحبش را تحت کنترول گرفته و همه احکامش را اول در شخص وی تطبیق میکند و بعد ازان به مربوطین وسپس به دیگران و... زیرا شخصیکه احکام ایمان و اسلام را در حق خود و مربوطین قریب وکوچک خود تطبیق کرده نتواند، چه توقع است از وی که آنرا بدیگران تطبیق کند؟

حضرت رسول الله (ﷺ) هر قانونی را که می گذاشت و یاهر حکم قرآنی که می آمد اول و پیش از همه به خودش تطبیق می کرد. که این است طریق عملی ایمان و راه راستین اسلام. حدیث شریف است که می گوید:

لیس الایمان بالتمنی ولابالتحلی ولکن ما و قرفی القلب و صدقه العمل ، یعنی ایمان به آرزو های شیرین و گفتار های نغز وآراستن ظاهری شخص نیست بلکه ایمان آن است که در دل و دماغ رسوخ پیدا میکند و عمل آنرا تصدیق می نماید یعنی آثار عملی آن نمایان و آشکا را می گردد که دلالت برداشتن ایمان میکند وگرنه گفتار نغز و چرب وآراستن خود بآرایش ظاهری و جاوه دادن آنها به لباس اسلام دلیل ایمان شده نمیتواند.

اکنون به تفسیر بلاغی آیت بر می گردیم :

به قسمت آخرین آیت متوجه شدید که می فرماید : وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین . که ترجمه اش چنین است : شما سر بلند و پیروز هستید بشرطیکه با شید ایمان داران طوریکه دیده میشود کلمه - ان - در اصطلاح نحوی ها و اهل لغت حرف شرط است و کنتم مؤمنین فعل شرط ، و در جواب شرط دو نظریه است یکی اینکه ماقبل آیت بآن دلالت میکند پس عبارت چنین میشود که : ان کنتم مؤمنین فلاتهنوا ولاتحزنوا ، یعنی اگر شما ایمان دارید پس در اثنا ی جهاد اند وهگین وسست مشوید یعنی ضعیفی و سستی و حزن و غم را قطعاً به خود راه ندهید و مردانه و ار در جهاد ادامه دهید .

و نظریهٔ دوم اینکه جواب شرط انتم الاعلون است و اصل عبارت چنین میشود که : ان کنتم مؤمنین فانتم الاعلون یعنی اگر شما ایمان داشته باشید ، غالب ، فاتح و پیروز هستید و کامیابی و موفقیت نصیب شما است .

بهردو تقدیر طوریکه دیده میشود داشتن ایمان شرط غلبه و موفقیت است که در صورت داشتن آن شخص نه ضعیف میشودونه اهانت و سستی را قبول میکند و همیشه غالب و پیروز است و هر وقتیکه شرط موجود شود که داشتن ایمان است مشروط خود به خود پیدا میشود که غلبه و پیروزی است واگر شرط (ایمان) از بین رفته و نفی شود مشروط (موفقیت و غلبه) خود به خود از بین می

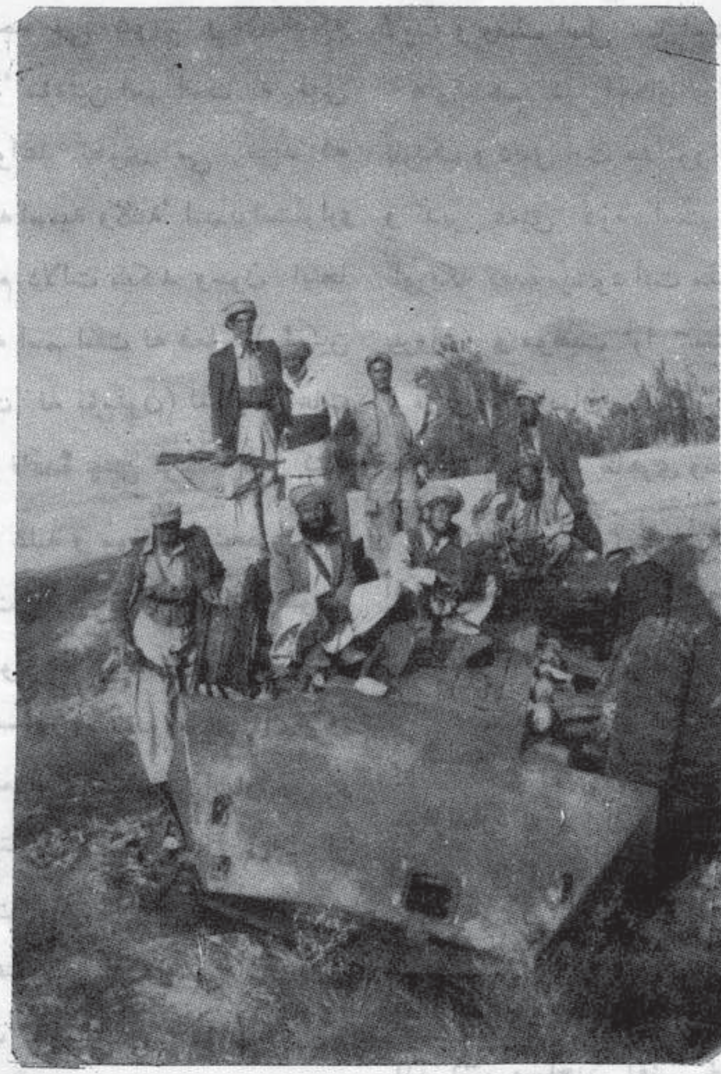

رود و نفی میشود . ازین تحلیل لغوی و بلاغی چنین نتیجه گیری میشود که ایمان و پیروزی لازم و ملزوم یکدیگرند و از همدیگر جدا شده نمیتوانند یعنی جائیکه ایمان است پیروزی آنجا است و جائیکه موفقیت و پیروزی است بسبب داشتن ایمان است و جائیکه ایمان نیست پیروزی نیز وجود ندارد وجائیکه پیروزی نیست سبب آن عدم وجود ایمان است . ولیکن همان ایمانیکه پیشتر وصف آنرا تذکر دادیم .

باز به نکتهٔ بلاغی دیگر آیت متوجه می شویم و آن اینکه کلمهٔ مؤمنین اسم است نه فعل و قواعد نحوی می گوید که جمله اسمیه وکلمهٔ اسم براستمرارو دوام دلالت میکند وچون اینجا کلمه اسم است نه فعل (مؤمنین است نه تؤمنون) لذا بامراعات این قاعدهٔ چنین ترجمه می کنیم که غلبه و موفقیت منحصر بشما است بشرطیکه به ایمان خود ، استوار ، ثابت قدم دو امدار و مستمر باشید وطبیعی است که استمرار و دوام بر ایمان ، خود مستلزم عمل به مقتضای آن است .

هنوز هم بلاغت و اعجاز این آیت باق است زیرا این قسمت آیت وانتم الاعلون، هم به جملهٔ اسمیه شروع شده که بتوکید و استمرار دلالت دارد لذا با در نظر داشت این نکتهٔ آخرین معنای آیت چنین میشود که : این موفقیت و پیروزی بشما مسلمانان استمرار و ادامه پیدا میکند بشرطیکه ایمان شما وعمل شما به مقتضای آن هم مستمرو متداوم باشد یعنی تا وقتیکه شما ایمان دارید این موفقیت با شما است و شما یگانه ملت پیروز هستید وکس دیگری غیراز شما غالب و پیروز نیست و پیروزی لازمه و وصف اصلی شما است .

هنوز هم در اعجاز و نکات باریک و دقیق آیت مذکور تفکر و تدبر عمیق لازم است چه طوریکه دیده میشود آیت مذکور پیروزی و موفقیت را مشروط و مربوط به ایمان داشتن کرده نه بداشتن اسلحهٔ ظاهری ومادی؛ اگرچه که از لوازم و مقتضیات ایمان تهیه کردن وسایل حربی و داشتن اسلحهٔ ظاهری نیز است ولی اعتماد و تکیه کردن کامل بر اسلحهٔ ظاهری بهیچ صورت جوازندارد . با آن هم چون ایمان ذکر گردید نه سلاح، یعنی خداوند گفت که انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین و نه گفت که ان کنتم مسلحین یعنی خداوند موفقیت را بداشتن ایمان مشروط گردانید نه بداشتن اسلحهٔ ظاهری، بنا بران چنین فهیمده میشودکه اصل موفقیت و پیروزی در جهاد ایمان بوده و سلاح وسیلهٔ بیش نیست و آیات و احادیث زیادی این مطلب را تائید میکند مانند این آیت که می فرماید :

وما النصر الامن عندالله یعنی هیچ موفقیت و پیروزی در دنیا وجود ندارد مگر از جانب خدا .

اگر باز هم در اعجاز ونکتهٔ بلاغی این آیت تعمق وتدبر کنیم می بینیم که دران ، صنعت حصر و قصر است به این ترتیب که خداوند اول نصرت وموفقیت را از تمام دنیا نفی میکند سپس آنرا به خدا ثابت می نماید یعنی نصرت و موفقیت را به خداوند منحصر می سازد نه به دیگری و نه به سلاح ووسایل ظاهری ، زیرا اگر آیت مذکور می گفت که النصر من عندالله یعنی نصرت از طرف خدا است در اسلوب عربی جملهٔ مذکور چنین معنی میداد که نصرت از طرف خدا است ولی امکان داشت که از طرف غیر خدا هم می بود لذا افادهٔ حصر و اختصاص را نفی کرد وچون خداوند اسلوب دیگری را بر گزید که گفت

بقیه در ص (۲۲)

ژباړن : قیام الدین کشاف

اسلامی اقتصاد

(دریمه برخه)

پانګه پالنه :

داخــو د شیطانی لاربښونی د یوی برخی نتیجه وه . د نورو لاربښوونو نتیجی له دی نه هم زیاتی فاسدی را ووتلی . د غه اصل چی له خپل اصلي ضرورت نه زیات کوم اقتصادی وسائل چی د یو انسان ترولکی لاندی راغلي وي هغه پرله پسی را - غونډ او بیایی د لا زیاتو اقتصادی وسائلو ترلاسه کولو لپاره په کارواچوي ، لومړی خو په بدیهی شکل غلط کار دی . ښکاره خبره ده خدای چی کوم اقتصادی وسائل د ځمکی پر مخ پیدا کړیدی د مخلوق د حقیقی اړتیاؤ پوره کولو پخاطریی پیدا کړیدی ، که له نیکه مرغه ستاسی په اختیار کی څه زیات وسائل لویدلي دي نو دا د نورو

برخه وه چی تاسی ته ور سیدله، هغه ولی ځان ته را غونډوی ؟ خپلی خواوشاته وګوری ، کوم کسان چی د دی وړ ندی چی له ژوندنیو وسائلو څخه خپله برخه ترلاسه کړي یا د هغی په لاس ته راوړلو کی ناکام شویدی ، یا یی له خپلی برخی نه کمه موندلی ده ، و پوهیږی چی دا همغه کسان دی چی برخه یی تاسی ته رسیدلی ده ، که هغوی ترلاسه نکړی شوه نو تاسی یی ورته ور سوی . د دغه سم اقدام پر ځای که تاسی هغه وسائل د لازیاتو اقتصادي وسائلو ترلاسه کولو لپاره په کار و اچوی نو دا به غلط کار وي ، ځکه په هر حال هغه زیات وسائل چی تاسی یی

ترلاسه کوی ستاسی له اړتیانه په لا پسی زیات وي او ایا د هغو د لاس ته راوړلو هڅه به بی له دی چی ستاسی د حرص او هوس داشباع وسیله وي بل کوم ګټور اړخ و لري ؟ د روزی ګټلو په هلو ځلو کی چی تاسی د خپل فرصت ، اهلیت ، او استعداد کومه برخه د خپل ژوند د اړتیاؤ پوره کولو لپاره په کار اچوی د اخو پر ځای او معقول مصرف دی مګر له د غه واقعی ضرورت نه زیات پدی لاره کی د دغو شیانو د مصرفولو معنا داده چی تاسی اقتصادی حیوانات بلکی د شتمنی لوړولو د ماشین بڼه غوره کوی ، پداسی حال کی چی ستاسی د فرصت ، زیار ، ذهنی او جسمانی

قواؤ لپاره پر مال ګټلو سربېره نور زيات په لګښتيځونه هم شته . نو د پوهې او فطرت له مخې د غه اساس له سره غلط دی چې شيطان خپلو شاګردانو ته ښودلی دی پر دغه اساس باندې چې کومې عملي تګلارې بنا شويدي هغه دومره د کرکې وړ او د هغو نتيجې دومره هولناکې دي چې سمه پيژندنه يې هم ګرانه ده .

د زياتو اقتصادي وسائلـو ترولکې لاندې راوستلو لپاره د اړتيانه زياتو وسائلو په کار اچولو د وه صورتونه دي :

يو دا چې د غه وسائل پر سود باندې په پور ور کړل شي .

د وهم دا چې په تجارتي او صنعتي چارو کې ولګول شي .

د خپل نوعيت په لحاظ اګر که دا دواړه يو له بله تو پير لري خوددواړو د ګډ عمل لازمي نتيجه دا راوځي چې ټولنه پر دوو طبقو ويشله کيږي ، يوه هغه کم شميره طبقه چې له خپلې اړتيانه زيات اقتصادي وسائل لري او خپل وسائل د لازياتو وسائلو تر لاسه کولو لپاره وقف کوي . بل هغه اکثريت يا د زيات شمير طبقه ده چې له خپلې اړتيا سره سم يا له هغې نه کم وسائل لري يا يې هيڅ نلري . د دغو دواړو طبقو ګټې نه يوازې يو له بله توپير لري بلکې اورمرو د دواړو تر مينځ شخړې بر پا کيږي او پدې تـوګـه د انسان هغه اقتصادي نظام چې فطرت د هغه بنسټ پر تبادله باندې وضع کـړی ؤ ، پـر ...ار بې (Antd uonisticcopetion) باندې تېد ګېنټ موې .

د طبقاتي مبارزې نظام :

د غه مبارزه چې هر څومره زياتيږي د شتمنی طبقې شمير کم او د بيوزلی طبقې شمير زياتيږي ، ځکه چې د دغې مبارزې نوعيت داسې دی چې څوک چې زيات شتمن دی هغه د خپلې شتمنۍ په زور د کمو شتمنو وسائل هم را کاږي او هغوی هم د بيوزلو طبقې ته ور ټيلوهي . پدې ډول د ځمکې اقتصادي وسائل ورځ په ورځ دلږ شمير کسانو ترولکې لاندې غونډيږي او ورځ په ورځ د ټولنې زيات شمير نفوس مفلس کيږي يا د شتمنو لاس ته محتاجيږي .

په لومړي سر کې د غه مبارزه په وړه پيمانه پيل کيږي ، بيا په پر له پسې پر مختګ کولو هيوادونو او ملتونو ته غځيږي آن تر دې پورې چې که په ټوله نړۍ کې خوره شي بياهم هل من مزيد ناری وهي . د دې شکل دادی کـه چې د يو هيوا د عمومی کړنلاره دا شي چې له کومو خلکو سره چې له خپلې اړتيانه زياته شتمني وي هغوی دې خپله اضافي شتمنی په ګټه کوونکو چارو کې و لګوي او د غه شتمنی دی د اړتيا وړ شيانو په تهيه کولو باندې په کارواچوله شي نو د هغوی د ټولې په کار اچول شوی شتمنی دګټې را غونډيدل پدې خبرې پورې اړه لري چې په هيواد کې چې څومره شيان تهيه کيږي هغه ټول پـه هغه هيواد کې و پيرل شي خو په عملي ډول داسې نکيږي او په حقيقت کې آکيدای نشي ، ځکه چې له اړتيانه د کمې شتمنی خاوندانو د پيرلو وس کم وي له دې امله د اړتيا لرلو سره سره هغوی دغه شيان نشي پيرلی او له اړتيانه د زياتې شتمنی لرونکې پدې فکر کې لويږي څومره چې عائدات وي له هغو نه يوه برخه وسپموي په زياتو ګټه کوونکو چارو کې يې په کار و اچوي ، پدې اساس هغوی خپله ټوله

شتمنی په پیرلو باندی نه مصرفوي . د دی نتیجه ارومرو دا را وځي چی د تهیه کړیو اجناسو یوه برخه له خرڅون نه پاتی کیږی ، په بل عبارت د شتمنو د اګول شوی پانګی یوه برخه له بیرته لاس ته راتلو څخه پاتی شوه او د غه برخه د هیواد د حرفت (Industry) پر غاړه پور پاتی شوه ، دا د پانګی د یوه دوران حالت دی ، تاسی له دی نه اټکل کولای شیٔ چی که د غـی هر څومره ګرد شونه وي په هر یوه کی به پانګه واله طبقه د خپلو عائداتو یوه برخه بیا بیا په کډورو چاروکی په کار اچوي او کومی پیسی چی لـه بیرته راګرځیدونـه پـاتی کیږي د هغو اندازه به په هر ګردش کی زیاتیږی او د هیواد پر حرفت باندی به د دغی پورونو پیټی دوه چنده ، څلور چنده ، زر چـنـده لـویـږي چی پخپلـه هغـه هیـواد یـی هیڅکله نشي ادا کولای . نو پدی اساس یو هیواد ته چی د بیوزلی کوم خطر مخامخ کیږي له هغه نه د ژغورل کیدو بله هیڅ لاره پرته له دی نشته چی څومره مالونه چی په هیواد کی له خرڅون نه پاتی شي هغه دی نورو هیوادونه صادر کړای شي و دی پلورل شي یعنی داسی هیوادونه دی و لټول شی چی د غه هیواد خپله بیوزلي هغو تـه انتقال کړي .

پدی ترتیب د غه مبارزه د هیواد له حدودونه په تیریدو په بین المللی دائره کی قدم ږدي ، اوس دا ښکاره ده چی فقط کوم ځانګړی هیواد پدی بلا اخته ندی بلکی پر دغه شیطانی اقتصادی نظام باندی د نړی زیاتره هیوادونه چلیږي او همدا یی حالت دی چی له بیوزلی نه د خلاصون لپاره یا په بل عبارت پر کوم بل هیواد باندی د خپلی مفلسی د پیټی غور ځولو لپاره مجبور شویدی . پدی ډول بین المللی مسابقه پیل کیږي او څو بنی غوره کوي :

لومړی ، هر هیواد بین المللی بازارونو ته د خپلو مالونو د لیږلو لپاره هڅه کوي چی په ډیر کم لګښت سره ډیر زیات مالونه تهیه کړی ، د دی غرض لپاره د کارګرو حقوق بیخی لږ ټاکل کیږی او پدی اقتصادی ژوند ژواک کی د هیواد عام وګړي دو مره کمه برخه مومی چی د هغوی اساسي اړتیا وی هم نه پوره کیږی .

دویم ، هر هیواد خپلو حدودو ته او تر خپلی اغیزی لاندی سیمی ته د بل هیواد د مالونو پر صادریـدو باندی بندیـزونه اګوی او د اومه سوادو د پیداوار هر څومره وسائل چی د هغه په واک کښی دي پر هغو باندی هم پیری د روي ترڅو چی بل هیواد ورڅخه استفاده و نکړای شي ، له دی نه بیـن المـلـلی کشمکش را ولاړیږی چی په پای کښی د جګړی اور بلیږی -

دریم ، داسی هیوادو نه چی د دغی بیوزلی مصیبت له خپل سر نه نشی اړولی دغه بلا د همغو پر غاړه لویږی او نه یوازی د خپل هیـواد ناکاره بیکاره مالونه ور باندی پلوری بلکی هغه شتمنی چی په هیواد کښی دننه په کډورو لارو چارو کښی د هغی د په کار اچولو ګنجایش نه وی هغه هم دغو هیوادونو ته نقلوی په کارئي اچوي چی کرار کرار په پای کښی پدغو هیوادونو کښی هم همغه مسئلـه راولاړیږی چی مخکښی پخپله په پانګه اګوونکو هیوادونو کښی را پیدا شوی

وه . یعنی خومره پیسی چی هلته لګول کیږی هغه ټولی نشی ترلاسه کیدای اوله دغو پیسو نه چی خومره عائدات په لاس راځي د هغو یوه زیاته برخه بیرته په ګټه کوونکو چارو کښی لګول کیږی تر داسی حده چی پر هغو هیوادونو باندی دپور پیټی دومره درندیږی چی که پخپله هغه هیوادونه و پلورل شی هم ټوله لګول شوی پانګه نشي تحصیل کیدای . ښکاره خبره ده چی دغه ګردش که همداسی دوام واري نو په پای کښی به ټوله نړی له افلاس سره لاس او ګریوان وي او د ځمکی پرمخ به هیڅ یوه برخه داسی پاتی نشي چی هغی ته دغه د بیوزلی خطر ور نقل کړای شي آن تردی چی بیابه ددی ارتیا پیښه شي چی په مشتری ، مریخ او عطارد کښی به د پانګی په کار اچولو او زیاتی ګټی ترلاسه کولو لپاره بازارونه ولټول شي .

څو ځانګړی رژیمونه :

پدغی نړیواله مبارزه کښی د بانکونو د خاوندانو او د صنعت او تجارت د رئیسانو یوموټی ټولګی د ټولی نړی پر اقتصادی اسبابو او وسائلو باندی داسی مسلط شویدی چی د هغو په مقابل کښي ټوله انسانی نوع بیخی بیوسی شویده . اوس د یو- چا لپاره تقریباً دا نا ممکنه شویده چی د خپلو لاسونو پښو په زیار او پخپل دماغی استعداد سره کوم ازادانه کاروکړای شي او د خدای پر ځمکه چی د ژوند کوم وسائل موجود دي له هغو نه پخپله څه برخه ترلاسه کړای شی . نن د دنیا د ژوندانه په ډګر کښی د کوچنیو سوداګرانو کوچنیو صنعت کارانو ، کوچنیو ځمکه والو لپاره د دنیا د ژوندانه په ډګر کښی د لاس پښی وهلوڅه ګنجایش باق ندی پاتی شوی ، ټول مجبور دي چی د اقتصادی ژوند ژواک د دغو باچاپانو غلامان ، نوکران او مزدوران شي او دغه کسان لږ تر لږه د ژوندنیو وسایلو په بدل کښی د هغوی جسمانی او ذهنی ټولی قواوی او د هغوی ټول فرصتونه اخلی چی ددی کار لامله ټوله انسانی نوع فقط د خوراک څښاک خاروی ګرځیدلي دي . بیخی کم شمیر نیکمرغو انسانانو ته پدغه اقتصادی کشمکش کښی دومره فرصت په نصیب کیږی چی د خپل اخلاق ، عقلی او روحانی پر مختګ لپاره هم څه وکړای شي له خیټی ډکولو نه ها خوا د کوم هدف لوري ته توجه وکړای شي او د خپل شخصیت هغو عناصروته هم وده ورکړای

شي چې په روزی لټولو بوسیره د نورو سپېڅلو غرضونو لپاره خدای په هغو کښې په ودیعت ایښې وو . په حقیقت کښې د دغه شیطانی رژیم لامله اقتصادی کشمکش دومره زیات سختیږي چې د ژوند نوری ټولی څانګی عاطلی پاتی کیږي .

د انسان زیاته بد مرغی داده چې د نړی اخلاق فلسفی، سیاسي رژیمونه او قانونی اساسات هم د دغه شیطانی اقتصادی نظام تراغیزی . لاندی راغلل ، له ختیز نه تر لویدیزه پوری هری خواته اخلاق معلمان د خرڅ او دخل په غم کښې وي او لارښوونه کوي چې دخل زیات خرڅ باید کم وي ، د دخل په اندازه خرڅ حماقت او اخلاقی عیب ګڼل کیږي او هر چا ته دا تعلیم ور کول کېږي چې له خپلو عائداتونه باید څه نا څه وسمپوي او په بانک کښې ېی زیرمه کړي یا بیمه واخلی یا نور داسی، ګواکی کوم شی چې د انسانیت تباه کوونکی دی همغه د اخلاقو په نظر کښې د ښه والی معیار ګرځیدلی دی . پاتی شو سیاسي طاقت هغه پر عملی ډول له سره تر پایه د یو وی کړی ، قانون به نه یوازی شیطانی رژیم تر ولکی لاندی راغلی دی ، ددی پر ځای چې له دغه ظلم نه انسان آزاد کړي د ظلم د لاس اله ګرځیدلی دی او هری خواته د حکومت پر چو کیو باندی د شیطان استاځی ناست ښکاریږي . همدا رنګه د نړی قوانین هم د همدغه نظام تر تاثیر لاندی مرتب کیږي . دغو قوانینو په عملی ډول افرادو ته بشپړه آزادي ور کړیده چې څنګه یې زړه غواړی د ټولنی د ګټو پر خلاف د خپلو اقتصادی غرضونو لپاره هلی ځلی و کړی . د پیسو ګټلو په لارو چارو کښې د روا او ناروا توپیر تقریباً ورک دی . هره هغه لاره چې په هغی سره یو څوک نور لوټولی ، بربادولی او شتمن کیدلی شي د قانون په وړاندی مشروع ده ، شراب جوړ او وپلوری ، د فحشاؤ مراکز جوړ کړی ، شهوانی فلمونه تیار کړی ، د فحاشی مضامین ولیکی د ولولو پاروونکي عکسونه خپاره کړی ، د سود خوری ادرای برقراری کړی ، د قمار بازی نوي نوي ډولونه را وباسی ، لنډه داچه چې غواړی تاسی ته ددی اجازه درکړی بلکی ستاسی دغوښتنو ملاتړ او ساتنه به هم وکړي ، له دغی لاری چې له یو چا سره شتمنی پر غونډه شوی وي ، قانون دا غواړی چې د هغه له مرګه وروسته هم په همدی یو ځای کښې را غونډیدونکی اوسي . ددی کار غرض همدغه دی که چې د خزانی یو ښامار مړشي نو بل ښامار دی ور باندی کینول شي او که له بده مرغه دغه ښامار کوم بچی نه وی پریښی نو له کوم بل لوري څخه دی یو بچی ورته پیدا کړای شي ترڅو چې د شتمنی پدغی غونډیدنی کښې نیمګړتیا نه وی راغلی .

د همدغو اسبابو له مخی د انسانی نوعی لپاره دا مسئله پیدا شویده چې د خدای ددغی ځمکی پر مخ هر چا ته د ژوندنیو وسائلو برابرولو انتظام په څه ډول وکړای شي او هر چا ته له خپل استعداد سره سم د پر مختګ کولو او خپل شخصیت ته دودی او تبارز ورکولو فرصت څنګه په لاس ورشي .

(پاتی لري)

نوشتهٔ رستگار

نقاب ها می افتد

برهمه مبرهن است که در نتیجهٔ افراط در دوستی خائنانه با کفر والحاد وگسترش فرهنگ های ضد اسلامی و مردمی غربی و شرقی درکشور که منجر به گرم شدن بازار وطنفروشی، خود ـ فروشی،نوکر منشی، غلامی واستفاده جوئی در طول بیش ازنیم قرن اخیر در کشور گردید مصیبت بس عظیمی بر مردم مسلمان ، مظلوم، محروم و بینوای افغانستان تحمیل شد و خانـهٔ غرباو فقرای این سرزمین مرد خیز به آتش کشیده شد .

در این جنایت بی نظیر و بی سابقهٔ تاریخ تنها روس های جهانخوار و چاکران حلقه بگوش روس پرست محکوم شناخته نمیشوند . زیرا عده ای از عناصر معلوم الحال خائن و فرصت طلب که منافع فردی ، فامیلی و منطقوی خود را در زد و بند های سیاسی و معامله گری های خائنانه در دوستی افراطی باروسها مضمر میدانستند و از خطر سقوط افغانستان بدست امپریالیزم روسی آگاهی کامل داشتند، نیز دست قوی داشتند . چنانچه با کودتای ننگین و شرم آور هفت ثور نـه تنها به این چاکران صادق و دور اندیش روس آسیب و ضرری نرسید بلکه از حمایت کامل روسها و روس پرست‌ها بر خور دار ماندندو با ثروت و اندوخته های نا مشروع خود که در طول خدمتگذاری خائنانه خود از خون مردم مظلوم افغانستان به تا راج برده بودند به کشور های اروپائی و امریکائی فرار نمودند و به سوراخ های مرکز گرمی دار و مرکز سردی دار خزیدند و به عیش و عشرت پرداختند. بعضی از این عناصر نظر به سوء استفاده ها و داشتن دو سیه های متعدد اختلاس حتی قبل از فاجعه المناک هفت ثور فرار کرده و به رقص خانه‌ها و شرابخانه های اروپا و امریکا پناهنده‌شدند.

اکنون همین گونه عناصر چپاولگر ، استفاده جو و خائن به جهاد هستند که ماسک های فریب و ریا را به رخ کشیده و در اروپا و امریکا دم از جهاد میزنند و بیشرمانه مال و کسب شهرت و موقعیت کدائی مینمایند . اینها که شب ها را تاصبح در بزم شراب و موسیقی وگل رخان اروپائی وامریکائی سپری مینمایند در چاکری به حلقه های سیاسی و اظهار صداقت درحلقه‌های اسلامی به منظور کسب ثروت و شهرت وخیانت به جهاد و صاحبان اصلی افغانستان رقابت مینمایند .

این رقابت ها به پیمانه ای حاد گردیده است که حتی هم پیاله ها و هم بزم ها در نتیجه اختلاف تقسیم پول های کـه بنام کمک به مجاهدین و مهاجرین و اتحادیه های تبعیضی وانجمن‌های اشرافی و رقابت های خائنانه درپا بوسی و نوکر منشی به دشمنی و کینه توزی بر آمده اند و یکدیگر خود

را در حلقه های سیاسی جهان غرب تخریب مینمایند و میکوشندموقعیت خوب واقعهٔ چرب یکدیگر راشکار نمایند. تأسیس اتحادیه‌هایپنج عضوی تبعیضی‌وفامیلی و انجمن های اشرافی به رهنمائی و ابتکار سود جویانه و خائنانه چنین عناصر ، آخرین تلاش مذبوحانه و رسوا برای بهره برداری از خون شهدای‌افغانستان که در اروپا و مخصوصاً در امریکا افشا شده است و همه از معامله گری ها ، نوکر منشی‌ها وغارتگری های آنها مطلع شده‌اند. بهمین خاطراست که حد اکثر مهاجرانی که هنوز به یاد وطن و همه‌وطنان اشک میریزند از این اتحادیه ها و انجمن ها نفرت دارند و به آن ها نمی پیوندند . امر مسلم دیگر اینست که بعد از شعله ورشدن آتش بزرگ در افغانستان و فرار یکتعداد انگشت شمار خائنان وبیوروکراتهای فاسد به اروپا و امریکا ، چون زمینه معامله گری ها و غارت و چپاول برای چنین عناصر چندان مساعد نیست ناچار به تربیه گرگ زاده های خود پرداخته و در خفا و عقب پرده اتحادیه های فامیلی و انجمن های اشرافی غیر مسؤول و استفاده جو را رهبری مینمایند و از موسسات امریکائی علاقمند به مردم افغانستان بنام‌تقویت این سازمانهای‌تبعیضی وشخصی کمک‌های مالی دریافت میدارند . یکی از این اتحادیه ها توسط یکی از گرگ زاده های معلوم الحال در نیو یارک رهبری میشودکه به استناد اطلاع و شهود عینی ، صد ها هزار دالر کمک های مردم وموسسات امریکائی را به غارت برده است ومانند پدر حرامخور رشوت ستان، نوکر منش وروس دوست خود به خون شهدا و مواد غذائی بیوه ها و یتیمان عیش و عشرت مینماید . چنین سازمانهای افشا شده در بعضی نقاط دیگر امریکاهم‌وجود دارد که عندالموقع‌پرده از روی جنایتکاری های شان برداشته خواهد شد نا گفته‌نباید گذاشت و باافتخار بایست یاد آور شدکه سازمانهای اسلامی و قابل اعتمادی هم درگوشه و کنار اروپاو امریکا وجود دارد که جزء خدمت صادقانه به جهاد و سهمگیری فعال در جهاد و معرفی جهاد هدف و مرامی ندارند و سالانه تعدادی از اعضای خود را به سنگر های قهرمان آفرین افغانستان اعزام میکنند و از موضوع کمک های مادی و معنوی واز خود گذری و فداکاری دریغ نمیورزند . بر عکس سازمانهای خائن وخائن زاده ها نه تنها حاضرنیستند عملاً در جهاد با عظمت افغانستان سهم بگیرند بلکه جمع آوری پول و اعانه بنام مجاهدین و تدوین محافل سازو سرود زیر شعار های ریا کارانه و کاذب

حمایت از جهاد به جهاد باشکوه و مجاهدین سترگ افغانستان توهین مینمایند . اگر چنین نیست چرا یک نفر از پنج نفر اعضای صادق اتحادیه ها و مخصوصاً همان رو باهائی مکاری که از عشق خدا و عشق جهاد حرف میزنند و بانقاب ، حایه و نیرنگ مسلمانان را فریب میدهند عملاً در جهاد افغانستان سهم نمیگرند و به سنگر تشریف نمیبرند . همچنان چرا عضوی از اعضای وطن پرست انجمن های اشرافی حاضر نیستند با شراب و کباب و عیش و عشرت بخاطر خدا و جهاد و مخصوصاً بخاطر جبران گناهان‌خود و پدران خود که از خون مردم تغذیه شده اند وداع نمی نمایند و در پهلوی صاحبان اصلی افغانستان جهاد نمی نمایند .

باید با تأسف خاطر نشان کرد که این همه بی بند و باری ها ، استفاده جوئی ها و فرصت طلبی ها بخاطری در اروپا و امریکا بازار و رونقی دارد که مجاهدین قهرمان افغانستان مجاهدین واقعی و صادق افغانستان، نمایندگان وصاحبان اصیل افغانستان بنا بر مشکلات بی حد و حصر و غیر قابل تصور جهاد فرصت فعالیت لازم در اروپا و امریکا را نیافته اند تا به تمام این همه سؤ استفاده ها و فرصت طلبی ها و جاه طلبی ها خاتمه داده شود و هر کس و ناکس به نمایندگی از صاحبان اصلی افغانستان سخنی نزند و برگذشته های ننگین خود پرده نیاندازد .

یقین کامل است که با توجه جدی مجاهدین راستین و تأسیس سازمانهای اسلامی و انجمن های علمی و تبلیغاتی در نقاط مختلف اروپا و امریکا نه تنها نشرات سالم و تبلیغات مؤثر دربارهٔ جهاد افغانستان صورت خواهد گرفت بلکه دست عناصر خائن و استفاده جو و خائن زاده ها از جهاد افغانستان بکلی کوتاه خواهد شد و خائنین به جهاد و مردم مجاهد افغانستان موقع نخواهد یافت به نمایندگی از صاحبان اصیل افغانستان وجهاد باعظمت آنها سخن زنند و مانند گذشته باخون وسرنوشت مردم افغانستان بازی کنند و آیندهٔ فرزندان و نواسه های خود را تضمین نمایند .

چون چنین عناصر رسوا و معلوم الحال یقین دارند که مردم افغانستان آنها را استفراغ نموده و دیگر جای‌پائی درمیان مجاهدین و مردم این‌کشور مرد خیز ندارند نا چار آخرین تلاش های بیشرمانهٔ خود را بخرچ میدهند تا ظاهراً خدمتی به جهاد نمایند و در حقیقت امر جیب های خود را با خونبهای شهدای افغانستان پر سازند . ولی به این خائنین هوشدار داده میشودکه مجاهدین راستین افغانستان بیش از این تحمل این معامله گری های سیاسی وسود جوئی ها و استفاده جوئی های نامشروع و خائنانه را نخواهد کرد و با تاسیس سازمانهای اسلامی و انجمن های علمی و فرهنگی و نمایندگی‌های فعال و مؤثر و مخصوصاً انتشار جراید و مجلات دست ناپاک مجاهدین آما تور ، شهرت طلب ، فرصت‌طلب و استفاده‌جو را از جهاد ناپاک افغانستان دراروپا و امریکا کوتاه خواهد ساخت و درس های آموزنده اسلامی به ایشان خواهد داد .

به امید پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان .

و گسترش آن درمیان مهاجران در اروپا و امریکا .

ومن الله توفیق

[redacted]

سید گلاب «سباوون»

په دوو گوتو دلمر پټولو ناکامي هڅې

د «مون ډايجسټ» د يوی وروستی گڼی (د ١٩٨۴ م کال د نوامبر مياشتی دگڼی) د پښتی (ټايټل) په لومړی مخ کی د خان ولی خان د رنگين عکس ترخنگ دا جمله چی: «که دولی - ببرک په خبرو وای، ښايي (د افغانستان ربړه) اواره شوی وای.» دلوستونکو توجه ځانته وراړوی.

دغه غولوونکی جمله له هغی اوږدی مرکی نه اخيستل شوی، چی د مجلی د مشرچلوونکی «اديب جاويداني» لخوا له نوموړی سره د ده په استوگنځی د چار سدی په ولی باغ - کی شويده:

تر کومه ځايه چی موږ پوری اړه لری، بايد ووايو چی دولی د خبری پرعکس روسی يرغلگرو زموږ پر مقدس اسلامی هيواد بلوسه اويرغل کړی، چی په مقابل کي يې زموږ مجاهد ننگيال اولس هم له تيزی کوونکو کفارو سره د مقابلی لپاره د جهاد ډاگرته راوتلی اوميرځمن يې له سختی وارخطايی سره مخ کړيدی، ځکه خو روسی يرغلگر له ناکامه د خپـل عسکری عظمت او حيثيت، په بله وينا: د کمونيزم د غولوونکی -استعماری ايډيالوجی د پت او پرتم د ژغورنی لپاره د سياسی حل لاری نغاری ډنگولوته اړشول.

هو! روسی يرغلگر زموږ مجاهد برميال اولس سره د يوی اوږدي مخامخ جگړی په ترڅ کی دې نتيجه ته ورسيدل، چی که د سياست له لاری کار پرمخ بونه ځی؛ نو د جگړی او زور له لاری له يوي شرموونکی رسوا ماتی پرته هيڅ په لاس نشی ور وړای.

نو پردی اساس څه چی ون په مرکه‌کی دخپل ځان او خپل پلار (سرحدی گاندی) ابتکار او نوښت بللی، هغه ټول په حقيقت کی د روسی ښکيلاک غولوونکی تکتيکونه دی، چی له خوشی اميد پالنی رته يې بل څه نشو گڼلای.

دولی - ببرک او کـه بهتر ووايو د روسی ښکيلاک دغه غولوونکی طرحه، چی زموږ د مجاهد برميال اولس ټول جهادی وياړونه او کارنامی ديرغلگر وس په ځولی کی وراچوی، زموږ ننگيال مسلمان اولس هيڅکله هم نشی منلای.

لکه چی په يوه بله مرکه کی يې چی له هندی ژور نالسټ را چند راسيرين سره يې کړی او ژباړه يې د اسلام آباد په مسلمان مجله کی خپره شوی، پر افغانستان د روسی يرغلگرو پوځی تيری داسی بيشرمانه توجيه کړی:

«ستاسی نظر سهی دی چی په افغانستان کی

کورنی انقلاب رامنځته شوی، تردکی یومنل شوی چپ لاسی مشردی ، د ده په واکمنیدو هغو وګړوته چی له روس سره یی میرخی لرله ، خطر پیښ شو .

امریکا ، چین اودمنځنی ختیځ لاسپوځی مسلمانان ټول خواشینی شول ، ځرګنده ده ، چی په لوړی سرکی د هر یوه خپله خپله دلچسپی وه ؛ خو کلار کلار ټول په دی سلا شول ، چی دغلته دی د پیښو د تګلوری د بدلولو لپاره زیار وایستل شی. د مهاجرینو زیاتره مشران چی په ۱۹۷۳ م کال د سردار داؤد له واکمنیدو وروسته یی کابل پریښی ، ولمسول شول ، د مهاجرینو تنظیدول یی پیل او په دی توګه تش په نامه د افغانستان د آزادی مهم یی شورو کړ او هغه یی یو اسلامی فریضه او جهادوباله.

که له روسی نقطه نظره یی وګوری آیا دامنلای شی چی هغه دی لاس ترزنی غلی کینی او د دی اجازه دی ورکړی چی په کابل کی امریکا پالونکی حکومت رامنځته شی . د افغانستان او روس پوله سره ګډه ده ، ستاسی څه خیال دی چی یوتر بور حکومت د روسی پولو لپاره خطرندی ؟ !»

نه پوهیږو چی دیته منځګړیتوب ووایو او که پلویتوب ؛ ځکه څه چی یرغلګر روس وایی او په کومو بیځایه تورونو چی د اسلام او وطن د آزادی د لاری اتل مجاهدین بدنامول غواړی ، همغه لاچی زیات «ولی» هم ویلی دی .

د روسی پولو او بریدونو لپاره چی کوم خطر «ولی»په ګوته کړیدی ، هغه د امریکی اولویدیځ لخوا نه بلکی زمونږ د بی سرو سامانه اونتلی خو مسلمان ملت چی د ستر سازمان اولویو لښکروځښتن روسی ښکیلاک یی په ګونډ وکړ ، له لوری ده. باید پوښتنه وشی چی که ولی تش پردی، چی د یوه بی‌سروسامانه مستضعف اولس له وسی د یوه ستر استعماری ځواک مقابله پوره نده ، زمونږ انقلاب په امریکی پوری تړی نو د امریکی په مقابل کی د ویتنام او د انګلیس په وړاندی ز مونږ مقابله څرنګه منلای شی ؟ !

په پوره ډاډویلای شو ، لکه څرنګه چی د پرنګی استعمار په وړاندی زمونږ د مسلمان مجاهد او لس پا څون او مقاومت د ختیځ او ختیځوالو د ویښتابه او غوړځنګ سبب شو، همدغسی د روسی خرس د استعماری شومو هیلو او اوږتیا غوښتنی په وړاندی زمونږ د مسلمان تنګیال ملت دا ننګی سربښندنی به هم پخپل وار د نړی د مستضعفو او ایللو پرګنو لپاره د الهام د یوی ستری چینی نقش ولرلای شی ؛ لکه په ځولینو او د منځنی آسیا په اسلامو اسلامی جمهوریتوکی چی یی اغیزی لیدلای شو .

د غه راز د مرکی (د مون ډایجسټ مرکی ته یی اشاره ده) په یوه بله برخه کی یی ز مونږ د روان اسلامی انقلاب له مستوتوپانی څپو رټ سترګ پټی کړی ، ان تر دی چی میر من یی د کابل ښار په اصطلاح په لری پرتوسیمو لکه‌انتړ کانټی ننګیال مرستون او نورو کی هم له بشپړی آرامی خبری کوی.

لکه چی ښکاره ده ، ولی او میرمن یی د واقعی پیښو په معکوس ښودو کی دیرغلګر روس له تبلیغاتی ما شینه هم ښه اړولی ده ؟ ځکه د روس په مسکو راډیو اودډله ایزی مفاهمی په نورو وسائیلو کی یی هره ورځ ز مونږ د پرتمین اسلامی انقلاب او د مجاهدینو د پیاوړو بریدونو په اړه په سلهاؤ خبرونه او را پورونه خرېږی ، پر مسکو راډیو سربیره مزدوره «وطن غږ راډیو» او د کابل راډیو ځینی غولوونکی خپرونی او پروګرامو نه هم د بیلګی په توګه یا د ولای شو.

ښا یی‌ولی‌د کابل راډیو له پښتونستان خپرونی

پر ته د دغه مزدورو پردي‌پالو راډيو ګانو نوری چی ښایی دا کوم بل اجمل وی ؟ ځکه پرونی اجمل خپرونی ، چی د مجاهدینو پوسیله د روسی یرغلګرو خوله طبقاتی مبارزی سره بیخی نابلدبریښیده ، د سنګرو او مور چلو د نړولو او یا د دوی په اصطلاح خو وروسته وینی چی هغه تر کټوی دخمځی ګرمید- کی د عام المنفعه و دانیو د ړنګولود داستان وکانه پری شویده. ظاهر، داؤد ، ترکشاه او امینشاه. د بیا نوالو په ترڅ کی زموږ د مسلمان برمیال چی ده به یی د واکمنی پر وخت «نران» بلل ، نن او لس په اتاواله او میړانه ګواهی لی ، نه وی او د کار ملشاه په نغوته هغه ټول «مرتجعین» بولی او ریدلی ، اوکنه هیڅکله به یی هم د غسی تور، سپین یواځی دی نر.

نه سره ګډول او دنړیوالو په سترګو کی به یی په پای کی دولی خان او ملګرو په وړاندی خاوری نه و راچولی. یی دو مره عرض کول غواړو : څونګه چی عزت

«ولی»او ملګری یی څه خو د پاکستان د تیرو او برلاسی یواځی د لوی څښتن (ج) د هغه د رژیمونو له غیر مسئولانه چال چلند څخه دور پیدا استاځی ﷺ او مومنو وګړو ځانګړی حق دی ؛ شوو عقدو او څه هم د افراطی وطنیت (ناسیونالیزم) نو د افغان مؤمن ملت به خپل عزت او برلاسی د نظر یی اغیزوتل د اسلام د الهی عدل د نظام بیدو په همدی لارکی ولټوی او د اسلامیت او او نه ایلیدونکی پښتانه مسلمان ملت د ارمان ، چی افغانیت له حبل المتینه به ځان جلانکړی ، اوکنه په افغانستان او نړی کی د اسلامی انقلاب بریالی بیرغی ده چی یو قوت هم د تاریخ یون ، چی د کول دی ، په مقابله کی درولی دی . مستضعفانو د واکمنولو په لور چټک ګا مونه

د دوی د همدغه متزلزل سیاست او دریځ اخلی ، تپ نشی د رولی ؟ لا تیری دا چی له دغه لامله ؤو چی له پښتونستانه‌ایی یوه معما جوړه کړه یون سره د تودی وینی د خاوندانو دا داوتسل هم ځکه د وی د پارسی د دی مقولی په مصداق چی :

گرمیخواهی رسوا نشوی ، همرنگ جماعت باش

پاتی په (۲۶) مخ

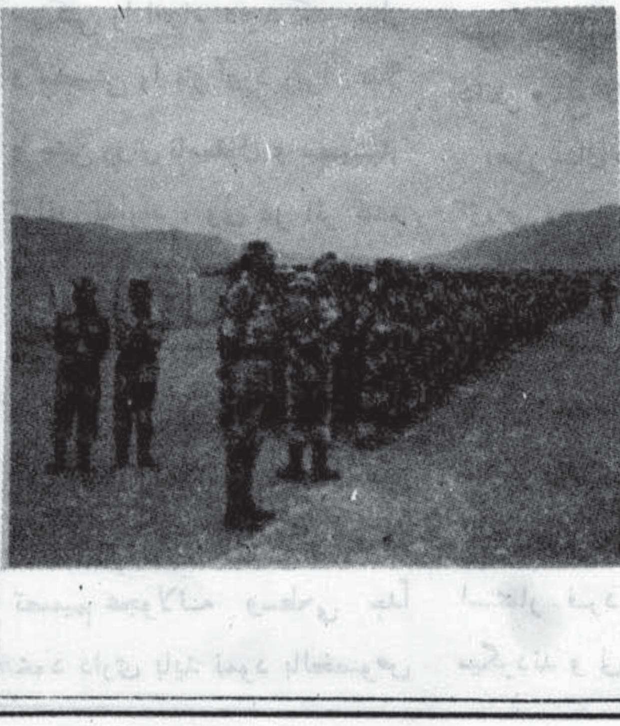

د غدار ظاهر له مشروطه خو میراثی سلطنته‌و اخله د ترکشاه، امینشاه او ببرکشاه تر کمونیستی دا ټول پخپل وار نه یواځی تائید کړی ، لا چی د هغو مخالفین یی ډیر سخت غندلی هم دی . د ساری په توګه یی هغه لیک ته چی د مولانا مفتی محمود د روسی ضد دریځ د غندنی په منظور «اجمل خټک» له کابله را استولی او په پاکستانی مطبو عاتو کی خپور شوی ، ګوته نیولای شو .

لکه چی و مومویل په لیک کی تر · پښتونستان! زیات د بیوزلو پر ګڼوله طبقاتی دښمنانو خبری شوي ، لو ستونکی په لومړی سر کی ګومان کوي

سخیداد فائز

غوغای دروغین مبارزه علیه استثمار فرد از فرد

قرار تجربهٔ عینی، انسانها در طول تاریخ با هوشیاری و عقل و دانش حیرت آور یکه دارند، فریب خورده اند و میخورند و ازین ناحیه با تلخترین و دشوار ترین صحنه های زندگی دست و گریبان شده در شعله های جانسوز و طاقت فرسای مصیبتها و شکنجه های ضد انسانی می سوزند و می سازند، راستی هم انسانها هرگز عقلاً آماده نیستند حرکتی را انجام دهند که خطر و مصیبتی را بار آورد زیرا عقلاً با چنین روش نامعقول و مصیبتبار توافق ندارند، ولی در اثر عدم تعمق و دقت و بوسیله سطحی نگری با این درد المناک و وخیم دست و گریبان میگردند، لذا در قضا یای زندگی با دقت و غور عمیق برخورد باید کرد و از تصمیم عجولانه وسطحی جداً خود داری باید نمود بالخصوص در پذیرش مفکوره و پیروی از خط مشی باید با دقت کامل و سنجش عمیق و مطالعهٔ همه جانبه قدم گذاشت و در این موضوع سرنوشت ساز و بنیادی هیچگاه مجاز نیست که عجولانه بدون بر رسی تمام زوایای آن بصورت کور کورانه سر تسلیم خم گردد و از مفکوره و خطی پیروی بعمل آید که سر انجام بنا بودی منتج گردد، درین موردجداً توجهٔ عالمانه مبنی بر دانش وسیع باید خرج داد.

بطور مثال هستند عناصر زیادی که صرف با شعار های فریبندهٔ بظاهر جالب و جاذب شکار مفکورهٔ عسل نمای کمونستی که بغرض تسخیر و در دام کشیدن عناصر ماده پرست و ساده لوحان ظاهر بین که شعار مبارزه علیه استثمار فرد از فرد میدهند میگردند ولی علماً سنجش نکرده اند که درحقیقت ذهنیت و مفکورهٔ میان تهی کمونستی انسانها راصید فرومایه ترین طرز استثمار فرداز فرد می سازد زیرا درین مسلک ضد انسانی در پهلوی سائر مواد (کار به اندازهٔ قدرت و مزد به اندازهٔ احتیاج) نیز بمرحلهٔ اجرا گذاشته می شود.

هر گاه خوانندگان، خبیر و با بصیرت در محتوی و مفهوم مادهٔ فوق عمیقانه فرو روند درک خواهند کرد در صورتیکه در جهان این مفکوره عملی گردد آیا سیستم استثمار فرد از فرد استقرار نمیابد؟ حقا که این مفهوم پیاده میگردد زیرا برملا و آشکار است که قدرت و نیروی کار همهٔ انسانها یکسان نبوده، برخی توان کار بیشتر و کسب محصول بیشتر داشته و در عین زمان نیاز و احتیاج کمتر داشته میباشد برعکس برخی دیگر

نیروی کارش کمتر و احتیاجش بیشتر میباشد این حساب هر گه هر فرد به اندازهٔ نیرو و قدرت خویش کار کند و به اندازه احتیاج خود مزد گیرد طبعاً ثمرهٔ دست و محصول کار عناصر یکه قدرت کار بیشتر دارند و احتیاج شان کم است درکیسه کسانی می افتد که قدرت کارشان کمتر و احتیاجشان بیشتر میباشد و همین است و واضحترین مثال استثمارفرداز فرد که کمونستهای اغواگر از نگاه شعار های فریبنده برضد آن غوغا ها بلند نموده و از نگاه عمل با طرح مادهٔ فوق قانوناً آنرا پیاده کرده اند. علاوتاً ، وجداناً قضاوت کنید آیا عناصر مهم و مقتدر حزبی مسلک پوچ کمونستی با عناصر عادی ایشان در استفاده از دست آورد های اجتماعی یکسان بوده ؟ آیا همه کدر های حزبی ایشان در یکنوع وضع زندگی قراردارند ، از یکنوع غذا استفاده مینمایند ، یکنوع لباس میپوشند ، از یکنوع موتر ها استفاده مینمایند ؟؟ ؟ آیا بین شان حاکم و محکوم ، آمر و مامور وجود دارد یا خیر ؟ بدون انکار در موارد فوق بین شان تفاوت برملاً و آشکارا وجود دارد پس بصورت طبیعی قاطعانه باید گفت آنانیکه از امتیازات گوناگون برخوردارند استثمارگر و انانیکه از امتیازات فوق العاده محر و مند طبقهٔ استثمار شده بشمار میروند و شعار ، مبارزهٔ ایشان علیه استثمار فرد از فرد بصورت واضح غلط ، فریبنده و اغوا گرانه بوده میخواهند بدین وسیله تعدادی بی خبران بی سنجش و ساده لوحان محروم از تعمق را در دام خویش بکشند و با حیات ایشان بازی کنندلذا نباید با این شعار های بی محتوی و پوچ بازی خورد و نباید راهی را برگزید که به ذلت ، بردگی و محرومیت از ارزشهای انسانی منتهی میگردد .

علاوه از نمونه های گذشتهٔ استثمار فرد از فرد ، در غصب و تاراج هست و بود ملتها که کمونستها به آن دست درازی میمایند، نیز همه عناصرکمونست یکسان نیستند ، بلکه قسمتی از سر سپردگان در آن نقش مؤثر و تعین کننده ای داشته و متحمل خسارات ، ضایعات ، اذیتها و و ضرر های مادی و معنوی می شوند و در هر لحظه هدف آتش باری سلاحهای کشنده قرار گرفته با زندگی خود بازی میکنند و قسمتی دیگری در قصر های نهایت مصؤن و مطمئن در حالی بسر میبرند که از تمام مزایای حیات و از هر گونه نعمتهای زندگی برخوردار میباشند بالآخره در اثر پذیرفتن قربانیها و سر بازیهای عده ای از طبقهٔ زحمتکش و سر سپردگان د هریت و کمونستی؛ به تاراج و اشغال کشوری دست می یابند و حکومتی را تشکیل و تعداد قلیلی از کمونستها پستهای حساسی را تصاحب و به زندگی [illegible] فرحت آمیز نائل می آیند ، ولی نکتهٔ جالب و قابل ملاحظه این است که چانس احراز چوکیهای عالی و ارزشمند نصیب آغازاده های همچو کارمل جنرالزاده می شود که در اثنای معرکه های پر از خطرات تباه کن و مشقتهای جانسوز نیز ، زحمت و تکلیف توأم با خطر از بین رفتن را ندیده بودند ، اما تعداد کثیری از باند های آنها با آنکه از مقامات معتنابه بکلی محروم دیمانند ، بلی مثلیکه در خلال زد و خورد غارتگرانه و غاصبانه و کشتار های متقابل از سنگینی و ثقلت نحوهٔ کار لحظه بلحظه در حال قبض روح و فشار خورد کننده بسر میبرند بعد از قبضهٔ قدرت و تشکیل حکومت نیز در زیر

ساتورگاهای خشره و ثقیل، محروم از تمام ارزشهای انسانی حتی، حریت و آزادی برده وار وظیفهٔ محولهٔ را با تمام سنگینی و مشقت آن‌خواهی‌نخواهی پیش باید برد ، دقت و بررسی باید کرد، قربانی‌ها چه کسانی دادند بر اریکه قدرت چه عناصری تکیه زدند؟ سر بازیها و خطرات نا بودیها ، زخمی شدنها ، معیوب و معلول شدنها را چه افرادی بدوش کشیدنــد و از عیش و عشرت ، آرامی و راحت چه ذواتی استفاده میبرند؟ بهر منطقه از مناطق کشور مغصوبه و اشغال شده ک ها یورش و حمله میبرند و مرگ عینی را بغرض اشغال همان مناطق قبول میکنند؟ و در نتیجه آیا همان افراد یکه مناطق را اشغال کرده اند برهمان مناطق حکومت میکنند و از دست آوردها و ثمرات جانبازی های خود شان‌خود بهرور میگردیدند ویا ذواتی برهمان مناطق حکمروایی میکنند که در اثنای تحمل مشقتهای اشغال نیز در اریکهٔ آشائی آرام نشسته بودند؟ واضح است که همان فریب دهندگان که دیروز از امتیازات حکمروائی مستفید بودند ، امروز نیز ثمرهٔ اشغال را که از نگاه منطق مبارزه علیه استثمار فرد از فرد ، باید تحویل یورش کنندگان می شد ، همان حکمرانان و آرام نشستگان دیروز آنرا غصب و تصاحب مینمایند. اکنون‌قضاوت کنید آیا امروز ثمرهٔ زحمتکشی و جانبازیِ محتوم و قاطع یورش کنندگان زحمتکش را همین آرام نشستگان آرامگاه حکمروائی دیروز نبرده اند؟ آیا آنانیکه دیروز بار سنگین و پر از خطر اشغالگری و تسلط جوئی را بدوش میکشیدند امروز همان سان بار ثقیل بدوش شان تحمیل نگردیده؟ آیا از دست آوردها و نتیجه های مثبت تسلط و اشغال کشور مطلوب شان همین طبقه ایکه دیروز زحمت میکشیدند کدام اندکی از ثقل وظیفهٔ ایشان کاسته شده؟ آیا همان عسکر هایی را که با پذیرفتن خطرنا بودی ، مناطق را اشغال کرده منصب جنرالی و یا وظیفه حکمرانی را بر مناطقیکه خود ایشان اشغال کرده اند داده اند؟ اگرپرسشهای فوق پاسخ مثبت نداشته باشد ، آیا استثمار فرد از فرد شاخ و دم داشته‌میباشند؟ بلی استثمار یکه‌در سیستم کمونستی و باندهای کمونیزم فریبنده تعبیه شده در هیچ مسلک دیگری نظیر ندارد.

حقا اگر مسلمانان صدای مبارزه علیه استثمار فرد از فرد بلند کنند ، میتوانند استدلال آورند که در قاموس اسلام بزرگان اسلام دو شادوش خوردان حتی در خطرناکترین معرکه ها سهم میگرفتند چنانچه در غزوه احد لشکر مسلمانان روبه پراگندگی گذاشت ولی رهبر بزرگ جهان انسانیت حضرت محمد ﷺ کوه آسا بر سنگر خود مستقر بوده پراگنده شدگان را به ثبات و مقاومت دعوت میفرمود حتی دندان مبارک شهید و بدن ذی جودش خون پر گردید ولی سنگر را ترک نداد . هکذا در حین کندن خندق دیگران از گرسنگی یک سنگ را بر شکم بسته بودند ولی رهبر اسلام دو سنگ بشکم داشت . همچنین در یکی از سفرها ، پیامبر واصحابش درجایی توقف نمودند در همان اثنا تعدادی به ذبح گوسفند پرداخته و تعداد دیگری به تهیه محل پخت و پزو تدارک سامان آلات خوراک مصروف شدند ولی رهبر بزرگ شان صدا میزند : من جهت پخت و پزهیزم را گردمی آورم . اصحاب کرامش هر قدر اصرار میکنند ما برای انجام همه کارها کافی هستیم آنحضرت از گرفتن سهم مساوی در زحمت کشی دست نمیگیرد تا آنکه مذکور را انجام دهد ، هکذا بعد

در ص (٦٣)

د نړیوال اسلامي حکومت په لور

ج : سرفراز

که د شلمی پیړی په اوږدو کی د فساد ، بی دینی ، بی حیائی او له خدای څخه د منکرو قوتونو خپانده سیلاب ته کتنه وشی ـ نوو به لیدل شی چی هره خوا او هر لوری د عفت ، پاکی ، رښتینولی او ایمانداری د سوتره او سپیڅلی ځا در د ړولولو لپاره ـــ ناکامی او بی ځا یه هلی ځلی را روانی دی.

غیر اسلامی قوتونه په ظاهره خو را منظم ، زښت زیات پیا ـ وړی او په خو را دبده کی پریښی ، او که د نړی د پوره واکمنی لا پی ووهی ، بی ځایه هم نه ښکاری .

هو !

دا څه فرق نه کوی چی د اغیر اسلامی څوا کونه په کوم نوم او کوم شکل سره دي ، شین رنګ ئی اغوستی سور او که تور، په هر رنګ چی دی ، وی به . خو دائی جوته کړی چی نن دوی د ځمکی د قهر مان واکمن لقب خپلولو لپاره د لوبی ډګرته سره وتلی دی .

اسلامی قوت پکی اصلاً د چاپه وړاندی مطرح ندی .

هو !

همدا کرکجنه او له تر ږمیو ډکه تیاره چی لیدل کیږی ، او په ځنګ کی ئی د اسلام د ستر ـ توب ، عزت او تر خاور ولاندی شوی اوچتی او لوړی دبدبی د بیا را ژوندی کولو کار ته کتنه وشی او له کتنی وراخوا د انډول او اندازی لپاره ئی تلی ته لاس شی . نو د دښمن ډیره کو چنی اشاره د هر چا لپاره بس ده چی پری قانع او چپ شی چی پدی نړی کی بیا د اسلام واک نشی را تلای .

د تعجب وړ خبره نده چی د دښمن دی زهرجنو تبلیغاتو په یوازی په هغو خلکو چی د دی پاک اسمانی دین له نوم سره اشنانه او هم ئی له اصولو ، ښوره والی ، ګټو ، او اساسی کړښو څخه خبر نوی څه اثر کړی وی بلکه په زر ګونو مسلمانان څه چی ان هغه خلک هم د اسلام د سوګند خوړوونکو دښمنانـــو پـــه درواغجنـــو لاپو ښوئیدلی چی د اسلام په نوم ژوند کوی د اسلام په سیوری کی شپی او ورځی اړوی . او چی وخت ئی را شی د اسلام په لور د بلونکو له ویاړه ډک کاروان په کتار کی هم دریږی . او د دعوت په لار کی د زیار او زحمت لاره هم وهی د انسانانو د ازادی دښمنانو پدی تکل چی د تل لپاره دا له ویاړه ډک او د خوښیو

او نیکمرغیو یوازینی رښتینی قانون د واک ډگر ته راونه ووځی خپلی د رواغجنی د سیسی په زر گونو رنگو کی نغښتی دی. او دی شوم هدف ته درسیدلو لپاره له بی شمیرو لیارو چارو څخه کار اخلی .

پدی شومه لیار کی . تر هغو شیطانی جوړوی چی :

د دی پاک اسمانی سو چه نظام نه منونکی باوری کړی چی د منځنیو پیړیو خبره وه او وخت ئی تیر شو .

عامو منونکو ته ئی ور په غوږ کړی چی د عبادت ښودلو یوه لیار ده . چی په خپل وخت کی ئی دا کار بشپړ کړی اوسنی ستونزی باید دا وسنیو اصولو په رڼا کی حل شی . بلونکی او په لورئی دعوت کوونکی پدی قانع کړی چی نن د خیر وخت تیر شوی . او چی هر څومره هلی ځلی وشی د مرداریو په لوی دریاب کی د یو غړپ اوبو رنگ هیڅکله جلا کیدای نشی . منډی بی ځایه او ځان سترې کول بی فایدی کار دی .

خو!

د او سوسی او شیطانی کرشمی یوازی او یوازی لدی کبله ډیری په ځای لگیږی چی د دی پاک سپیڅلی اسمانی دین دراالیږونکی او راوړونکی لا رښوونو ته په پوره ډول پا ملرنه ، نه ئی شوی دی خبری ته توجه نه ئی شوی چی :

قرآن کریم دروغی ، جوړی ، پاکی او سپیڅلی ټولنی د سنبالښت لپاره نه ؤ راغلی . قرآن کریم د فاسدو ، ناپاکو او گډو وډو ټولنو د ورانولو او په ځای ئی د پاکی ، سپیڅلی او روغی جوړی ټولنی د جوړولو اوسنبالولو لپاره راغلی دی .

قرآن کریم د خپلو تلپاتی مبارکو آیتونو په لړ کی منونکی دی ته متوجه کوی چی : د دی کتاب منونکی به له باطلو سره ډغری وهی ، د باطلو په مینځ کی به د حق او سپیڅلتیا څراغ رو ښانه کوی .

د بقری د سورة (۱۹۳) آیة فرمائی :

تر هغو ور سره ډغری ووهی، ترڅو فساد او فتنه بالکل له مینځه ولاړه او یوازی دیو الله دین د ځمکی په مخ پاتی شی .

پورتنی مبارک آیت خورا څو مهمو او اساسی ټکوته اشاره کوی :

۱ـ د دی اسمانی دین منوونکی به هیڅکله د باطلو په وړاندی دماتی ، او جوړښت له شرم څخه ډک نوم نه خپلوی ، تل به د مقاومت او مقابلی په لور هلی ځلی کوی ، تل به دیون په درشل کی وی او د همیش لپاره به فدا کاری او قربانی ته لاس په نامه وی .

همدا ئی لیار او همدا ئی د ژوند سمه کرښه ده . او په همدی اصولو به مخ په وړاندی ځی چی البته څرنگوالی ، او ډولونه ئی د هری زمانی د او سیدونکو خپل کار دی خو په هر حال کی په هر شان چی وی ، وی دی خو دماتی او مایوسی فکر به نه وی ، چی مسلمان وی هغه د ډغرو و هلو په تکل کی وی ، هغه به جنگ او مقابلی ته آماده وی پدی لیار کی به ئی هیڅ ډوان او زور ماتو لای نشی ، هیڅ وسله به ئی په او سپنیز هوډ کی گډوډی نشی را وستای . او هیڅ ډول غولوونکی وسیلی به ئی بی لیاری کولای نشی نه ئی څه ډارولای او مایوس کولای شی . او نه ئی څه غولولای او بی لیاری کولای شی ، بس چی مسلمان دی ، هغه د دی پاکی او سپیڅلی لیاری سپاهی دی ، سر ور کوونکی او قربانی ور کوونکی دی .

۲- دا هلې ځلې او د مقابلې دا میدان د یوې ورځې، کال او د پېړیو ندی دا تل پاتې جنګ دی او پدې میدان کې به د فتنې تر پایښت پورې د حق او باطل شخړې روانې وي، تر څو چې فتنه وي تر هغو به دا میدان ګرم وي. تر څو چې حاکمیت یوازې او یوازې د خدای د دین نوي تر هغو به جګړه روانه وي.

۳- فتنه او د خدای دین سره نشي یو ځای کیدای، څه چې فتنه وي، هغه فتنه او فساد دی هغه ته بیا د خدای دین نشي ویل کیدای. یا په بل عبارت دواړه حکومتونه سره نشي یو ځای کیدای چې هم دې فتنه حکومت وکړي، او هم د خدای دین، نه هر ګز نه.

د خدای جل جلاله د دین په سیوری کې د نظریو، افکارو، نقشو پلانو او پروګرامونو جلا والی شته خو د حکومتونو دوه نظامونه پکې نشته، اختلاف شته خو دښمني او بدبیني نشته، جلا والی شته خو په حدودو او ساحه کې، اختلاف شته خو د حق او واقعیت دلټون په هیله نه اختلاف، د اختلاف لپاره نه اختلاف د عقدو او ناپاکو هیلو د پوره کولو لپاره، د یو نظر منل کیږي او د بل غوږ ځول کیږي، د یوه خبره اوریدل کیږي او د بل څوک نه اوري، خو د ټولنې په عملي ډګر کې د واړه یو شان بریښي. چې بریمن شوي دی هغه د ګټې او میدان وړلو غرور، تکبر او لوئی نه لري او چې پاتې راغلی وي هغه ته د ماتې او پریوتو ذلیل نوم نه ایښودل کیږي ځکه:

اسلام فتنه ورکوي، اسلام داسې نظام حاکموي چې هلته فتنه نوي، هلته د خدای دین حاکم وي، او د خدای دین له فتنو سره جوخت په یو وخت، یو ډګر او یوه دلې نشي حاکمیدای او پورته څوشیانو ته چې ګوته ونیول شوه ګرد د فتنې جلا جلا اړخونه دی.

٤- قرآن کریم یوازې د فتنې د مینځه وړلو غوښتونکی نه بلکه جوخت د خدای د دین د حاکمیت غوښتونکی هم دی. ځکه فتنه یوازې او یوازې د خدای د دین د حاکمیت په دوران کې له مینځه تلای شي او بس. اسلام چې حکومت وکړي فتنه به ورکه شي، تر څو چې اسلام حاکم شوی نوی د نظامونو، رژیمونو افرادو او ډلو بد لیدل را بد لیدل. بې د فتنو د تبدیلۍ ځخه د بل څه معنا نلري. یوه فتنه به ولاړه او په ځای به ئې بله واکمنه شي.

٥- له نن ځخه وروسته داسې وخت هرو مرو او خاما خا راتلونکی دی چې هلته به یوازې

او یوازی د خدای دین حاکم وی ، د خدای قانون به حکومت کوی ، او فتنی به ټولی له مینځه تللی وی .

د اد قرآن کریم صراحت دی. هیڅ شک او شبه پکی احتمال نلری تر هغو به دا دنیا ورانه نشی ، تر څو چی د ځمکی په مخ داسی یو اسلامی پاک او سپیڅلی وخت را نشی چی هلته د خدای قانون حاکم او فتنی له مینځه تللی وی .

ځکه قرآن کریم د خیالی او واقعیت څخه لری هدف د عملی کولو لپاره خلک هلو ځلو ، جنګ او جګړی ته نه را بلی . قرآن کریم د خیال کتاب نه دی بلکه له واقعیتونو څخه بحث کوی ، واقعیت څیړی او د واقعیت په لور بلنه کوی . نو د آیت کریمه مفهوم همدا دی :

ای مسلمانو داسی ورځ پدی

ځمکه هرو، مرو راتلونکی ده چی هلته فتنه نه او حکومت یوازی دیو خدای د دین وي . نو هله ژر شنی بهی را ووهی چی دا لوړ افتخار ستاسو په برخه شی .

پورتنی مفهوم د قرآن کریم د راوړونکی او رښتینی مفسر حضرت رسول اکرم ﷺ په مبارکو او پاکو خبرو کی داسی څرګند شوی :

خدای جل جلاله ماته ځمکه له لمرخاته ان ترلمر پریواته راوښودله . ډیر ژر دی چی زما لیار تلونکی به د هغی ځمکو چی ماته راښوول شوی واکمن شی .

«مسلم، ابوداود ، ابن ماجه ، ترمذی»

دا د رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هغه زیری دی چی باید رښتینی شی ، هغوی له ځانه ندی ویلی هغه ته ویل شوی چی خپلو لیارتلونکو ته خبرورکړه چی ددی ټولی ځمکی واکداران به تاسو یاست .

ابو قبیل وائی مونږ د عبدالله بن عمرو بن العاص سره ناست وو چی چاتری پوښتنه وکړه . قسطنطنیه بـه لومړی فتحه کیږی که روم ؟

عبدالله خپل صندوق راوغوښت او څه لیکنه ئی تری راوښکله چی پکښی لیکلی ئی وه :

مونږ لـه رسول الله صلی الله علیه وسلم سره ناست ووچی چاتری پوښتنه وکړه :

ای د خدای رسوله کوم ښار به لومړی فتحه کیږی ؟ قسطنطنیه که روم ؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم ځواب ورکړ :

د هرقل ښار (قسطنطنیه) به لومړی فتحه کیږی .

«احمد ، دارمی»

روم د نني ایطالیا مرکز دی چی لاتر او سه د مسلمانانو په لاس ندی فتحه شوی او قسطنطنیه د رسول اکرم صلی الله علیه وسلم لدی زیری نه (۸۰۰) کاله وروسته محمد الفاتح یو عثمانی فتحه کړه او د رسول الله صلی الله علیه وسلم زیری تـه ئی عملی جامه ور واغوسته .

خو روم لا اوس هم د کافرانو په لاس کښی دی . لاتر اوسه هم هلته طاغوت حکومت کوی هغه ورځ حتماً راتلونکی ده چی په روم به هم اسلام حکومت وکړی . دا د یقین او باور خبره ده لکه څنګه چی د لمر پـه راختلو کښی شک نشته همدا شان په روم کښی د اسلام د رپانده لوړ بیرغ په حاکمیت کی هم هیڅ شک او تردد نشته ډیر ژر به ئی خلک وګوری .

هو!

د دی نبی په مخ اسلامی حکومت حتماً راتلونکی دی خو دا به څه ډول حکومت وی ؟

په کومو اصولو به ولاړ وی ؟
د عمل په ډگر کی به په څه
ډول وی ؟
دی پوښتنو ته په خپله رسول الله
ﷺ داسی ځواب فرمائی :
په تاسو کی به تر هغو نبوت
وی تر څو چی دخدای خوښه وی،
اوکله ئی چی پورته کول وغوښتل
پورته به ئی کړی .
بیا به د یووخت، پوری دنبوت
په اصولو ولاړ خلافت وی کله
چی د خدای خوښه شی له تاسو
څخه به ئی پورته کړی .
بیا به تیری کوونکی پاچایان
وی ، او کله چی د خدای خوښه
شی له تاسو څخه به ئی الله پاک
پورته او بیا به په زوره حکومت
نیوونکی پاچایان وی ، دا به هم
تر هغو دوام وکړی ترڅو
چی د الله پاک خوښه وی، کله ئی
چی د پورته کولو اراده وکړی ،
له تاسو څخه به ئی پورته کړی ،
بیا به داسی خلافت وی چی
نبوت په اصولو به ولاړ او
د نبوی لارښوونو په رڼا کی به
حکومت کوی .
د اسمان واکمن او د ځمکی
اوسیدونکی به تری خوښ وی .
اسمان به پری د باران بخل هیڅکله
ونکړی . او نه به ځمکه خپلی
خزانی تری منع کړی .

احمد ، حافظ العراقی.
دا مبارک حدیث د راتلونکی
نړیوال حکومت په هکله هو سره
قاطع او غوښ دی چی د ټولو
شکونو او اشتباگانو څخه ئی نیولی
او په ډاگه کړی ئی ده چی
اسلام به غالبیږی اسلامی حکومت
به راځی .
دا ځمکه به وروسته لدی چی د
ظلم ، فساد ، بی حیائی ، وحشت
او بربریت نمونه گرځیدلی یوځل
بیا د عدل انصاف ، ورورگلوی ،
مینی ، عاطفی ، پاکی او سپیڅلتیا
غوره او اوچت مقام ته رسیږی .
دا راتلونکی نړیوال اسلامی
حکومت به له ټولو قومی، ژبنی
جغرافیوی ، او نورو پریوتو
انگیزو څخه خورا پورته یوازی
او یوازی د نبوی لارښوونو په
رڼا کی به د نبوت د زمانی په
څیر شکلی اوله ویاړه ډکه ټولنه
جوړوی .

د برکتونو، خوښیو او سعادت
دوره به وی . د ځمکی له مخ به
د ظلم، تېر ټول او د ورورگلوی
ښکلی باغ به وی .
د اسمان له لوری به پری
رحمتونه وریږی ، او د ځمکی د
خزانو لورینه به پری وشی .
هو !
دا ټول به وی خو په څنگ
کی به ئی د نبوت د پاکی زمانی په
شان د خدای کلمه او چته او
لوړه وی .
نو هغه ورځ خاماخا راتلونکی
ده چی په گرده نړی کی بی له
(الله اکبر) څخه بل هیڅ شی هیڅ
قوت او هیڅ انگیزه په لوړ ئی ونه
ستایل شی .
مگر دا چی :
د دی پاکی ټولنی غړی او
راوستونکی به څه ډول وی ؟
څوک به وی ؟ کوم صفات او
عادات به ولری؟
انشاء الله په بله گڼه کی

همسنگران پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم

حذیفة بن الیمان رضی الله عنه

ترجمهٔ عبدالاحد تارشی

ازین مشتی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید
مسلمانی زسلمان جوی و درد دین زبو درداء

اهل مدائن فوج فوج برون شدند تا از والی جدید خویش که امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بر ایشان برگزیده است، استقبال بعمل آرند . . .

آری باستقبال وی برون شدند، ولی توان اشتیاق و آرزومندی شان برای دیدن این صحابی جلیل القدری که چیز های زیادی در مورد تقوا و پرهیز گاری و قهرمانی های عظیمش درفتوحات عراق شنیده بودند، از آنها پیشی گرفته بود . . .

در لحظاتی که ایشان منتظر قدوم حاکم آینده خود بودند . نا گهان در برابر خویش مردی را مشاهده کردند دارای سیمای تابان، سوار بر مرکبی که برپشتش پالان قدیمی و کهنه یی گذاشته شده است، و آن مرد پاهای خود را دراز نموده و در دو دستش قرصی از نان ومقداری نمک گرفته است و مشغول تناول غذای خود می باشد . . !!

و هنگامیکه وی در جمعیت شان داخل شد و دانستند که او همان والی است که در انتظارش هستند، قریب بود از تعجب عقل از سر شان پرواز نماید . . ! !

لاکن برای چه تعجب . . ! !

چه توقعی داشتند که گزینش عمر چگونه باید از آب در آید . . . ؟ !

بحق ایشان معذور بودند، چه کشور های شان نه در ایام فارسی ها و نه قبل از فارسی ها والی های ازین تیپ باعظمت را مشاهده نکرده بود . . ! !

حذیفه براه افتاده و مردم نیز

در حالیکه وی را احاطه نموده بودند پذیرایی اش نمودند . . .

و هنگامیکه دید خیره خیره بسویش می نگرند تو گویی توقع ایراد بیا نیه یی را ازوی دارند ، نگاهی تفحص گرانه بروی ایشان نمود و بعد گفت :

زنهار خود را از ایستگاههای فتنه دور نگهدارید) . . ! !

گفتند :

ای ابو عبدالله ایستگاههای فتنه چیست . . ؟

گفت :

(دروازه های امراء . .

یکی از شما بنزد امیر یا والی می رود ، و دروغ وی را تصدیق می نماید واورا به چیزی که ندارد ، می ستاید) ..!!

این سخنان حذیفه بهمان پیمانه که عجیب می‌نمود بهمان پیمانه نیز مقدمه ای بود بلند بالا واستا دا نه . . . ! !

و مردم بمجرد شنیدن کلمات بالا از والی تازه وارد شان ، درک کردند که وی در همهٔ دنیا چیزی را بیشتر از نفاق بد نمی بیند و تحقیر نمی کند .

واین مقدمه چینی صادقانه ترین تعبیر از شخصیت حاکم جدید و از روش وی در حکومتداری و ولایت بود . . .

بنا برین «حذیفه بن الیمان» مردی است که آراسته باطبیعتی بی نظیر پا بصحنهٔ زندگی گذاشته است ؛ طبیعتی که علامهٔ ممیزهٔ آن دشمنی با نفاق است و توانای خارق العاده بر رویت نفاق در مخفی گاههای بعیدش . . .

و از هنگامیکه وی و برادرش صفوان به معیت پدر شان بحضور رسول اکرم ﷺ مشرف شدند و هرسه تن دین اسلام را پذیرفتند، این آئین انسان ساز موهبت یاد شدهٔ او را برندگی و صیقل بیشتر بخشید . . . چه وی دینی را برگزیده بود که نیرومند و پاک و برخوردار از شجاعت وراستی ، که بز دلی و منافقت و دروغ را تحقیر می کند و بی ارزش می شمارد ، بود . . .

علاوه برین، حذیفه از شاگردان ممتاز پیامبر بزرگوار اسلام بود و تعلیمی بروشنی و وضوح سپیدهٔ سحر گاهی از آن مکتب فرا گرفته بود ؛ مکتبی که استادش حیات خود را از شاگردان پوشیده نمیداشت و نه در اعماق روانش چیزی را پنهان می‌نمود . . راستکار بود و امانت دار . . و کسانی را که در راه حق نیرومند بودند، دوست داشت ، و از ریا کاران وفریبگران و آنهائی که زندگی بغرنج و پیچیده داشتند ، نفرت می کرد . . . ؛ !

پس مجالی بهتر ازین مجال وجود ندارد که موهبت خدا داد حذیفه در آن نمو کند و شکوفا شود ؛ مجالی که در ساحهٔ این دین است و در حضور این پیامبر و درمیان این جماعهٔ بزرگ از اصحاب . . . ! !

و بحق موهبت وی تاآخرین حد رشد نمود . . . و در فن مطالعهٔ چهره ها و قرائت آنچه در اندیشه ها خطور می کند ، تخصص حاصل کرد . . . بایک نگه صفحات چهره ها را میخواند و بدون اندک زحمتی به کنه راز های درونی و افکار پنهانی ره می جست . . . ! !

و درین فن باندازه یی که دلش می خواست مهارت حاصل کرد ، تا حدیکه امیرالمومنین عمر رضی الله عنه که شخصیتی بود الهام گیرنده از سر چشمهٔ فیاض غیب و برخوردار از ذکاوت و هوش سر شار و دارای فهمی ثاقب ، در گزینش وشناخت اشخاص به رأی حذیفه و بینش وی استدلال می کرد .

حذیفه آنقدر از خرد مندی و استقامت رأی بهره مند بود

که وی را قادر باین ساخته بود تادرک نماید که خیرونکویی در این دنیا برای کسیکه طالب آنست واضح و آشکارست . ، و این شر است که تغییر قیافه می د هدو پنهان میشود ، و از همین جهت برخردمند است که شر را در جائیکه گمان وجود آن میرود مورد مطالعه قرار دهد .!. . .

و بدینگونه «حذیفه» رضی الله عنه سر گرم مطالعهٔ شر و اشرار و نفاق و منافقین گردید . . .

بیائید به سخنان گهر بار خود وی گوش فرادهیم که چه می فرماید :

(مردم از رسول الله ﷺ در مورد خیر سوأل می کردند ومن از حضرتش دربارهٔ شر مـــی پر سیدم از ترس آنکه مبادا گرفتار آن شوم .

باری گفتم : ای رسول خدا ﷺ ، بدون شک ما اسیر جاهلیت و شر بودیم که خداوند متعال این خیر را برما ارزانی داشت . . آیا بعد ازین خیر شری هست . . ؟

«آنحضرت ﷺ فرمود : آری ...

«گفتم : آیا بعد از آن شر خیری هست . . ؟

«فرمود : آری ولی در آن دودو غبار هست . .

«گفتم : دود آن چیست . . ؟؟

«گفت : مرد می که به سنتی جز سنت من عمل می کنند . . و براهی جز راه من قدم می نهند ، این اعمال ایشان مورد شناسایی و نفرت مردم قرار می گیرد . . .

«گفتم : و آیا بعد از آن خیر شری هست . . ؟ ؟

«فرمود : بلی ! دعوتگرانی که به دروازه های جهنم ایستاده اند ، وهر کسی را که به ندای شان پاسخ مثبت دهد ، در آن (جهنم) پرت می کنند . . .

«گفتم : ای رسول خدا ﷺ ، اگر چنان زمانی بسراغ من آید چه دستورم می دهی . . . ؟

«گفت : ملازمت جماعت مسلمانان و امام ایشانرا اختیار می کنی . . .

«گفتم : اگر ایشانرا جماعتی و امامی نباشد . . ؟ ؟

«گفت : از همهٔ آن گروهها کناره گیری می کنی ، ولو اگر در حالی مرگ بسراغت بیاید که ریشهٔ درختی را بدندان گرفته ئی (یعنی تنها بمیری)) . . ! !

آیا متوجهٔ این جملهٔ وی شدید که می گوید : «مردم از رسول الله ﷺ در مورد خیر سوال می کردند و من از حضرتش در بارهٔ شر می پرسیدم از ترس آنکه مبادا گرفتار آن شوم».؟؟

بدون شک «حذیفه بن الیمان» زندگی پر افتخار خود را طوری سپری نمود که دیدهٔ ظاهر و باطنش را بر راههای ورود فتنه و گذر گاههای شرور باز نگهداشته بود تا از آن در امان باشد ، وتا مردم را از آن برحذر دارد . و بدون شک این روش وی را بصیرتی بامور دنیا ، و شناختی در مورد مردم ومعرفتی به زمان بخشیده بود . . ومسائل را در فکرش باسلوب فیلسوفانه و ذکاوت حکیمانه مورد سنجش و بررسی قرار میداد . . .

بیائید با گوش جان سخنان حکیمانهٔ وی را استماع نمائیم تا بیشتر باین صنعت مبارکش آشنا شویم :

(الله تعالی محمد ﷺ را به پیغمبری مبعوث کرد ، سپس وی مردم را از گمراهی بسوی هدایت فرا خواند و از کفر بطرف ایمان دعوت کرد ، پس پذیرفت دعوت وی را کسی که پذیرفت و بدینگونه زنده شد باحق کسی که مرده بود . . .

« و مرد با باطل کسی که زنده بود . . .

«بعد ازان نبوت رفت، وخلافت آمد که نقش قدم نبوت را تعقیب می کرد . . .

«بعد از آن پادشاهی نیش زننده بمیان خواهد آمد . . . ! !

«پس از جمله مردم کسانی خواهند بود که باقلب ، دست و زبان خود منکر آن میشوند... آنگروه اشخاصی اند که به ندای حق لبیک گفته اند . . .

«وکسانی از ایشان نیز هستند که باقلب و زبا نشان منکرش میشوند و نه با دست شان ، چنین اشخاص قسمتی از حق را ترک کرده اند . . .

«و اشخاصی از ایشان باقلب خود منکر آن میشوند و نه با دست و زبان خویش ؛ اینگونه اشخاص دو قسمت حق را ترک گفته اند . . .

«وگروهی از آنها نه باقلب خود منکرش میشوند و نه بادست و نه بازبان خویش ، این فرقه مردهٔ زندگانند) . . ! ! !

و در معرض سخنرانی در بارهٔ دلها و زندگی هدایت و گمراهی در آنها می فرماید :

(دلها چار گونه اند :

O دلی که از هر نگاه بسته است ، و این دل متعلق بکافر است . . .

O و دلی که رو پوش دارد (ظاهرش طوری و باطنش طور دیگری است) و آن دل منافق است . . .

O و دلی که از هرحیث مکمل بوده نقصی در آن نیست و در آن چراغی است که روشنی پخش می کند و آن دل مومن است ..

O و دلی که در آن نفاق و ایمان است ، مثال ایمان مانند درختی است که از آب پاکیزه سیراب میشود ور شد می کند . . و مثال نفاق مانند جراحتی است که از ریم و خون رشد می کند و تقویه میشود : پس هر کدام از آندو که غالب شد، غالب شد) . . ! !

خبرهٔ حذیفه در مورد شر و پافشاری اش بر مقاومت در برابر آن و چلنجش برعلیه آن ، زبان و سخنانش را حدتی بخشیده بود که خود وی با شجاعت جوانمردانه یی ازین موضوع چنین خبر میدهد :

(بنزد نبی اکرم ﷺ رفتم و گفتم : یا رسول خدا من دارای زبانی هستم که در برابر افراد فامیلم تند است ، و می ترسم مرا ، سزا وار آتش دوزخ گرداند . . .

«پیامبر اکرم ﷺ در جوابم فرمود : پس چرا به استغفار توسل نمی جویی . . ؟ ؟ من روزی صد بار از خداوند طالب مغفرت می شوم) . . .

اینست حذیفه یعنی شخصیتی که دشمن نفاق است و دوست راستی و وضاحت . .

و مردی از این تیپ جز دارای ایمانی محکم و استوار نمی باشد . . و وابستگی اش به حبل المتین الهی جز از عمق برخوردار

عذاب بیگانه

به قصر آتش سوزان دویدن — ته یک کالک جوز آرمیدن
بماروموربیک سوراخ بودن — جفائی نیش عقرب را کشیدن
بشانه بردن کوه گران را — ته هفتم زمین منزل گزیدن
به طوفان یم نا پا فتادن — بموجش هر طرف بیخودپریدن
بسینه مرمی بیداد خوردن — بدیده خنجر اعدا خلیدن
به بمباران ظالم جان سپردن — بخود تاریخ خونین آفریدن
به گاز کیمیائی کور گشتن — بجان صدمحنت وغم راخریدن
زملک خویشتن آواره بودن — چوماهی دور از دریا طپیدن
زجورنا کسان د یو سیرت — زصد مقصد به یک هم‌نارسیدن

نباشد (مستمند) آنقدر مشکل
که یک روسی بخاک خویش دیدن

N . S . A

1363-12-26

تا همه با هم همنوانه شود
از سخن هیچ حاصلی نه بود
زاهدا رو توبر حریم نبرد
ارمغانی ازین قماش گهی
هرکه را همر هیست باهمنوع
ستقیم خط ما به مصحف دهر
رغم روس همتی بپا بکنید
زورق باد بان شکسته او
آخری کار او بدندا نست
شکوه :
گر به حر

رفیع الله «تائب»

شهادت

ابدی ویاړئی نصیب دی چی سپر کړی ئی سینه وی
چی یی بله په مزار باندی د سروونیو ډیوه وی
همیشه به هسکه غاړه وئی بل چا ته به تیټ نشی
هغه سرچه یوه خالق ته په نیا زاو په سجده وی
نیکنامی او سرلوړی د شهادت په مرگ کی بو یه
د ذلت مرگ خو هغه دی چی یی مرگ په بستره وی
دغه مرگ کی کامیابی ده په موسکایئ استقبال کا
فقط تاؤ کفن یی غیرکی نور له هر څه کناره وی
بزدلان یی له ویاړه او له لذت نه خبر ندی
کارنامی د تیری ورځی دوی ته خوشی افسانه وی
کامیابی د ننگیالیو شهادت کی تظمینږی
خپل هدف ته به رسیږی چی پخپل ایمان ډاډوی
په عزت سره مرگ غواړم زه «تائب» یی هو سمن یم
شهادت سره دی و مرم چی رنگینه سی جامه وی

شکوه»

کس هماغوش مدعا نشود
تا به هر گفتی وفانه شود
مشکل آسان از انزوانه شود
در خوری درگهٔ خدا نه شود
آدم و خرس آشنانه شود
تا جوانست انحنانه شود
تا موفق در انتها نه شود
سوی ساحل رهکشانه شود
آن گرهی بدست وانه شود
گفتن مشو مایوس
تو اعتنا نه شود

نیست . . و بدینگونه بود حذیفه در ایمانش و وابستگی اش به اسلام . .

در روز غزوهٔ احد بچشمان خود بخون غلطیدن پدرش را توسط تعدادی از مسلمانان که بخطا و بگمان اینکه یکی از مشرکین است ، وی را کشته بودند ، مشاهده کرد . . . ! !

در آنحال حذیفه تصادفی آن منظر را دید و مشاهده کرد که شمشیر ها جسد پدرش را قطعه قطعه می کنند ، بلادرنگ خطاب به ضاربان فریاد کشید : آهای، وی پدر من است . . پدر من . . پدر من . . . ! ! لاکن تقدیر کار خود را کرده بود . . .

و هنگامیکه مسلمانان از موضوع آگاه شدند ، اندوه و غم چهره های شان را فرا گرفت . . اما وی (حذیفه) نگاهی شفقت آمیز و بخشایشگر بر ایشان افگند و گفت :

خدا وند شمارا بیامرزد ، واو تعالی ارحم الراحمین است .

بعد با شمیر خویش بطرف معرکه داغ و هیجان انگیزشتافت تا امتحان خود را سپری نماید ، وجیبه اش را اداکند .

معرکه پایان می یابد ، و خبر کشته‌شدن‌پدرحذیفه به رسول ﷺ می رسد و آنحضرت دستور می دهد در ازای خون پدر حضرت حذیفه (رض) دیت پرداخته شود اما حذیفه از قبول دیت معذرت می خواهد و آنرا بر مسلمانان صدقه‌می کند، و بدینگونه محبت واحترامش دردل رسول اکرم ﷺ افزونی می یابد . . .

ایمان حذیفه بخداوند ووابستگی اش به اسلام انسانساز در ماندگی وضعف و حتی محال را برسمیت نمی شناسند . . .

در غزوه خندق و بعد از آنکه شکست و مایوسی در صفوف کفار قریش و هم پیمانان یهودی شان رخنه کرد ، رسول الله ﷺ خواستند از تازه ترین اخبار و تحولات اردوگاه دشمن باخبر شوند . .

شب تیره و وحشتناک بود . . و تند باد ها زوزه می کشیدند و فریادسرمیدادند، توگویی میخواهند کوههای سر بفلک کشیده صحرا را از بیخ و بن برکنند . . . اوضاع کلاً با محاصره و عناد و اصرار بر محاصره که در برداشت خوف انگیز و ترس آور بود ، و گرسنگی فرساینده در بین صفوف یاران رسول اکرم ﷺ بسرحد غیر قابل تحمل رسیده بود . . . در چنین شرایط چه کسی نیروی آنرا در وجود خود می بیند که سوار بریال خطرات به اردوی دشمن برود و در آن رخنه کند و از اسرار شان با خبر شود و از اخبار شان واقف گردد . . .

بدون شک این شخص پیامبر علیه السلام است که از جمله اصحاب کرامش کسی را که باید باین ماموریت مهم و فوق العاده دشوار بفرستد ، انتخاب می کند . . .

ببینیم این قهرمان کدام شخص خواهد بود . . . ؟؟

وی همان حذیفه بن الیمان است رسول الله ﷺ وی را خواست و قرار خود را برایش ابلاغ کرد و او نیز پذیرفت و براه افتاد .

آنشب سرگذشت حذیفه واقعا شگفت انگیز بود . . .

چه مسافهٔ طویل بین دواردوگاه را طی نمود و حصار دشمن را شکست . . . و به اردوی قریش داخل شد، و آن درحالی بود که و باد تند و سرکش آتش اردوگاه را خاموش ساخته و آنرا غرق ظلمت و تاریکی نموده بود ، و حذیفه (رض) درصفوف جنگجویان قریش اخذ موقع نمود . .

ابو سفیان فرمانده قریش از خوف اینکه مبادا افرادی از مسلمانان در تحت پوشش ظلمت وارد اردوی ایشان (قریشی ها)

شوند ، بپا خاست . . . و با آواز راهپیمایی آغاز کرد، و جنگجویان بلندش که حذیفه می شنید چنین گفت :
«ای گروه قریش ، هر یک از شما هم پهلویش را مراقب باشد و از دستش بگیرد و نامش را بپرسد» . . .
حذیفه (رض) می گوید :
با شتاب دست مردی را که در پهلویم بود گرفتم و برایش گفتم : تو کیستی . . . ؟ ؟ وی در جوابم گفت : فلانی فرزند فلانی
و بدینگونه حذیفه این سرباز هوشیار اسلام امنیت و سلامت خود را در صفوف لشکر دشمن تأمین نمود . .
ابو سفیان دوباره خطاب به لشکریانش گفت : «ای گروه قریش . . . بخدا قسم شما بجایی نیامده اید که میتوانید در آن اقامت کنید . . اسپان وشتران مان هلاک شدند . . و بنی‌قریظه (طائفه یی از یهود) پیمان شکنی نمودند و از ایشان خبری رسیده است که نفرت مان را برمی انگیزد و از شدت باد می بینید که چه برسرمان آمد . . نه دیگ مان پابرجا می ماند ونه آتش مان برقرار . . ونه ساختمانی که می سازیم بهم می چسپد بعد بر پشت شترش سوار شد ، و به نیز ازوی پیروی کردند .

حضرت حذیفه (رض) می گوید:
اگر دستور رسول الله ﷺ بمن نمی بود مبنی براینکه تا بازگشت بحضورش عملی را انجام ندهم ، البته با تیری به حیاتش خاتمه می بخشیدم) .
و حذیفه (رض) بسوی رسول‌الله ﷺ بازگشت و از موضوع با خبرش ساخت و مژده پیروزی را داد .
بدون شک کسی که حذیفه را می بیند و طرز تفکر وفلسفه و سرگرمی وی را در گلچینی از بوستان معرفت مشاهده می نماید هرگز از وی توقع قهرمانی را در میدانهای جنگ نخواهد کرد ولی حذیفه درین‌ساحه همه گمانها را نقش بر آب می کند .
و مرد عابد و متفکر صومعه همینکه شمشیرش را برمی دارد و در مقابل ارتشیان شرک و ضلالت قرار میگیرد ، آنوقت است که از نبوغ جنگی خود پرده بر می دارد ، نبوغی که دیده ها را خیره می کند و عقل ها را مبهوت .
همین کافیست بدانیم که وی سومین یا پنجمین آن قهرمانانی است که درهمه فتوحات عراق سبقت جسته بودند .

و در دهمدان وری و دینور، فتوحات اسلامی توسط ایشان صورت گرفته بود .
در معرکه بزرگ «نهاوند» که فارسی ها یک لک و پنجاه هزار تن جنگجوی را بسوی میدان جنگ گسیل داشته بودند امیر المومنین عمر (رض) برای قیادت ارتش اسلام حضرت «نعمان بن مقرن» را انتخاب کرد و بعد به (حذیفه) نوشت که بررأس ارتشی از کوفه بسوی نهاوند بشتابد . و امیرالمومنین (رض) طی نامه یی به لشکریان اسلام چنین نوشت .
(هنگامیکه مسلمانان گرد آیند ، هر امیر مسؤلیت ارتش خود را بدوش گیرد و امیر همگان (امیر کل ارتش) نعمان بن مقرن باشد . و اگر نعمان شهید شد ، بیرق را حذیفه بدست گیرد . و هرگاه وی جام شهادت را سرکشید ، سپس جریر بن عبدالله لوای اسلام را بردارد).
و بدینگونه‌امیرالمومنین شمارش قوماندانان خود را که برای معرکه برگزیده بود ، ادامه داد تاآنکه هفت تن از ایشان را نام گرفت .

درص (٦٢)

«زمان مزمل»

پټی خطری

زمونږ جهاد چی اوس رښتیاهم یوی داسی مرحلی ته رسیدلی چی باید دښمنان او دوستان دواړه د هغه د مستقبل په هکله فکر مندشی په اوسنی مرحله کی هغه د ډیرو مختلفو جبهو له خوا تر تهدید لاندی دی.

هغه د دښمن پریدانه ویره تهدیدوی د دښمن بین المللی وجاهت ئی تهدیدوی - د دښمن بی چتی فوځی طاقت ئی تهدیدوی - د دښمن سیاسی او د ډپلوماسی مکرجن تحریکونه ئی تهدیدوی بالاخره د دښمن تزویری فرهنګ او د هغه په خدمت کی پریمانه مال او دولت ئی تهدیدوی

همداسی زمونږ جهاد او قربانی زمونږ د ملت بی کچه بی سوادی تهدیدوی - فقر او فاقه ئی تهدیدوی. اختلاف ئی تهدیدوی- ډلی تپلی ئی تهدیدوی - غیر مطمئن ——— اتحاد ئی تهدیدوی غلط تصرفات او په تنظیمی ارګانوکی بیعدالتی او تنبلی ئی تهدیدوی.

بالاخره بین المللی توطئی ئی تهدیدوی - د مسلمانانو بی خبری د حکومتونو بی طرفی ئی تهدیدوی بهرنی لاسونه ئی تهدیدوي خادئی تهدیدوی کی- جی- بی ئی تهدیدوي سی آی ای ئی تهدیدوی بالاخره بین المللی کفر اواستکبار ئی تهدیدوی.

څومره چی دا جهاد پیاوړی کیږی په هغه اندازه به د هغه خطرونه او مشکلات هم پیاوړي کیږی د همدی ځایه ده چی سطحی او مظهر پرسته وګړی د لږمثبت تحول په راتلو هر څه هیروی او پخپله ځان دخطرونو او مشکلاتو مخی ته ورغور- ځوی.

زمونږ جهاد هم اوس پوره دپخلی مرحلی ته رسیدلی او د همدی ځایه د هغه خطرونه هم ډیر او هم پیاوړي دي.

جهاد اوس د ملت دپوره ملاتړ نه برخه لري خو که ملت په همدی روحیه و نه پالل شی طبیعی ده چی د ملت د شاکولو خطر شته.

جهاد او ملت د دنیا په تاریخ کی بی ساری قربانی ورکړه ولی که دغه شهادتونه او قربانی و نه لمانځل شی ممکنه ده چی قربانیو ته هوسی کاندیدان خپه او د هغوی دلچسپی کمه شی نن مجاهدین د افغانستان په نوی بر خو تسلط لری او دادباور نه لری خبر ونه‌ده ولی که په همدی لویه انقلابی ساحه کی مجاهد ملت ته د خپلو ادعاګانو ثبوت و نه ښی امن او آمان ملت ته ورنکړی. د اسلامی انقلاب او نظام نمونه وړاندی نکړی څه فکر کوی چی ملت به د دی عظیم انقلاب اوقیادت په نسبت څه ذهنیت اخلی! او دا څومره لوی خطردی!

همداسی نن زمونږ د هیواد سپین ږیری سپین سری تور سری ماشومان ټول د مجاهد ترڅنګ ولاړدي او د هر ډول خطر د مقابلې د پاره چمتو ښکاری دا په افغانستان کی وران کورونه کلی . . . او د پاکستان په داګډنوکی د خیمو کلی دا ټول د همدی ملت همت او د مجاهد نه ملاتړدی . اما په هغه صورت کی چی همدا او راتلونکی په همدی روحیه صادقانه و نه پالل شی طبیعی ده چی د هغوی خوښیدلی هیلی بیا ځای هغه فکری کرختیاته پربږدی چی په هغه کی نه واعظ موثروی او نه خطیب .

په همدی ډول نن د دنیا د ګوت ګوټ ځوریدلی مسلمانان زمونږ د جهاد له برکته ژوندی ښکاری او په هغوی کی داسی ډیر خلک شته چی د افغانستان د مجاهدینو په ارتباط خبرونه وانه وری خوب نکوی هر چیری چی څوک د روس نوم په هر ارتباط واخلی د هغوی ستر ګوته صفا د افغان مجاهد خیره دریږی دا ولی، داځکه چی افغان دروس سره جنګیږی روس چی بهرنی دنیا کی د هغه په وړاندی د دریدلو خبرمعما ګڼلی . . . اما که انقلاب په سمی لیکه تعقیب نه شی او خدای مکړه د دغونازولو ارمانونو جهت پریږدی بیانو داضایعه نه تلافی کیدونکی ده !

همداسی زمونږ جهاد اوانقلاب په ملی او بین المللی ساحه کی په سلهاوو منفی ذهنیتونه عوض کړل او په سلهاوو نوی مثبت ذهنیتونه را پیدا کړل .

د افغانستان د خلکو جهاد ډیر بین المللی موازین نسکور او په بین المللی ساحه کی ئی د لویو طاقتونو پر ضد د مقاومت روحیه راتخنولی ده . . . دا ټول د دی انقلاب اسمانی پیرزوینی دي چی باید په امانت و پالل شی او د همدی ځایه دا انقلاب د ډیرو لویو خطرو سره مخامخ دی او مخامخ کیږي به .

مونږ د دی عنوان لاندی غواړو یوازی هغه مشکلات او خطرونه وڅیړو چی دا انقلاب ورسره مخامخ دی اما مجاهدین او د هغوی خوا خوږی دوستان د هغو په هکله څه فکر او څه تدبیرنکوی! څنګه چی ښکاره مشکلات د عامو او خاصو وګړو په ذهنیت کی مطرح وی او د هغو په هکله د مقابلی او مخنیوی څه نسبی چمتووالی وی د هغو خطری دومره ملاماتونکی نه وی اما دغه خطری چی مونږ ئی دلته د پټو خطرو تر عنوان لاندی څیړو څنګه چی هغو ته څوک عمیقه توجه نکوی او هغه د انقلاب او جهاد په مسیر او خط کی عمیق اثر لری تر ټولو خطرناکی او تباکونکی دی ځکه هغه په همدی ذهنی بی تفاوته ماحول کی وده کوی او د هغو په وړاندی د مخنیوی د پروګرام د نشتوالی له کبله هغه د انقلاب څور اوزیار دواړه زبیښی .

که څه هم نن د افغانستان خلک د ډیرو ناخوالو د هضمولو سره عادت شوی او د هغوی حوصله اوچته ده اما دغه مشکلات چی په غیرمستقیم ډول د هغوی فکر او روحیه ټکوی کیدای شی یوه ورځ ډیر لوی مصیبت را منځته کړی انقلاب ته نه تلافی کیدونکی صدمی ور واړوی د انقلاب او ملت ترمنځ فاصله ایجاد کړی د ملت باور پر انقلاب کم کړی خلک دانقلاب په متن کی د انقلاب پر ضد وکاروی د ملت د وګړو اعتمادونه او ارزوګانی شنړی کړی . . .

دا ټول ممکن دی ځکه چی د انقلاب پرضد دغو طبیعی سنګرونو ته د چا فام نشته . . . په دی هکله

پاتی (٥٦) مخ کی

زندگی در پرتو ایمان

نویسنده (دوکتور یوسف قرضاوی)
مترجم : مولوی احمد گل

عنوان بالا نام کتابیست تالیف استاد دانشمند (دوکتور یوسف قرضاوی) دارای مطالب زنده وارزنده که خواندن آن در (وقت موجوده) برایم جالب و مفید دیده شد لذا خواستم مطالب آن راجسته جسته بعد از ترجمه بخوانندگان عزیز تقدیم دارم (وما توفیقی الا با لله علیه توکلت والیه انیب) (معنی و ماهیت ایمان که مورد بحث ما قرار دارد) ایمان که درین قسمت ازان صحبت می کنیم و می خواهیم آن را دانست آثار آن در نفس و حیات ما تجلی نماید چه بوده است .

البته جواب این سوال آنگاه واضح میگردد که اولاً ماهیت ایمان را و آنچه ایمان بآن مربوط است بدانیم سپس از آثار و ثمرات آن در حیات انسان صحبت کنیم .

شکی نیست که ایمان مورد بحث تنها اعتراف و اعلان انسان بزبان که او مؤمن است نیست زیرا در زمان حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم بسا اشخاص بودند که بزبان کلمه می خواندند و اعلان ایمان خود را هم می کردند اما چون ایمان در قلوب آنها وجود نداشت قرآن کریم آنها را مؤمن نگفته است چنانچه می فرماید (ومن الناس من یقول آمنا بالله وبا لیوم الا خروما هم بمؤمنین یخادعون الله والذین آمنواوما یخدعون الا انفسهم وما یشعرون) ترجمه: و بعضی از مردمان کسانی اند که میگویند ایمان آورده ایم بخدا و به روز آخرت حال انکه آنها مؤمنان نیستند فریب میکنند بخدا و باکسانی که ایمان آورده اند و نمی فریبند مگر نفسهای خود را دقت نمی کنند (شعورندارند) همچنان ایمان محض قیام انسان با عمال صالحه و برخی از شعائر دینی که مسلمانان عادتاً آن را انجام می دهند نیست، زیرا بساء دجالان نیز به چنین اعمال و سائر اعمال دینی متوصل می شوند اما چون قلوب آنها از خیرو صلاح که منظور از آن رضاء خداوندباشد عاری بوده است لذا قرآن کریم در مورد آنها چنین هدایت میفرماید (ان المنفقین یخادعون الله وهو خادعهم واذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس ولایذکرون الله الا قلیلا) ترجمه: بی شک منافقان فریب می کنند با خدا و خداوند بایشان سزای فریب شان را می دهد و چون برخیزند برای نماز برخیزند گران جانان نشان می دهندو می نمایانندخودرا بهمردمان. و یاد نمی کنند خدا را مگراندکی.(النساء ۱۴۲)

وکذا ایمان تنهامعرفت ذهنی وعلم بحقائق ایمان نیست زیرا بسا اقوام و مردمان حقائق ومفاهیم ایمان رامی دانستند اما چون تصدیق و اذعان بآن نداشتند

مؤمن نبودند چنانچه قرآن کریم درین مورد می فرماید (وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما وعلوا) و انکار کردند ازان محض از روی ظلم و تکبر (در حالیکه باور کرده بود دلهای شان) یعنی کبر و حسد و محبت دنیا بین آنها و ایمان شان حائل گردید ورنه حق برای شان پوره واضح بود قرآن کریم در مورد دیگر می فرماید (یعرفونه کما یعرفون ابناء هم وان فریقاً منهم لیکتمون الحق وهم یعلمون) یعنی انها می شناسند حضرت محمد (ﷺ) را به نبوت و پیغامبری طوریکه فرزندان خود را بفرزندی می شناسند و شکی نیست که گروهی از آنها پنهان می کنند حق را درحالیکه می دانند آنرا.

خلاصه ایمان تنها گفتار زبانی و یا عمل بدنی ویا معرفت ذهنی نیست بلکه ایمان در حقیقت یک کردار نفسی است که در اعماق نفس انسان نفوذ کرده همه جوانب انسان را از قبیل ادراک اراده و وجدان احاطه کرده باشد بلی در ایمان از همه اول وجود علم و ادراک ضروری است طوریکه توسط آن حقائق وجود (چنانکه موجود اند) واضح و منکشف گردد (که این انکشاف بپایه تکمیل نمی رسد مگر از راه وحی الهی که از هر نوع خطا و غلطی مصؤن است) و کذا لازم است تا این ادراک عقلی به مرحله جزم و یقین برسد طوریکه هیچ نوع شک و شبهه آن را متزلزل کرده نتواند خداوند جل شانه می فرماید (انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا) یعنی جز این نیست که مؤمنان واقعی کسانی اند که ایمان آورده اند بخدا و رسولش و باز هیچ دران شک و شبهه نیاوردند. همچنان لازم است تا با این ادراک جازم اذعان قلبی و تسلیم و انقیاد ارادی نیز همراه باشد خداوند جل شانه می فرماید (فلاوربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً مماقضیت و یسلموا تسلیما) قسم است به پرور دگار تو که اینها ایمان نمی ارندمگر انکه حاکم گردانند شمارا در اختلافیکه واقع شده میان شان باز نمی یابند در دلهای خویش شکی از آنچه حکم کردی و تسلیم شوند به تسلیم شدن واقعی و در دیگر مقام می فرماید(و ماکان لمؤمن ولا مؤمنة اذاقضی الله ورسوله امراً ان یکون لهم الخیرة من امرهم) یعنی جائز نیست برای مرد مؤمن وزن مومنه چون مقرر کند خدا و رسولش کاری را که باشد برای شان اختیار در آن کار و جای دیگری می فرماید (انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون) جز این نیست که سخن مؤمنان وقتیکه خوانده شوند بسوی خدا و رسولش تا حکم کنند میان شان این است که گویند شنیدیم و تسلیم نمودیم و همین گروه رستگاراند و کذا ضروری بوده است تا از اثر این ادراک و اذعان جازم یک تپش و جرأت وجدانی در قلب انسان پیدا گردد طوریکه این تپش عامل محرک بر عمل و باعث قوی بر التزام مبادی اخلاق و سلوکی آن و بر جهاد نمودن در راه آن بمال و نفس و هرآنچه دراختیار دارد گردد چنانچه قرآن کریم در صفت اهل ایمان چنین می فرماید. (انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً وعلی ربهم یتوکلون الذین یقیمون الصلوة و ممارزقناهم ینفقون اولئک هم المؤمنون حقا) ترجمه: جز این نیست که مؤمنان (کامل) آنانند

که چون یاد کرده شود نام خدا می ترسد دل های شان و چون آیات خداوند برای شان تلاوت شود زیاده سازد ایمان شان را و بر پروردگار خویش توکل دارند انانکه برپا می دارند نماز را و از آنچه ما برای شان روزی داده ایم صرف می کنند این جماعت همین ها مؤمنان واقعی بوده اند .

از همین جا است که قران کریم همیشه ایمان را در اخلاق زنده و اعمال بر جسته مسلمانان بیان می فرماید تا باین وسیله مسلمانان از کافران و منافقان جدا و ممتاز گردند چنانچه می فرماید (قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون والذین هم للزکواة فاعلون والذین هم لفروجهم حافظون) ترجمه - بلاشک کامیاب وبه مقصد رسیدند مؤمنان آنانکه در نماز خود فروتنی کنند وانانکه از سخن های بی هوده روگردانند وانانکه مال خود را اداء کننده گانند وانانکه انها اعضاء شهوانی خود را نگاه دارندگانند و در مقام دیگر خداوند جل شانه در وصف منومنین چنین می فرماید (انما المؤمنون الذین امنوا بالله ورسوله ثم لم یر تابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون) یعنی جز این نیست که مسلمانان واقعی کسانی اند که چون ایمان بخدا و رسولش آوردند باز هیچ دران شک و تردی بخود راه ندادند و در راه خدا بمال و نفس خویش جهاد کردند وهمین کسان در دعوی اسلام صادق ور استین بوده اند) استاد سید قطب شهید رحمة الله در ظلال القرآن در تفسیر این آیه کریمه چنین می فرماید ایمان تصدیق واذعان قلب است بخداوند ورسولش تصدیقیکه هیچ گونه شک و شبهه دران راه نداشته باشد . تصدیق مطمئن . ثابت ویقینی طوریکه هر نوع قلق واضطراب و هواجس نفسی را از بین برده در قلب و شعور انسان هیچ مجالی برای تردد باقی نماند .

ایمانیکه قوه و فشارآن انسان را به جهاد و صرف مال و نفس و هرگونه قربانی در راه خدا آماده و وادار سازد .

پس همینکه قلب انسان حلاوت و شرینی چنین ایمان را چشید و بآن اطمینان و ثبات حاصل کرد لابد او حقیقت آنرا در خارج از قلب خویش و همه جوانب زندگی خود و دنیا که درآن زیست دارد تحقق بخشیدن میخواهد .

این است که انسان مؤمن در چنین حالت تپش و تلاش می- ورزد تابین آنچه که در قلب و ضمیر خویش از حقیقت ایمان دانسته و بآن گرویده و مطمئن شده است و بین آنچه بروی از حالات روان و واقعات زندگی احاطه داشته توحید بیارد چه

انسان مؤمن به هیچ صورت تحمل نمی تواند تابین آنچه اودر قلب و ضمیر خویش از حقایق ایمان احساس می کند و بین آنچه بر ماحول او از حالات روان سپری میگردد فرق قائل شود زیرا این فرق هر لحظه بر روح و بدن او صدمه وارد کرده اورا متاذی میسازد .

این جا است که انسان مؤمن ازین انطلاق مجبور شده تا به جهاد و مبارزه در راه خدا به هر چه در توان اوست از مال و نفس اقدام نماید .

★

سید رسول

در آرزوی رسیدن به آبهای گرم!

قسمت سوم

جنگ جهانی اول نقطهٔ اوج سیاست های متخاصم ورقابت ها ی استعماری مما لک اروپائی بود تقریباً بلا فاصله به مناسبت مداخلهٔ خشونت آمیز آلمانی جنگ اطریش و سرب به جنگ اروپا مبدل شد که طبعاً روس را نیز شامل ساخت درین جنگ تقریباً تمام ممالک شامل جنگ اروپائی در بر وبحر جنگیدند اما چون روس یک قدرت بری بود در ابحار نقش مهم وارزنده ای نداشت . اقدامات تعرض تحت البحری های المانی باعث دخالت امریکا گردید . این مملکت در سال (۱۹۱۸) یک ملیون سر بازتحت فرما ندهی (جنرال پر شینگ **Pershing**) رابه اروپا اعزام وآلمان را در مضیقهٔ بی سابقه ای قرار داد در حالیکه قوای تازه دم امریکائی در صحنه رونما گردید ، انقلاب روسیه تعادل قوا در اروپا راشدیداً تغییر داد . این تغیر اساسی طبعاً به نفع آلمان وهمکاری های چندین جانبهٔ آن صورت گرفت . بالشویک ها جماعت قلیلی ازسوسیالست های روس بودند که مسلک اشتراکی وبین المللی راتبلیغ می نمودند و اصول دیمو کراسی غرب راکاملا تحقیر نموده و برای اجرای مرام خود به تحمیل (استبدادر نجبران) که در معنی استبداد خود آنها بود به روشن ساختن آتش انقلاب عموم تصمیم داشتند .

مبلغ اصلی این گروه لینن یکی از نجباٴ و سرمایه داران روس بود که در دورهٔ تزاری درسویس پناهنده شد مامورین آلمان وسایل مراجعت اورابه روسیه فراهم کرده وازحیث مادی نیز به تبلیغات بالشویکی کمک های ذ یقیمتی نمودند .

لینن در گرما گرم انقلاب مردم ، به روسیه آمده در هفتم نوامبر با براهٔ انداختن کودتای زمام امور را بدست گرفت و حکومت موقت تحت رهبری کرنسکی را مضمحل ساخت . زما مداری بالشویک ها به آلمان اجازه داد که بالاخره به دو مقصد ی که ازمدتها قبل در نظر داشت برسد (متلاشی شدن امپر اطوری روس وازبین رفتن اتحاد فرانسه و روس)

فرانسه که بخاطر وفاداری نسبت به معاهده که با روسیه امضاء نموده بود وارد جنگ شده بود به این طریق دربحبوحهٔ جنگ، خود روسیه اورا ترک گفت. این نقض عهد ، منافع متفقین را

در معرض خطر مهلکی قرار داده فتح قطعی آنان و صلح رایک سال به تاخیر انداخت.

بعد ازانکه جنگ خاتمه یافت امریکا یگانه مملکتی بود که منافع بی شمار تجارتی وسیاسی بدست آورد. کانگرس امریکا بر رئیس جمهور فشار آورد که جهت تثبیت اصل تساوی قوای دریائی با انگلستان و احراز اولویت امریکا در برابر جاپان یک کنفرانس بین المللی بمنظور تحدید سلاح تشکیل دهد. کنفرانس مزبور در (۱۲) نومبر (۱۹۲۱) در واشنگتن تشکیل شد.

موضوع محدود ساختن تسلیحات دریائی به این منتهی شد که جمیع قوای دریائی ممالک متحده و انگلستان (که باهم برابر اند) باید از جمع قوای سایر ممالک زیادتر باشد. کنفرانس واشنگتن آغاز بر تری سیاسی امریکا است در عالم زیرا حریف دیرین خود انگلستان را وادارکرد اصل برابری قوای بحری را پذیرفته ضمناً از اتحاد جاپان و انگلستان ممانعت بعمل آورد.

نتیجهٔ دیگر کنفرانس، اختلاف نظر وسیع ترین انگلستان و فرانسه بود. زیرا اتحاد انگلو ساکسون دراحراز اولیت دریائی، فرانسه را از نظر قوای بحری در درجهٔ دوم قرار داد.

بالاخره امریکا توانست با اتحاد انگلو ساکسون وآزاد ساختن چین از بسط تسلط روز افزون جاپان در شرق دور جلوگیری نموده تسلط دریائی را بخصوص در شرق دور برای خود محرز سازد وحریف راعقب راند. عملا نیز در سال (۱۹۲۷) وقتی جاپانی ها خود را در شانگهائی پیاده کردند اقدام مؤثر وسریع امریکا از آن جلوگیری کرد.

در سال(۱۹۳۰) درکنفرانس لندن امریکا که قدرت کشتیهای بزرگ را درکنفرانس واشنگتن برای جاپان محدود نموده بود (تناژ) زیر دریائی ها وکشتی های کوچک را نیز برای انگلستان وجاپان محدود نموده اولویت خود را ازهرجهت محرز نمود.

واما روسیه در جنگ بین المللی اول دارای قدرت دریائی مؤثر نبود و نمیتوانست در جنگ های مهم دریائی دوش بدوش انگلستان فرانسه وامریکا در مقابل المان ومتحدین اش بجنگند. چون ساختمان اجتماعی روسیه قبل از جنگ و دوران آن ضعیف بود طبعاً بیشتر از هر مملکت دیگر متلاشی گردید.

در زمان انقلاب (۱۹۱۷) حکومت موقت به رزم ناو (ارورا ـ Aurora) فرمان داد تا داخل بحر شده به جنگ و مقابله بپردازد. اما چون تمام افراد روسیه از جنگ خسته شده بودند در عوض اطاعت این فرمان دست به بغاوت زده بر قصر زمستانی تزار که درآنوقت حکومت موقت درآن بود آتش کشیدند.

ملا حان بالتیک و لشکر دریائی(کرونستات ـ Kronstadt) در بندر پطرو گراد بیش از هر ناحیه دیگر در احساسات انقلابی غرق و شیفتهٔ شعارهای بالشویک ها بودند وجداً به دفاع از آن ها پرداختند و در تنظیم عمومی مردم به نفع بالشویک ها سهم آساسی داشتند. اعضای این لشکر پست حساس و مهم شبکه پولیس مخفی چیکارا عهده دار بودند و تلاش داشتند دشمنان بالشویک ها را نا بود سازند.

تروتسکی به ناوگان بالتیک لقب (شرف و افتخار انقلاب) را داد. زمانیکه بالشویک ها ریشه گرفتند ملاحان بالتیک طبق وعده های رهبران بالشویک تقاضای انتخابات آزاد به اساس رای مخفی، آزادی مطبوعات و لسان، الغای سلطهٔ افراد حزبی بالشویک بر دهقان و بالاخره

انعطاف دیکتاتوری بالشویکی به نفع (انقلاب واقعی مردم) را تقاضاً نمودند. اما چون بالشویک ها حوصله شنیدن این حرف ها رانداشتند لذا در فبروری (۱۹۲۱) در شب دهمین کنگره حزب کمونیست در مسکوبه تظاهرات دست زدند ورهبران بالشویک را به توجه به شعار های دوران انقلاب دعوت نمودند.

حزب بالشویک باهر نوع مخالفت بی حوصلگی نشان داده در برابر (شرف و افتخار انقلاب) هم با خشونت عمل نموده حالت فوق العاده واضطراری را اعلان کردند. نماینده های حزب بالشویک به (کروتستات ـ Kronstadt) رفته از ملاحان مذکور خواهش بعمل آوردند که تظاهرات شانرا خاتمه دهند اما ملاحان مذکور از قبول این پیشنهاد امتناع ورزیدند و نماینده شانرا به پطروگراد مرکز حزب فرستادند و از آنها خواهش نمودند زمینه های (انقلاب واقعی مردم) را از بین نبرند و بگذارند مردم در مسیر طبیعی انقلاب به اساس خواسته ها و ضرورت های شان حرکت نمایند. اما به تعداد پنجهزار نفر از ملاحان و همکاران لشکر مذکور به قتل رسیدند وعدهٔ زیادی از آنها به سایبریاتبعید گردیدند.

کنگره حزب که‌ازاثر تظاهرات ملاحان بالتیک به تعویق افتیده بود بعد از منکوب نمودن آن ها منعقد گردید و در این مورد که چطور بتوان اعتماد واقعی بین حزب و قوای بحری بوجود آورد بحث نمودند در نتیجهٔ این کنگره فیصله بعمل آمد که سازمان جوانان باید در این مورد همکاری نموده ملاحان جدید با فکر کمونستی متعصبانه تربیه و استخدام نمایند. این اقدامات قوای بحری ضعیف روسیه‌را ضعیف تر ساخت.

در حالیکه اوضاع سیاسی روسیه حالت ترور و وحشت داشت، حزب بالشویک به تاسیس قوای بحری قابل اعتماد پرداخت که‌از نقطهٔ نظر کمیت و کیفیت فقیر بود. چند کشتی محدودی سراغ شده می توانست که پرچم کمونیزم را در آبها حمل و به مردم نشان دهند. ناوگان بالتیک دارای چند کشتی کوچک بود که دران کشتی جنگی پتریا ولونسک و اندری پیر فوسوانی ـ Andrie Petrovosvanni قرار داشت‌که از طرف قایق تارپیدو Torpedo انگلیسی قبلاً در اگست (۱۹۱۹) مورد حمله قرار گرفته و از کار افتیده بودند. در بحر الکاهل روسها کشتی های جنگی پرتوان نداشتند. ذا وگان بحیره سیاه که در زمان تزار نسبتاً مقتدر تر از سایر ناوگانهای روسی بود عملاً وجود نداشت. به این ترتیب بالشویکها فاقد قوای بحری قابل ملاحظه بودند در حالیکه امریکا انگلستان فرانسه جاپان در تمام آبهای جهان مسافرت میکردند و برسر احراز تفوق نزاع داشتند.

جغرافیه و دیپلوماسی هم دشمنی اش رابا قوای‌بحری روسیه نمود. معاهدهٔ برست لیتوفسک که بالشویکها با المانها در مارچ (۱۹۱۸) بست نواحی جنوب بندر پطروگراد را به المان تسلیم نمود. اهمیت این احوال واشغال سایر نقاط حساس (خلیج ریگا) باعث شد که مارشال لودیند روف ـ Ludendroff بنویسد: ما حالا جای پای در Vibrog (فنلند) و Narva (ایستونیا) داریم و ممکن در آینده به ما قدرت پیش رفت به پطرو گراد را بدهد. در هفدهم جولای (۱۹۱۹) فنلند که از طرف تزار ها غصب شده بود از روسیه مجزا و آزاد گردید و موقعیت بندر پطروگراد را در آبهای بالتیک ضعیف تر ساخت.

وضع در بحیره سیاه نیز قناعت بخش نبود. بنادر با طوم و تمام بحیره (آزوف) به المانها تعلق گرفت. بنادر کریمیا و باکو در ساحل بحیره کسپین از ملکیت روس خارج گردید. به این ترتیب قدرت دریائی روسیه که در زمان تزارها میخواست مدیترانه را تهدید نماید فلج گردید. درولادی وستک نیز روسها کدام قدرت بحر ی و موجودیتی نداشتند.

جنگ داخلی روسیه که مردم آن در مقابل ظلم و بیداد گری های بالشویک قیام نموده بودند شدت یافته بود و فرصت فکر نمودن دربارهٔ احیای قوای بحری روسیه را ازبین می برد و بالشویک ها نمیتوانستند اوگان های مهیب را به ابحار گسیل دارند.

بالشویکها بعد از پیروزی شان در جنگ داخلی و بعدازانکه ستالین فرمانروای بلا متنازع روسیه گشت در اولین پلان پنجساله انکشافی روسیه به اعمار کشتی های مختلف النوع جنگی توجه جدی بعمل آور دند. ازاینکه روسها در فن ساختن کشتی های جنگی و تحت البحری های مؤثر مهارت و سابقه نداشتند با کوشش زیاد درجولای (۱۹۲٦) قرار دادی بین روسیه بالشویکی والمان امضا شد که به اساس آن باید المانها به روسها در ساختن ناوهای جنگی و تحت البحری ها رهنمائی وکمک می نمودند. رهنمائی دومی روسها تحت البحری (L-55) انگلیس بود که در (۱۹۱۹) در نزدیکی های جزیره کرونستات Kronstadt غرق و بدست روس ها افتیده بود. کشتی مذکور در (۱۹۲۸) باردیگر توسطمیخا- نیک های روس ترمیم و فعال گردید. آنها بعداً به همین نمونه تحتِ البحری های زیاد ساختند.

گر چه اقتصاد ضعیف روسیه به آن مملکت اجازه روید. ستگرفتن کارخانه های متعدد کشتی سازی را نمیداد با آنهم کارخانه اور ژنکزی Ordzhoni-kizde با استخدام کارگران سابقه بالتیک و کارخانه مولوتوفسک در کنار بحیره سفید اعمار گردید تا به ساختن کشتی های مورد نیاز پلان های پنج ساله بپردازد آهسته آهسته روس ها تا سال (۱۹۳۰) توانستند به تعداد هشت کارخانه کوچک کشتی سازی اعمار واز آن استفاده نمایند.

دردو مین پلان پنج ساله اقتصادی روس ساختن کشتی های بیشتری در نظر گرفته شده بود. این پلان از (۱۹۳۳ تا ۱۹۳۷) از کارخانه های کشتی سازی میخواست تحت البحری های متهاجم. رزم ناوها و کشتی های توب بردار بسازند. اجرای این ماموَل توسط میخانیک های ایتالیوی وهم یک تعداد ماهرین المانی که درانوقت باآلمان دشمنی های جدی وعلنی نداشتند صورت گرفت. در واقع روسها درین ساحه کاملاً به کمک هاو همکاری خارجی متکی بودند و خود ازساختن کشتی های به نمونه قواهای بحری انگلیس امریکا و فرانسه وغیره عاجز بودند زیرا روسیه در طول چند قرن گذشته تنهادر خشکه تسلط داشت و از جمله قدرت های بری بحساب می آمد.

وقتیکه جنگ داخلی اسپانیا در جولای (۱۹۳٦) مشتعل شد تمایل ستالین به تشکیل ناوگان بحری، بیشتر گردید زیرا رژیم فرانکو به شدت تمام کمونست های اسپانیا را منکوب نمود. ستالین به طرفداری جمهوری خواهان برضد فاشیزم فرانکو داخل صحنه شد و در اکتوبر

(۱۹۳۶) کمک های لوجستکی روسیه ذریعهٔ کشتی از بنا در بحیرهٔ سیا روانه اسپانیا شد. کشتی حامل مهمات جنگی از دردانیل در حالی عبور نمود که از طرف کشتی های جاسوی آلمان تعقیب میگردید . این کشتی بعد از طی آبهای مدیترانه به بنا در اسپانیوی لنگر انداخت. در طول یک ماه چندین کشتی روسی به کمک جمهوری خواهان به بنا در مدیترانیی اسپانیا رسید که باعث وار خطائی فرانکو گردید .

نیکو لاس برادر فرانکو وار خطا شده فوراً خود را به ایتالیا رسانیده از موسولینی درخواست قوای بحری نمود تابتواند از مداخلات روسها در امور داخلی اسپانیا جلوگیری بعمل آرد . لذا از اگست (۱۹۳۷) تحت البحری های ایتالیوی حملات شانرا بر کشتی های جمهوری خواهان اسپانیا که برضد فاشیست ها می‌جنگیدند آغاز نمودند . بتاریخ (۳۰) اگست یک کشتی بارکش روسی توسط تحت البحری های ایتالیوی در سواحل الجزایر غرق شد و بعد ها کشتی بارکش دیگری بنام سکیروس — **Skiros** در وسط بحیره ایجن غرق گردید . روسها دارای کشتی های جنگی که قدرت دفاع از کشتی های بارکش را داشته باشد نبودند لذا نتوانستند بصورت موثر به کمک جمهوری خواهان اسپانیا بشتابند و این حادثه ضرورت ایجاد قوای بحری موثر وناو های جنگی فعال را بیش از پیش مهم جلوه داد . زیرا این واقعه (جنگ داخلی اسپانیا) برای بار اول مسئولیت دفاع از یک مسلک در ناحیه دور از سرحدات روسیه را بدوش روسها گذاشت که رسیدن به سر وقت آنها جز داشتن بحیره قوی از طریق دیگری ممکن نبود .

پیشرفت برنامه اعمار قوای بحری نیرو مند که بتواند در اقیانوس ها سفر نماید با پاک سازی حزب کمونست و تصفیهٔ قوای نظامی روسیه از مخالفین ستالین برای چندی به تعویق افتید . در سال های (۱۹۳۷ — ۱۹۳۹) ستالین مخالفین اش را بصورت بیرحمانه از بین می برد که خاطرات این ترور وحشت تاهنوز در اذهان اهالی روسیه باق است .

دریا سالار (اورلوف — **Admiral V. M. Orlov** که از (۱۹۳۱ — ۱۹۳۷) عهده دار فرماندهی قوای بحری روسیه بود ، فرمانده ناوگان های بالتیک فرمانده نا گاونهای بحیره سیاه و صد ها صاحبمنصبان خورد وکلان به پایهٔ دار حاضر شدند لذا ستالین نتوانست به اعمار قوای بحری نیرو مندی که بتواند به او قدرت رسیدن به ماوراء ابحار را

بدهد ، دست یابد .گرچه او چند بار از ایالات متحدهٔ امریکا درخواست کمک نمود اما نتیجه نداد . همچنان ستالین در سال اول جنگ جهانی دوم که با هتلر متحد و هم پیمان بود از همکاری های المانها برخوردار شد و رزم نا و (لتزو_ Lutzow) را به روسیه فروخت . اما در جون (١٩٤١) زمانیکه المانها بر روسیه حمله کردند ، این امید هم ازبین رفت .

با انکه روسیه بالشویکی در بحرقدرت و توانائی نداشت سیاست امپریالیزم شوروی متوقف نگردید در دورانی که ایالات متحده امریکا اولیت جهانی خودرا محرز و درنتیجهٔ بحران (١٩٢٩) ازدست می داد وانگلستان به حفظ سیادت دریائی قانع و سر تمکین به سیاست تعرضی المان فرورد آورده بود و دولت فرانسه با مشکلات و بحران های پی در پی داخلی دست به گریبان شده سیستم اتحادیه هایش یکی پس از دیگری ازبین می رفت .

روسیه به برکت جنگهای داخلی اسپانیا عملاً وارد صحنه مبارزات سیاسی گیتی شده خود رابه عنوان مبارز و قهرمان ضد فاشستی معرفی میکرد .

دولت روسیه پس از پایان جذرومد های انقلاب مصمم نبود که چه وقت وچگونه وارد سیاست بین المللی بصورت وسیع تر شود بلکه مدار کارش براین بود که انقلاب کمونستی را در عالم اشاعه داده خودبه عنوان رهبر و قائد انقلاب جهانی انرا هدایت نماید . ولی شکست کمونیزم درالمان در (١٩٣٣) مدلل ساخت که نه میتواند به چنین سرعت برنامه انقلاب جهانی را عملی سازد لذا در سیاست داخلی وهمچنان سیاست خارجی خویش تحولات اساسی داده سیاست (سوسیالیزم دریک مملکت) را دنبال نمود .

روسیه درسال (١٩٣٤) وارد مجمع اتفاق ملل گردید و کرسی دائمی در شورای عالی به وی تفویض گردید .

ازین تاریخ دیگر دولت روسیه در قلب جامعه ملل جا گرفته نه تنها سرحدات خودرا تثبیت کرد بلکه اجرای حقوق بین الملل و حاکمیت دیگران راتضمین و تعهد می نمود . در (١٩٣٥) پیمان اتحاد فرانسه و روسیه مربوط به سرحدات اروپائی شان به امضاء رسید . درماه بعد چکو سلوا کیا نظیر انرا امضاء وبدینترتیب روسیه یکی از پایه های تعادل سیاسی اروپا گردیده وبه عنوان متحد فرانسه همان مقامی را احراز کرد که رژیم تزاری قبل از (١٩١٤) داشت .

اما قلمرو سیاست روسیه که منحصر به اروپا نبود در شرق دور نیز توسعه داشت .

دولت جاپان به متابعت از

اقدامات دول غربی در (١٩٢٥) دولت روسیه رابر سمیت شناخت ولی باد رنگ در سیاست های دو دولت درشرق دور که متناقض یکدیگر بود اصطکاک شدید ی رخداد . در (١٩٢٩) چندین فقره حوادث سرحدی در منچوکئو روداد و قوای نظامی روسیه بدون تردید دخالت نموده تسویه نمودند . در (١٩٣٣) که استقلال منچوکئو اعلان و عملاً در تحت سلطه جاپان قرار گرفت اختلاف سیاسی مسکو و توکیو شدت یافت . شوروی پادگانهای خودرا در سرحدات چین تقویت نموده به دریا سالار نیکلای کوزنیتسوف Admiral N. G. Kuznetsov وظیفه داد تا از طرق ممکن به تعداد کشتی های جنگی ناوگان بحرالکاهل بیا فزاید که نظر به مشکلات تخنیکی و اقتصادی این کار عملی شده نتوانست . روسیه خط اهن را مضاعف نموده با حکومت نانکن متحد و یکدست شدند . منتها مانند رژیم تزاری باب مخاصمت رابا ، جاپانی هایه مانند (١٩٠٥) مفتوح نساخت . در (١٩٣٥) روسها راه اهن شرقی چین را به منچوکئورا فروختند و در ازاء فشار خودرا به مغلستان اضافه نمودند . درهمان اوان که جاپان در مغلستان داخلی نفوذ خود راتثبیت نموده مسکو با مغلستان خارجی در (١٩٣٤) و (١٩٣٦) قرار داد های مودت و عدم تعرض منعقد و عملاً این سرزمین را در تحت سلطه خود دراورد .

بدین قرار بالشویکها با احتیاط و شدت سیاست مداخله و توسعه تزاری را پیشه خود ساخته همان مقاصد رامنتها با تدبیر کامل پیش می برند .

په دوه گوتو د لمر پټولو ناکامی مل وی ؛ لکه شاعر چی ویلی دی :

د تودی وینی سرخی به می خواب وی

راکه‌پور ته را ته سوال کړی څوك د ننگ

پکار خوداوچی د افغانستان ربړی‌دي د سوی‌له خوبه را ویښ کړی وای او د غور او فکر نوی د روازی یی پر مخ پر انستی وای خودی د پخوا په شان او د جهالت او غفلت په توره کنده کی ویده ، څه چه مړ او دویښیدو امید کی نشته د افغان مجاهد ننگیال اولس مقاومت و ښوده چی‌پښتون تېر یواځی په هغه چا پسی د رومی او خپل مشربی گڼی ، چی اسلام او د اسلام په لارکی جهادونه او غزا گانی کول ئی د خپلو ټولو برنامو په سر کی ټاکلی وی .

هو !

د پښتو د فلسفی ډیر لوړ مرام او غوښتنه هم همدا گڼل پکار دی ؛ لکه پیاوړی لیکوال ار-

از ص (٢١)

وا ښاد مولانا عبدالقادر چي لیکلی دی : «زه د پښتوژ بی پواسطه د «پښتون» د هغه صفاتو تږیه غواړم ، کوم چی د اسلام د نظریی مطابق دی او کوم‌چی به د ټولی دنیا د مسلمان په ښیگړه راشی.... که د پښتو فلسفه یوه ژ به یا نسل وی ؛ نوزه داسی فلسفه د زړه له اخلاصه رد کوم او په ډیر سپک نظر ورته گورم. زه خپل ځان ، ژ به او ورونه عزیزان د یوی لوړی نظري په بر کت عمل ته تیارول غواړم ؛ نه چی مرگ ته.

خو له بده شامته «ولی» او انډیوالا نوبی چی زیا تره بی د روس ځیره خواره دی ، تل خپلی شخصی گټی پر اسلامی او ملی مصالحو غوره گڼلی دی ، ځکه خوبی یو وخت د ظاهر شاه ، داؤ د شاه ډول ته نخلی اوبیا بل وخت د ترکشاه ، امینشاه او ببرکشاه هغه ته کله چی بی گټو ایجاب کړی د پښتون او پښتونستان ، ناره او چته کړی او کله خوبی هم د مصلحت په پام کی نیولو له بشپړ چو پوالی څخه کار اخیستی دی.

ترجمهٔ متین شخکمانی

ظهور نبوت محمدی صلی الله علیه وسلم

شبه جزیرهٔ عرب که در عصر قدیم حیثیت قلب دنیا را بخود داشت در حصهٔ وسطی براعظم افریقا ، آسیا و اروپا واقع است. اما در جملهٔ مردان سیاسی زمانه های گذشته یک چنین کسی نبوده که در جهت حصول سیطره بر این سر زمین سعی وتلاشی نموده باشد ، همه لشکریان به مناطق سرحدی عرب چون عراق، شام ، فلسطین ، لبنان وغیره رسیده و از آنجا گذشته اند وبیشتر از آنها مناطق نجد وحجاز را لازم ندانستند که جزء قلمرو خود ساز ند ، زیرا باوجود آنکه این سر زمین از سه طرف به بحر متصل بود اما در آنجا بجز از کوه های خشک و ریگستان هـای بیحاصل چیزی وجود نداشت .

در مکه که یکی از مناطق مر کزی این سر زمین بی‌آب و گیاه است حضرت پیامبر بزر گوار اسلام «محمد بن عبدالله» (ﷺ) بدنیا آمد و پدرش عبدالله بن عبدالمطلب چنده ماه قبل از پیدایش آنحضرت وفات یافته بود و مادرش نیز وقتی از دنیا در گذشت که آنحضرت هنوز ششمین بهار زندگی اش را سپری میکرد . وحالا سرپرستی آنحضرت بدوش جدش عبدالمطلب افتاده بود که او هم بعد از دو سال از دنیا در گذشت که بالآخره مسئولیت تربیت آنحضرت بعهده کاکیش ابو طالب بن عبدالمطلب قرار گرفت اما سه سال پیش از هجرت در بحرانی ترین مرحلهٔ زندگی آنحضرت پیغام مرگ بسراغ کاکایش نیز آمد .

آنحضرت فطرتاً دارای شخصیت عالی بود در طفولیت هر کسی که آنحضرت را میدید میگفت : (إنَّ لِهـذَا الغُـلام لشأناً) (آینده این طفل درخشان است) و هنگامیکه بزرگ شـد ، وقار وحیثیت ذاتی آنحضرت چنان بود که حضرت علی بیان کرده است .

(کسیکه برای نخستین بـار با آنحضرت برمیخورد از او میهراسید و اگر با او آمیزش میکرد دوستش میداشت) اما بعد از چهل سالگی که آنحضرت آغاز بدعوت نبوت کرد مردم آنقدر با حقارت جانبش نگاه میکردند که حتی میگفتند «هذا ابن کبشه یکلم من السماء»؟(آیا این فرزند اعرابی از آسمان سخن میزند) ؟. سعی و تلاش آنحضرت ﷺ که بخاطر دعوت به اسلام نموده ۲۳ سال‌را دربر گرفت. امادرین مدت کوتاه وکم چنان انقلابی را براه انداخت که نمونه اش در تاریخ بشریت ملاحظه نشده است . این انقلاب در مدت کمتر از صد سال دو امپرا طوری بزرگ دنیا (ساسانی و باز نطینی) راسرنگون ساخته و از بخارا تا ایران و عراق و از شام و فلسطین تا مصر و افریقای شمالی همه را فتح نمود بعداً این سیلاب بطرف

غرب بحرکت در آمد و در سال (٧١١) م از جبرالتر گذشته داخل هسپانیا و پرتگال گردید پیشر وی نافلهٔ اسلام در اروپای غربی در سال (٧٣٢) م که تا دوقرن در اروپا باوجود جنگهای صلیبی و بدنبال آن حملات وحشیانه تا تارها ادامه داشت وتا قرن پانزدهم هیچگونه نقصی در آن وارد نیامد. تا بالآخره اختلافات داخلی آنها به تباهی هسپانیا انجامید.

بعد از آن نیروی درونی اسلام ترک ها و مغلها را تحت تاثیر قرار داد که ترک ها در سال ١٣٥٣ م قسطنطنیه را فتح نموده و در اروپای شرقی تا به یوگوسلاویا پیشروی کردند و با وجود همه نیرنگ های ضد اسلامی تا ١٩٨٣ لشکر بزرگی از ترک ها در آنجا وجود داشت و درقرن شانزدهم مغلها در مناطق برصغیر در سر زمین های هند و افغانستان اسلام را برسر اقتدار آوردند. و نتایج این توسعه و پیشروی ها بعد از قرن سیزدهم همین است که مشاهده می کنیم که در سر تا سر جهان افراد و عناصر مسلمان وجود دارد از آسیا و افریقا تا اروپا

از جمله ٤٨ کشور اسلام تقریباً یک نیروئی مستحکم تشکیل یافته است طبق احصائیه کنفرانس جهانی اسلام تا سال (١٩٧٥) م در سراسر جهان ٩٠٠ ملیون مسلمان زیست دارند. این همه از نتایج ٢٣ ساله تلاش شهایست که رسول اکرم ﷺ رهبری آن را بعهده داشت در ظرف ٢٣ سال رسالت انقلابی بوجود آمد که نه تنها در تاریخ بشریت بطور همیشگی ثبت گردیده بلکه خود یک تاریخ مستقلی را ایجاد کرده

است. این عمل از اثر تلاش کدام انسانی نیست بلکه یک معاملهٔ خدائی بود که خداوند(ج) انجامش داد. چنانچه بعد از واقعهٔ بدر هنگامیکه مسلمانان حین بازگشت به «روحا» رسیدند مردمان آن محله همه بمسلمانان فتح و پیروزی را تبریک عرض کردند سلمه بن سلامه در جواب انها گفت: «شما بچه تبریک می گوئید. قسم بخدا این مسئله همانند شتر بسته شده ای بود که ما ذبح اش کردیم».

از اینجا برمیاید که خداوند

متعال بطور خاص همه اسباب فتح را فراهم آور ده بود و در سر زمین خشک عرب یک چنین قومی راجمع کرده بود که در صحرای زندگی صلابت عمل را تاحد غیر معمولی پیش ببرند ایشان در بین اقرار وانکار ،حد سومی را نمی شناختند ، در طینت آنها همه از خصایص فطری که جهت مجاهدت ضروریست ، بطور کامل محفوظ مانده بود : و علاوتاً شبه جزیرهٔ عرب در آنوقت تحت نظر دو قدرت بزرگ جهان قرار داشت و طبیعی است که آنها تحمل بروز یکقدرت جدید جهان را نداشته وعلیه آن دست بکار شدند واین تلاشهای معاندانهٔ آنها مسلمانان را واداشت که تاهمه کشور های سر تا سر جهان را فتح نمایند . زیرا در آنوقت تقریباً تمام دنیا از مناطق مستعمره این دو قدرت بشمار میرفت . واین یک حقیقت است که جنگ های اسلامی با مخالفین یک عمل تجاوز گرانه نبوده بلکه جواب تجاوز دیگران میباشد که این عمل در سراسر دنیا حق مسلم ملتها شناخته شده است. همینگونه همه آن واقعاتی که بظهور پیوست نه تنها اهمیت سیاسی داشت بلکه هدف بالاتر ازان این بود که تا ذریعه این انقلاب دروازهٔ بند تاریخ بشریت گشاده گردد . بذریعهٔ این تحریک همانا انقلابی بوجود آمد که دین حق را یک حقیقت تاریخی قلمداد کرد در حالیکه قبلاً از حصول حیثیت یک واقعهٔ تاریخی محروم بود . این انقلاب ابتدأ دوران غربت را بسر برد و بعداً پروگرام حفاظت دایمی و همیشگی قرآن را طرح نمود بالاخره زمان آزادی و جمهوریت فرارسید که داعیان حق همه مشکلات و بندهای مصنوعی را از سر راهٔ نشر اشاعت حق بدور ساخت و ازین عمل اکتشافات علوم‌طبیعی پدید آمد که صداقت دین را از طریق عقل مدلل و مبرهن ساخت ،

بالاتر از همه پهلوی مهم انقلاب این بود که خداوند متعال بواسطه پیامبرش قبل از رسیدن قیامت منظر قیامت را نشان داد بدینگونه که عناصر صادق و مطلوب را پیروز گردانید که در آخرت هم برتری دائمی را نصیب شان ساخت و افراد بد سرشت را به ذریعهٔ آنحضرت مغلوب گردانید که در آخرت هم‌بچنگ سفالت ومغلوبیت ابدی خواهند ماند .

گرچه این یک حقیقت تاریخی ایست که بندگان راستین خدا همیشه در دنیا پس رفته وحقیر بنظر آمده و برعکس انسانهای جاه طلب و تشنگان قدرت بحالت تفوق و برتری بسر میبرند و تاریخ انبیاء و صلحا نیز بدین مدعا گواهی میدهد اما این امر کاملاً خلاف حالت حقیقی است، اما در آخر کار چیزی که بحقیقت می پیوندد آنست که خداوند بندگان مخلص اش را عزت و اکرام دائمی اعطا فرموده و آنهائی را که پیرو هوای نفس و امورات دنیوی هستند بذلت و رسوائی همیشگی سرد چار میسازد ، دنیا صحنه امتحان و آزمون است ، درین جا بمردم فرصت داده شده تا آنچه میخواهند بکنند ازینجاست که خداوند دست کسی را از اجرای هیچ عملی نمیگیرد . تنها بذریعه پیامبر اسلام ﷺ در روی زمین منظر ابتدائی حالتی رانشان داده شده که بطور کامل و دائمی در آخرت بوقوع پیوستنی است .

زندگی اصحاب پیامبر چنان بود که حتی ایشان از خانه های شان بیرون را نده شدند و زمین را بر ایشان تنگ کردند و همه سازو برگ زندگی شان را تباه

کردند و ایشان آنقدر بخوف و هراس سرد چار شدند که حتی همیشه درین اندیشه بسر میبردند که همین حالا مردم به آنها حمله میکنند و یا در پنهان ترور میکنند و خداوند ایشان را به اریکه قدرت و عزت نشاند و در جانب مقابل قریش، یهود ایرانی و رومی یمنی وسایر گروه هائیکه تشنهٔ اقتدار وعزت بودند بذلت کشانید.

مسلم است هر پدیدهٔ که از طرف خداوند بزمین رو میدهد در حقیقت عدالت خداوند در زمین بحساب میآید و در معرفت این چنین مسایل خداوند مردم را از فیصله هائی با خبر میسازد که در آخرت همه را مستقیماً به مردم میشنواند مگر بواسطهٔ پیامبر این عدالت الهی به شکلی ظاهر گردید که در تاریخ بشریت جز دین قلمداد شد همینگونه که سایر تجربیات انسانی حقیقت تاریخی را بخود کسب کرده است همانطور اینواقعه نیز بحیث یک حقیقت تاریخی در جملهٔ معلومات بشری ثبت گردیده است که خداوند بندگان متقی و پرهیزگار خود را سرفرازمیسازد و آنهائی را که سرکشی میکنند به عذاب ذلت و رسوائی دایمی سرد چار میسازد.

جنت و جهنم گرچه از حقایقی است که در دنیای بعدی قایم میگردد مگر بخاطر نصیحت و پند بانسانها منظر ابتدائی آنرا خداوند (ج) بمردم نشان داده است.

حقیقت اینست که ظهور نبوت محمدی ظهور خدائی خداوند بود از ینجهت است که در انجیل به سلطنت خدائی آزان تعبیر شده است. بدون شک انقلاب آوردهٔ آنحضرت صلى الله عليه وسلم اهمیت سیاسی و عمرانی را ضمن سایر اهمیت ها نیز دارا بود مگر اهمیت بزرگ تر از همه این بود که بانسان جلال و عظمت خداوندی را نشان دهد بانسان منظر عدالت الهی را جلوه گر سازد و قبل از آخرت از حقایقی نقاب بر دارد که انسان در آخرت بشکل اصلی وکلی آنرا دیدنی است.

مناجات

(مستمند)

یا رب! ز کرم مجاهدین را — بخشای، نجات ملک و دین را
هم فتح و ظفر نصیب فرما — هم قتل و شکست ملحدین را
یا رب! ز میان، خلاف بردار — هم تخم نفاق و جنگ وکین را
با وحدت و اتفاق گردان — این قوم دلیر پاک دین را
یا رب! تو ز قهر خویش بنگر — این لشکر کافر لعین را
این ظلم و ستم به بندگان بین — این خیل شهید نازنین را
یا رب! که تو پاک و ذوالجلالی — صلح و سلمی بده زمین را
فطرت که مخالف است، با جنگ — ده — فطرت پاک آن و این را
یا رب! نظری، به «مستمندت» — از لطف نگاهی این حزین را
نومید مکن ز آستانت — درویش گدای خو شه چین را

نظم در انقلاب

حق یار

منظور از (نظم) همان یگانگی مردم مسلمان میهن علیه تجاوز گران روسی و نفی انگشت نهادن روی تضاد های درشت درون کشور است و این منظور از طریق درک اهداف استرا - تیژی وروشهای ضد انسانی و و سرکوب گرانه ای دشمن اشغالگر درک و ظائف وچگونگی کار کرد ضد مردمی نوکران داخلی دشمن بخصوص باصطلاح جبهه ملی پدر وطن شناسائی و نفی و طرد عوامل جارزدهٔ دشمن وسایر اجیران وحدت شکن اجنبی در بین - نیروهای شبه سیاسی ، اقشار و طبقات قومیتها و مناطق، یافتن راه های مقابله و غلبه بر جنگ حاد روانی دشمن و در نهایت همکاری هـای نزدیک و همه جانبه بین تمام نیروها و عناصر مسلمان و حقیقتاً مبارز و استقلال طلب درون مرزی آنهم در فضای اطمینان بخش سالم و برادرانه به دور از خود برتر بینی و تک روی های نا معقول ، خود بزرگ بینی و قدرت طلبی های خیالی و ناممکن به اساس اعتماد و احترام متقابل نسبت به یکدیگر یکتا پرستی و یگانگی خواهی ، اصالت دشمنی با روسیه، استقلال طلبی و آزادی خواهی ، مردم دوستی و وطن خواهی، امکان پذیر است . زمانی به این مهم دست می یابیم که به سان مردم مسلمان و انقلابی خویش روسیه را دشمن درجه یک و طراح و مجری تمام پلان های نفاق افگنانه و تجزیه طلبانه بشناسیم و این حقیقت را به خوبی فهم و قبول کنیم که روسها برای هوا خوری و تفریح به کشور مانیآمده اند و نیزاینکه روسها اکنون خود را در ماوراء طوفان غلیظ و سنگین جنگ روانی پنهان ساخته اند . تنها درین صورت است که ما نا خود آگاه هیزم و خس و خاشاک برای محروقات روسیه نخواهیم شد و بین ما و مردم فاصله و جدائی نخواهد افتاد . عناصری که میخواهند با نفی دیگران اثبات وجود خویش نمایند و بدین وسیله خود را مسؤلان و حاکمان افغانستان فردا می دانند . تا به چه وقت به این حقیقت پی نخواهند برد که تازمانی که تمام توده های ملیونی مردم مسلمان میهن در صف متحد اسلامی ضد روسی گرد نیامده ؛ ادامه وتشدیدیزم قهر آمیز خویش دشمن را نابود و میهن را آزاد نسازند امکان تحقق هیچ یک از خواستهای شان پیش نخواهد آمد آیا این سان موضع گیری‌ها درین شرائط کمک به ثقل و دیرپای طوفان جنگ سرد دشمن برضد مردم مسلمان ما نیست ؟ از صاحبان این طرز تفکر که خیلی هم معدودو نا چیزاند باید پرسید : شما که

مخالف موج مشروع و منطقی حرکت عمومی مردم گام میگذارید انتظار دارید باچه نیرو و پشتوانه ای به امیال تان برسید ؟ و بر چه کسانی ر یاست کنید؟ کسان و عناصریکه درعین تظلم به اسلام، ملیت افغانی و دشمنی با روسیه در فقر و بی بهره گی کامل از حقوق و صداقت اسلامی . سیاسی و انقلابی و نا آشنا با ارزش - های انسانی و ضرورت زمانی روسیه را به کلی ازیاد برده بجای آن یک هم قریه ، یا یک هم چشم قومی و یا شبه سیاسی را که یا دیروز باهم خود نبوده و یا احتمالا فردا در منطقه سلیقه های شان با هم نخواهد خورد نشانده اند . و در جهت حذف و یا تضعیف یکدیگر تلاش می - کنند . و به این نوع کار برد در واقع ضعفها ونا توانی های خود را در زیر فحاشی‌واتهام‌بندی علیه یکدیگر پنهان ساخته و علت نا مؤفقیت ها را به جای آنکه در خود ارزیابی نمایند وجود طرف مقابل را می دانند «اگر فلان نیرو یا فلان کسی در منطقه نمی بود یا نباشد مردم حتماً به من نگاه می کردند یا می کنند» و بدین وسیله خاطر متشنج‌معلول و مایوس خویش را تشفی و آرامش موقت می بخشند . راه نجات از افتادن به این چاه و چساله های هلاک کننده و مسخ کننده این است که باید صحنهٔ سیاست و عمل اسلامی را میدان فوتبال و میز شطرنج تفکیک کرد . باید صحنه سیاست و عمل اسلامی را تجلی گاه توحید خلوص . ایمان و خلوص نیت دانست . و باید صحنه عمل اسلامی از بالاترین نقطه تا پائین ترین آنرا یک کلاس آزمون خداوندی دانست و به واکنش مثبت و منفی ذره ذره اعمال نیک و بد در دنیا و عقبی معتقد بود و بدین اساس مبارزه رایک تکلیف شرعی انسانی میهنی و تاریخی دانست نه‌وسیله شهرت طلبی ، مقام طلبی ، منت خواهی ، روز گار گذرانی آنهم از هر طریق ممکن ، و لوبه اتخاذ روشهای غیر شرعی وغیر انسانی بانجامد . و بالاخره باید معتقد به درک و فهم صحیح و سالم توده های مسلمان بود و باور کرد که مردم خادم و خائن و دوست و دشمن خویش را شناخته و بیش از پیش خواهند شناخت . مردم مسلمان ما دیگر حاضر نیستند در تعارض و تنافی غیر اصلی و غیر اصولی شرکت نموده و مصالح عالیه انقلاب و کشورخود را قربانی خواستهای نا معلوم ماجرا جویان نمایند بنابرین اکنون از هرنظر ذهنیت و زمینهٔ هم آهنگی عملی در جبههٔ مقاومت اسلامی ضد روسی برای توده های ملیونی مردم مسلمان آماده شده است ، مردم نسبت به‌همدیگر احساس وابراز همدردی می نمایند مردم نسبت‌به آتش افروزی و آتش افروزان داخلی ابراز تنفر و انزجار می - نمایند و مردم روسیه را به عنوان دشمن درجه اول دین میهن - استقلال - آزادی و ناموس و شرف خود می دانند و آماده اند تا سرحد عشق و ایثار نبرد استقلال طلبانه خویش را تا اوج قلهٔ پیروزی نهائی ادامه دهند . خوشبختانه این احساس و آگاهی در بین بخش وسیعی از هم وطنان مهاجر و مجاهد ما در سطح گسترده بوجود آمده و در حال عمق گرفتن است خوشبختانه تراینکه زمان با سرعت به سوی سهم گیری فعال زنان مسلمان میهن ما در داخل کشور در فعالیت های سیاسی - اجتماعی و انقلابی پیش می رود . این از عظیم ترین دست آورد های

انقلاب رهائی بخش اسلامی مردم مسلمان میهن ماست که نیمی از پیکره جامعهٔ را بدان ملحق ساخته است . هم اکنون قلبهای فرد فرد از هموطنان مهاجر و آواره ما مملو از وطن دوستی و کینه ای سر سختانه نسبت به دشمن اشغالگر است پیرمردان و پیر زنان آواره ما آرزو دارند در دیار غربت نمیرند اینان آرزو و امید دارند یک بار دیگر افغانستان آزاد و مستقل را از نزدیک ببینند و خاک به خون اغشته و عطر آگین آن را از نزدیک ببوسند و سنگ های ده و دره و دیوارشان را مشاهده کنند آن که در پای شاخه ، شاخه گل و خار دیار شان رنجها و غم های آوارگی را به حدیث بی پایان بنشینند. نوجوانان مهاجر و آواره هموطن ما آرزو و امید دارند زندگی نوین را در میهن آزاد شده خویش بآغازند . باید به همه ای این عزیزان مژده نیل حتمی به آرزو های شان را داد با این ضمانت که نبرد سخت و بی امان و در نهایت امواج توفنده خون سرخ فرزندان مؤمن وطن بنیان پوشالی دشمن اشغالگر را از بن کنده و هنگام وقت قطعي و دائمی آن را نزدیک ساخته است دشمن که با آخرین توان و تمام قوای خود در صحنه نبرد با مردم ما آمده و آخرین تیر های خود را شلیک کرده است ، فرا تر ازین دیگر نیرو و توان مقابله و مقاومت را ندارد .

آخرین و خطرناکترین تیری که دشمن به سوی مجاهدان راه رهائی‌میهن اسلامی ما شلیک کرد همانا راه اندازی جنگ روانی در داخل و خارج مرز های کشور مان و ایجاد .چند دستگی های غیر لازم به منظور نفاق افگنی باآنهم ؛ سوء استفاده از ضعف ها خصلت ها و خاصیت های عناصر نا مطمئن و امید مردم مسلمان از چند گالگی ها با در نظر داشت واقعیت‌های عینی جامعه‌افغانستان رهائی یافته ودر زیر درفش پیروز مند توحیدی ضد تجاوز به یگانگی سرتا سری و آگاهانه به منظور تشدید و تداوم مبارزهٔ رهائی بخش ضد روسی دست یابند .

و من الله التوفیق .

[redacted]

(۳۹) مخ پاتې

پټې خطرې

هیڅوک تشویش نلري او هیڅ سره په دې برخه کې نه مثبت پروګرام شته او نه د یوه مثبت پروګرام د طرحې تصمیم.

انقلاب او د انقلاب مختلف مسائل او قضایا دهمدې پټو خطرونه تخریبیږي انقلاب ته نوری ستونځې را منځته کوي اما ټول فکر کوي چې البته دا او هغه عوامل پکې موثر دي په داسې حال کې چې کیدای شي د هغو ټول عوامل نور څه وي .

لاوکم له کمه د هغو ترڅنګ څه نورشیان هم شته چې د انقلاب په وړاندې مشکلات راپیداکوي او په اخلاق ارزښتونو د خلکو اعتماد کمزوري کوي .

د دغو پټو خطرو په سرکې د ناراضیانو خطره ځای لري چې په راتلونکې بحث کې به په هغه رڼا واچوو .

شهرت ننګیال

د دعوت او جهاد تلپاتي مثالي څېرې

له باطل سره مبارزه د مسلمان وجیبه ده او فریضه ، او اصلاً په حقیقي معنا کی د مسلمان ژوند د عوت دئ، او جهاد . مسلمان به داعي وي ، هغه به حق ته د بلنی لار وهی ؛ په اغزو به پلونه ږدي او په او رونو ، سکروټی به ښکلوی، او د نیزو څوکې، له ګړ نګونو به تیریږی او له هسکو تیټو ، خو د عوت به چلوی او بلنې ته به دوام ور- کوی ، خو کلــه چی د دغه د عوت لار بنده شی او د بلنی مخه ونیول شی نو د لته به داعی ، وسلی ته لاس کوی او توری ته ، د دعوت مخه به پرانیزی او د بلنی لار، مطلب دا چی مسلمان به داعی وی او مجاهد ، یا په بل عبارت مجاهد به هرو مرو بلونکی وی او داعی. له جهاد نه مخکی دعوت او له مجاهد ور ومبی د داعی او بلونکی جوړيدل لومړنی شرط دی او ضروری رکن .

زموږ روان دوران جوړ وونکی جهاد او مقاومت لــه پیله د داعیونو او مجاهدینو ، بلونکو او سرښندونکــو د داسی نه هیریدونکو نومیالـو اوربښتنیو څیرو او مثالی شخصیتونو د سرښندنو او مجاهدو شاهد دی چی پیړی پیړی وروسته یی د اسلام د صدر د نومیالیو او قهرمانو غازیانو د ویاړلی ژوند او عظمت، روحی پرتم او دادریښتنی دعوت او جهاد دور بیا را ژوندی کړ ، او ژوندی بیلګی وړاندی .

هغه فکری او تحریکی کډن پر تن دا عیان او غازیان چی روحاً او فکراً د مبارزی پر لار او د جهاد په لیکه تر پایه ولاړ پاته شول او روان . هغوی چی د توری او ټوپک ، کلا شنکوف او را کټ تر څنګ د ملت او مجاهد د فکری او فرهنګی روند او قوت مسیر او تګ لوری ، و دی او ضرورت څخه نه یوازی غافله ندی بلکی په لومړی پل کی ورته په ارزښت قایل دی او تقدم ؛ علماً جهاد کوی او فکری مبارزه ، علماً نهضت پر مخ بیایی او فکری تحریک د چلوی . چی د وسله وال او تا وده سنګر تر خوا فرهنګی او فکری سنګر ته نه یوازی اړه ښیی بلکی تر هر څه د مخه د دغه اړی پوره کولوته بړی وهی او متهی ر انغاړی چی د ټوپک او کلا شنکوف د خولی د لمبو له څرک سره د تحریک او نهضت د فکری وړانګو او فرهنګی و دی په تګل د منظم او دولی خط په استقامت مبارزه پر مخ بیا بی او جهاد پر وړاندی .

شهید ور ور استاد ذبیح الله د هیواد د ویاړلی مقاومت او جهاد د قافلی د مثالی څیرو ،

علمی او فکری شخصیتونو مبارز عالی شخصیت گڼلی شی ، او ممتاز مجاهد قوماندان ، د غه وړ مثالی اشخاص بین الا اسلامی حیثیت لری او بین الا نسانی مقام ، د غه لوړ خیالونه او ژور فکرونه او نو ماند شخصیتونه د یوه تنظیم ، حزب ، سیمی او منطقی په بریدونو او چوکاټ کی نشی ځائیدی . د غه هستی په ملتونو پوری اړه لری او پر ګنو پوری .

شهید ورور ذبیح الله علماً دعوت پیل کړی ؤ او بانه ، هغه د تیرو ځان بایللو او بی بصیرته حکومتونو د متعفن او منحط سیاست پر خلاف چی تر لمن لاندی یی د کمونیزم د و ژونکی مکروب د خپرا وی او و دی پالنه کیده، حق ته د را- بللو بی باکه داعی ؤ او ستر گور بلونکی ؛ هغه د خپلی تولنی له احساس، ستونزو ، رېړو اړتیاوو خطراتو او تهدیدونو او تولنیزو شرایطونه پوره اگاهی در لوده او بشپړه خبرتیا ، هغه د خپلی رنځوری او بیرته پاته تولنی له زړه نه را ولاړ شوی ؤ د خپلی تولنی او خاکو په نبض پوه ؤ همدا علت وو چی د وسله وال جهاد په ډگر کی یی د بی ساری نظم او حرکت له لاری بی ساری بریالیتوبونه او سو بی ترلاسه کړی .

شهید ورور ذبیح الله معلم ؤ او مربی ، استاد ؤ او روزونکی مجاهد ؤ او پیاوړی بولندوی ، هغه د یتیمانو تسل ؤ، او د درد منو د زړ و تسکین ، د او لس روحی او معنوی ډاډ ؤ ، او او د ویرونو شریک ، هغه د روزلو ذوق د مبارزی احساس او د اخلاقی ښیگړو کشش در- لود ، داسی چی هم پخپله د نظم او اصولو کلک پابند ؤ او هم یی له نورو د غه هیله در لوده او غوښتنه .

هغه د زړه ، له تل نه د امنلی وه چی دیوه تحریک گرد افراد له مسئولینو را واخله تر عادی افراد و پوری باید په بشپړه توگه الهی حاکمیت ته غاړه کیږ دی او د هغه د ژوندنیو ارښتونو او اصولو په کلکه پابند و اوسي،هر دریځ او موقف یی له د غه اصولو او ارښتونو سره وړ وي او برابر .

هغه د مبارزی او مقاومت له هر اوږخ فراز او نشیب او هره برخه کی ژوره مطالعه در لوده ، له نړیوالو پیښو او جریاناتو د اسلامی نهضتوله مبارزو او مجاهدو په بشپړ ه توگه خبرو او اگاه .

د نړی ازادی غوښتونکی مقاومتونو د هغو د مبارزو د پیل جریان ، لری او پای یی ژوره مطالعه کړی وه :

هغه د جنگی تا کتیک او جنگی ستراتیژی په بیلا بیلو عملی او تطبیقی ساحو کی پوره لاس در لود او بشپړ مهارت . هغه پروگرام در لود او منظمه نقشه ، د هغه وینا ده چی : مقاومت او مبارزه بیله نظم او تشکل بیله طرحی او پروگرام بیله تاکتیک او ستراتیژی که څه هم د سرښندنی او ایثار هیڅ دریغه و نلری پایښت نشی پیدا کولی او بتانشی موندلی ، هغه د دغه خبری کلک مدعی ؤ چی په هر تحریک او نهضت کی باید د فکر او مکتب د حاکمیت لپاره ، د لیکو ، د مبارزی جریان

د اشخاصو او متعهدینو مواقف او دریځونه د معیار او اصل په توگه د ارښتونو او آراوو په تاکنه بنسټیز اصول الهی دین و گڼل شی او قرانی او نبوی ارشادات . اسلامی مبارزه او مقاومت باید داسی عیار کړی شی لکه لمر چی هم رڼا ولری او هم حرارت څنی له مبارزی او

مقاومت نه یوازی د رڼا تمه لری خو ریښتنی او فکری مبارزه هغه ده چی له رڼا سره حرارت ولری او له حرارت سره رڼا ، او الحق چی شهید ذبیح الله د غه افتخار گټلی ؤ ځکه فکر او ایمان دی چی د مبارزی سخته او له کړاوونو که لار چی پل پل یی د وینو ورکولو او وینو تو یو لو غوښتنه لری ، هدفمند او فکری شخصیت ته د خوند او ښکلا لطافت او ویاړ لار گرا ځوی . وسله او ټوپک له فکر او فرهنگ پر ته داسی مثال لری لکه د ډیوی گروپ چی د رڼا ښکاره کوونکی دی لاکن پیدا کوونکی یی ندی، د رڼا پیدا کوونکی د بلی قوی جریان بلل کیږی .

هغه صرف او یواځی د ټوپک او کلا شنکوف ډز او ډوز ته انقلاب نه وا یه او نه یی انقلاب تر دی محدود باله بلکی هغه لدی سره سره فکری انقلاب ته په ارځښت قایل ؤ او اهمیت. هو !

مبارزوته وینه در نښت وربښی او سرښندنی ، مقاومتونه په قربانی ښه بریښی او په سر ورکولو ، نهضتونه په ایثار پخیږی او په ځان تیریدنو، مبارزه وینی پر مخ بیا یی ، مقاومت ته وینه قوت ور بښی او زینت .

د غه لار او د غه میدان د وینو په ځاځکو د روند ښکاری او په لیکو ځلانده . ریښتیا ده چی د شهید استاد ذبیح الله په خیر د دلوړونو ماند و او مثالی خیرو پیژند نه او معرفی د هغوی د کارنامو یادونه د مبارزی جریان د دعوت اسلوب او د جهاد لار باندی څه لیکل کتابونه غواړی او رسالی ځکه د داسی شخصیتونو بشپړه پیژند نه د ټولنی ، تحریک ، تاریخ ؛ ملت او مبارزی معرفی گڼلی شی او پیژند نه ، ښکاره خبره ده چی د مجلی په څومخونو کی د استاد ذبیح الله په خیر د مجاهد واو انقلابی شخصیتونو له مکتبی احساس ، ایمانی شور او حرکت نه ډک شخصیتونه په بشپړه توگه نشی انځوریدی ، خومونږ د لته د هغه د سیاسی اجتماعی او تاریخی ژوند له څپاند سمندر نه د څو ځاځکو په را خیستو بسیا کیږو .

شهید ور ور استاد ذبیح الله د محمد صدیق زوی د ۱۳۳۳ هش کال کی د مزار شریف په ښار کی د نیاته سترگی وغړ ولی په اوه کلنی د مزار شریف په یوه لومړنی ښوونځی کی شامل شو ، لومړنی ښوونځی یی په کال ۱۳٤٥ کی د عالی نومرو په گټلو پای ته ور ساوه، په ۱۳٤٥ کال کی د هغه وخت د مدرسو د تعامل له مخی د اسدیه مدرسی په پنځم ټولگی کی شامل شو .

په ۱۳٤۷ کال کی یی د مدرسی اووم ټولگی ته ارتقا وکړه چی همدغه کال د هغوی د سیاسی او مبارزوی ژوند د پیل سپیده چاو د بلل کیږی .

په ۱۳٤۸ کال کی یی د اسلامی فعالیتونو د لا اغیز منتوب او تنظیم پخاطر د کابل پوهنتون له مبارزو ورونو سره د شهید استاد عبدالقادر توانا په واسطه اړیکی ټینگی شوی او د لومړی ځل لپاره یی د اسدیه په مدرسه کی له یو ولس تنو سره د اسلامی تحریک د غړیتوب ویاړ په برخه شو .

او د همدغه ورو نوله منځه یی تحریکی حلقه تاء سیس کړه او اسلامی فعالیتونه یی د اسلامی ایدیولوژیک نوټونو او جلسو له لاری مخکی بیول . او داسی یی د دارالمعلمین باختر لیسی او نورو ښوونځیو سره اړیکی ټینگی او د اسلامی نهضت فعالیتو نه یی پر مخ و اچول .

د ۱۳۵۲ کال د چنګاښ د ۲۶ کو د تا په رامنځته کیدو استاد ذبیح الله هم د اسدیه مدرسې له شاوتنو تحریکي زده کوونکو سره زنداني کړی شو چې وروسته له ډیر زجر او شکنجې له زندان څخه ازاد شو. استاد ذبیح الله په ۱۳۵۳ کال کې له مدرسې څخه د فراغت سند ترلاسه کړ. استاد ذبیح الله د ۱۳۵۳ کال د سنبلې په میاشت کې د دعوت او بلنې په لار کې اغیز من رول پخاطر د باختر لیسه کې د ښوونکي د نده غوره کړه استاد ذبیح الله د باختر لیسه کې د زیاتو ستونزو او تهدید و نو سره د اسلامي مبارزي لپاره تحریکي کار پیل کړ او د استاد د هڅو په نتیجه کې د زد کوونکو له منځه د تحریک هستي په کار پیل وکړ.

استاد د دعوت کار په پوره میړانه او شهامت پر مخ بیوه د ۱۳۵۷ کال د ثور د کمونستي خونړي کود تا په کیدو استاد ذبیح الله د یوی پیژندل شوی بلوونکي اسلامي څیرې په توګه د کمونستانو تر سحت تعقیب لاندې ونیول شو او پدې دول استاد د دعوت لار نوره بنده لیده، وظیفه یې پریښو ده او بیا یې بلنې ته دوام ورکړ او څه موده وروسته یې د هجرت لار و نیوه.

د ۱۳۵۸ کال د چنګاښ په میاشت کې استاد ذبیح الله د دریو ولایاتو بغلان، سمنګان، مزار شریف د عمومي امر په توګه د جهاد د تاوده سنګر لمنه ونیوه، د ستر مجاهد او پیاوړي قومندان احمد شاه مسعود د مبارزی تا کتیک او ستراتیژۍ په لیکه یې د کمونیزم او یر غلګرو خلاف وسله وال جهاد ته ادامه ورکړ.

استاد ذبیح الله د خپل دعوت او شپږ کال وسله وال جهاد په موده کې د کفر او کمونیزم ډیر سنګرونه ونړ ول ډیر ټانکونه یې ایرې او ډیر جازونه یې نسکور کړل او د ډیرو یرغلګرو ککرۍ یې خاوری، او داسې یې منظم پیاوړی سیمه ایز حکومت د الهی نیاوپرستنو په منطقه کې ټینګ کړ، د تدبیر او د رایت جهاد او دعوت د قافلې دغه ستره تیری سالار د ۱۳۶۳ کال د لیندی په ۲۳ نیټه د خوتنو نو رو سر تر و ملګرو سره په شهادت ورسید (انالله وانااليه راجعون) او داسې یې خپلو همفکرو او همسنګرانو ته د جهاد او مبارزی لار د خپلو وینو په کرښو نور هم روښانه کړه او ځلانده.

همسنگران . . . .

و بالاخره دو ارتش باهم مقابل شدند .

فارسی ها با لشکر یک لک و پنجاه هزار نفری خود پیش آمدند و مسلمانان با ارتشی که تعداد افراد آن سی هزار نفر بود و بس و قتالی در بین طرفین درگرفت که بالا تر از هر نظیر و مانند بود و معرکه یی که از شدید ترین معارک تاریخ از ناحیه فداکاری و قساوت بود .

در گرما گرم معرکه قوماندان مسلمانان حضرت نعمان بن مقرن شهید شد و قبل ازینکه بیرق اسلام بزمین افتد ، قوماندان جدید آنرا بدست راست خود گرفت، ونسیم پیروزی آن لوای پرنور را در بحبوحه گیر و دار شدید بسوی قهرمانی بزرگ پیش برد . و آن قوماندان کسی جز حذیفه بن الیمان نبود .

آری بعد از شهادت نعمان بن مقرن ، حذیفه بن الیمان فورا بیرق را در دست گرفت و دستور داد که تا پایان معرکه خبر شهادت نعمان پخش نشود .

و «نعیم بن مقرن» را خواست و اکرامش کرد و وظیفه برادرش نعمان را بوی تفویض نمود .

استعداد ابتکاری و تا بشگر حذیفه همهٔ این اقدامات عظیم را در لحظاتی انجام داد که جنگ جریان داشت . و بعد آن قهرمان بزرگ بسان تندبادی غران بطرف صفوف فارسی ها روی آورد و فریاد کشید .

(الله اکبر صدق وعده ! !

الله اکبر نصر جنده !)

(بزرگ است خدایی که وعده خود را جامه عمل پوشانید بزرگ است خدایی که لشکر خود را یاری نمود) .

سپس عنان اسپش را بسوی سپاهیان اسلام برگرداند و ندا در داد :

ای پیروان محمد ﷺ :

اینک جنت های الهی برای استقبال تان آمادگی میگیرد ، پس انتظار آنرا طویل نسازید .

بیائیدای مردان بدر .

به پیش ای قهرمانان خندق ، و احد ، و تبوک .

شکی نیست که حذیفه (رض) با این سخنان حماسه برانگیز خود شور و شوق و گرمی معرکه را حفظ نمود .

و بالاخره معرکه با شکست سنگین فارسی ها انجام یافت . شکستی که کمتر نظیر و مانندی برای آن سراغ میتوان کرد .

این نابغه حکمت در اوقاتی که در آغوش صومعه اش قرار دارد و این نابغهٔ ایثار و فداکاری ، هنگامیکه وارد میدان معرکه میگردد ، هم بدینسان در اجرای هر ماموریتی که برایش سپرده میشود و پاسخ به هرمشوره یی که از وی خواسته میشود ، از نبوغ خدا داد بهره مند است .

اگر باور نمیکنید بیائید باهم این ادعا را در صحنه عمل مشاهده نمائیم :

هنگامیکه «سعد بن ابی وقاص» (رض) با معیت مسلمانان از مدائن به کوفه منتقل شد و در آنجا اقامت گزیدند .

و آن وقتی بود که آب‌وهوای مدائن به صحت مسلمانان خیلی مضر تمام شده بود تا حدیکه امیرالمومنین عمر (رض) مجبور بود به سعد (رض) بنویسد که بعد از یافتن مکان مناسبی فورا آنجا را ترک گوید و مسلمانان را از مدائن به منطقه جدید منتقل سازد .

در آنروز چه‌کسی‌ مامور انتخاب مکان مناسب شده بود . . ؟

این شخص حذیفه بن الیمان بود که بهمراهی «سنمان بن زیاد» برای جستجوی محل امن در تلاش بود .

چون در سرزمین کوفه که سنگزار و بایر وریگزار بود ، رسیدند حذیفه (رض) نسیم عافیت را در آن استشمام کرد و خطاب به رفیقش گفت : انشاء الله همین منزلگه خواهد بود .

و بدین ترتیب نقشه کوفه کشیده شد و دست تعمیر آنرا به شهری آباد تبدیل کرد .

و بمجردیکه مسلمانان در آن منتقل شدند از مریضی شفا یافتند و ضعیف شان قوی شد و نبضهای شان طپش صحتمندی و عافیت را آغاز کرد . !

حذیفه (رض) دارای ذکاوتی وسیع ، و تجارب متعدد بود و همیشه برای مسلمانان میگفت :

بهترین شما آنهایی نیستند که آخرت را برای دنیا ترک می گویند ولی بهترین تان کسانی هستند که از این و آن (دنیا و آخرت) هردو بهره مند میشوند)

روزی از روز های سال سی و شش هجری حذیفه به لقای الهی دعوت شد . و در لحظاتی که آمادگی سفر بسوی جهان خلود را می گرفت ، تعدادی از دوستانش بدیدنش آمدند ، و او از آنها پرسید :

آیا کفنهایی با خودآورده اید .

گفتند : بلی .

گفت : نشان بدهید . . .

همینکه نظرش بآن کفنها افتاد دید که نوو گرانقیمت هستند . .

آخرین تبسم تمسخر آمیز بر لبانش نقش بست و خطاب به یارانش گفت :

(این برای من کفن شده نمیتواند . . . بلکه دو پارچهٔ سفید که دوخته شده نباشند برایم کفایت می کند . . . زیرا من جز مدت کمی به قبر گذاشته نمیشوم ، و بعد ازان یا لباسهای بهتر ازین دو پارچهٔ سفید نصیبم میشود و یا بدتر از آنها) . . . !!

و کلماتی را زمزمه نمود که اهل مجلس به آن گوش فرا دادند و شنیدند که می گوید :

(زهی استقبال مرگ دوستی که به آرزوی آن بودم رسیده است .

رستگار نشد آنکس که پشیمان شد) .

و باگفتن این کلمات روحی از عظیم ترین ارواح بشری و با تقوی ترین و پرتابش و خاشع ترین آن در ادب گاه عشق خداوندی ، بسوی الله پرواز نمود .

بقیه از ص (۲۴)

غوغای دروغین

از فتح مکه معظمه و تسلط کامل مسلمانان نیز رهبر مسلمانان حضرت محمد ﷺ با آنکه قدرت استفاده از هر نوع آسایش و آرامی را در اختیار داشت ولی دو روز مسلسل از نان گندم استفاده نکرده و در حین وداع از دنیا درهمی را به میراث نگذاشت یعنی یک پیسه هم در خانه نداشت . این است سند و جهت عملی و انکار ناپذیر مبنی بر مبارزه استثمارفرد. از فرد علاوتاً مکتب اسلام و در مدرسه نهدی ، تربیت یافتگان تعلیمات عالی اسلامی نمونه های بارزی از مبارزه علیه استثمار فرد از فرد بمیراث گذاشته بلی بیاد داریم که روزی حضرت عمر فاروق (رض) با غلام خود به یکی از شهرها عزم سفر فرمود در طول راه با غلام خود درسواری بر اشتر نوبت گذاشت همان بود که حین رسیدن بشهر مطلوب به اساس نوبت ، غلام براشترسوار بشهر داخل شدند ، استقبال کنندگان و ساکنان شهر از غلام میخواستند بحیث خلیفهٔ وقت استقبال نمایند ولی بعداً به اصل قضیه پی بردند و با خلیفه آشنا شدند این است نمونه ای از تربیت یافتگان پوهنتون اسلام ، این است مبارزهٔ عملی علیه استثمار فرد از فرد .

اما متأسفانه که هنوز هم با این مثالهائیکه فریب دهندگان فرو مایه و راستان صدیق را علناً از هم تفکیک و جدا می سازند هستند انسانهای ساده لوح و سطحی نگر که با کلمات بظاهر جالب و جاذب شکار شعبده های مکاران و سود جویان فریب دهندهٔ کمونیزم میگردند و با سرنوشت سیاه و خطرناکی روبرو می شوند لذا بر آنهاست تا در قضایای زندگی ساز از غورو دقت و تعمق کار گیرند .

بقیه از ص (۱۰)

ایمان و سنگر

وما النصر الامن عندالله . . . یعنی هیچ نصرت وجود ندارد مگـــر آن نصرت و پیروزی خداوندی. بنابران تعبیر مذکور چنین معنی انحصاری را افاده میکند که می گوید غیراز طرف خداوند نصرت و پیروزی دیگر وجود ندارد و پیروزی منحصر بـــآن است وبس . و ایـــن تعبیر و اسلوب حصر مانند کلمهٔ طیبه لااله الاالله است که معبودیت بر حق را خاص برای خدا ثابت می ساز و یعنی اول همه معبود ـــ ان را نفی میکند سپس معبودیت بر حق را خاص از برای خدا ثابت میکند وبس .

بنابران همین ایمان است که اصل و اساس پیروزی و موفقیت را تشکیل میدهد و اسلحهٔ ظاهری وسیله و سبب ظاهری آن پیروزی محسوب میشود وگرفتن وسیله از اوامر اسلام و ایمان است که در قسمت آن غفلت وسهل انگاری جواز ندارد ولی اعتماد و اتکاه اصلی واولی شمرده نمیشود .

مجاهدین سر بکف ! شما که امروز بنام خدا کمر بسته اید وبنام خدا اسلحه بر دوش برداشته اید و بنام خدا می جنگید و بنام جنود الله فی الارض مسمی می شوید پس وقتی قوه ، عنایت ، نصرت و مدد خداوندی با شما است که شما با خدا باشید و رابطه تان را توسط ایمان که سر چشمه همه خوبی ها وفیوضات خداوندی است ، و عبادات و احکام وی با او تعالی مستحکم کنید و لحظهٔ او را فراموش نکنید که خود فراموش می شوید .

زیرا همین ایمان بود که اسلاف صالح و مجاهدین پیشین شما که چراغ و چشم امت اسلامی هستند بواسطهٔ آن توانستند قدرت های ناشکن آن وقت را بشکنند و اسلام را در مقام رهبریت خیر و فضلیت و کرسی عدالت و انصاف بنشانند که امروز نام گرامی ایشانرا تاریخ بخط درشت و زرین می نویسد و بآن افتخار میکند .

پاسخ به نامه ها

برادر محترم مسئول مجلهٔ قیام حق!

السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

بدین وسیله مراتب تشکرو امتنان خود و کارکنان این دفتر و باق خواهران و برادران مهاجر را به خدمت جناب عالی و باق همکاران صدیق و خدمت گذار به اسلام تقدیم میدارم - امید واریم همانطوریکه تاکنون به این رسالت اسلامی واقعا موفق بودید - درآینده نیز سر بلند و موفق باشید -

برادر محترم: استعمار شرق و غرب بخوبی میداند که اشغال یك کشور ازراه نظامی تنهاراه پیروزی آنها نیست به گمان آنها زمانی یك کشور فتح می شود که فرهنگ یك ملت را ازآن بگیرند بهمان طوریکه امروز در افغانستان بخوبی شاهدآن هستیم - که روسها قبل از تهاجم به افغانستان سالها میکوشند تا ذهن مردم آزادهٔ ما را از فرهنگ اصیل و انسان ساز اسلام تهی سازند - اختلافات قومی، لسانی، منطقوی - گروهی - همه و همه نتیجه عدم رشد فکری و عقب ماندگی فرهنگی است - زمانیکه انسان بیدار وآگاه شود و دوست و دشمن را تمیز کند - دیگر قفسهای تنگ - نژاد پرستی - قومیت - ملیت - زبان وگروگرائی را شکسته بسوی هدف - عالی انسانی پرواز واوج میگیرد دیگر سلاحهای مخرب - جواسیس و مزدوران زر خرید پول و زیورات و زرق و برق زندگی مانع رسیدن به هدفش نمی شود - بنابران انقلاب مایش از سلاح به فرهنگ ضرورت دارد پیروزی مادر گیرو اتحاد ماست اتحاد مادر گیرو اگهی ماست - اگهی مادر گیرو مبارزه فرهنگی ماست. در اخیر چند موضوع را - به خدمت برادر نهایت گرامی به عرض می رسانیم - امید واریم که مورد توجه قرار گیرد:

(۱) نشرات شما دیر دیر چاپ می شود - و برادران و خوا هران مهاجر علاقه دارند - زود تر گزارشات و و قایع وطن عزیزو دوست داشتنی خویش - و مجاهدین رزمنده را مطلع شوند.

(۲) چون برادران انصار نیز از نشرات ما استفاده میکنند ضمن ملاحظه روحیه شان به جای دادن مضامین بیشتر فارسی توجه نمائید -

(۳) چون تعداد مهاجرین ما زیاد است و برادران انصار و مجاهدین داخل جبهه نیز توقع دارند

که ازین نشرات استفاده نمایند - بنابران تعداد نشراتیکه به این سمت میفرستید بسیار کم است -

(٤) به آثار دانشمندان اسلامی - استاد شهید حسن البناء - شهید سید قطب - غزالی صاحب - مرحوم مودودی جهت مطالعه و استفاده مهاجرین نیاز مندیم -

(٥) به قرآن کریم و کتب فقهی به ویژه کتبیکه مسایل جهاد و نماز را باز گوکند شدید نیاز مندیم -

ه روزنامهٔ وحدت اسلامی از کیفیت کمتری برخودار است امید است که توجهٔ بیشتری مبذول شود.

در خاتمه : به امید اگهی تا اتحاد - و اتفاق همه نیرو های مومن به انقلاب اسلامی -
(برادر شما شاه محمد محق)

برادر محترم شاه محمد (محق)

بعد از عرض سلام از حسن نظرتان نسبت به کارکنان مجله تشکر میکنیم .

تحلیل تان راجع به طرز استعمار و پلانریزی های شرق و غرب در جهت تسخیر ملت های مستضعف و در پایان استدلال تان در جهت داشتن ضرورت به احیای فرهنگ اصیل اسلامی خیلی عالی بوده و از خداوند مسئلت داریم تا توفیق را نصیب ملت ما سازد که بتوانند در پر تو اگاهی از نوامیس اسلام در هما هنگی ویکپارچگی ، راه جهاد و مبارزه را پیموده و اهداف شوم دشمن را در نطفه خنثی سازند ، اما در پاسخ مطالبی که شماره وار پیشنهاد نموده اید به ترتیب میپر دازیم .

۱- ما تا حد امکان در تلاش آنیم تا نشرات ما برسر وقت بدسترس قرار گیرد اما احیاناً کمبود وسایل و مشکلات زایده از وضع نابسامان مهاجرت باعث ایجاد موانع میگردد.

۲- مادر حصهٔ نشر مضامینی دست بکار میشویم که نویسندگان بدسترس ما قرار میدهند وآنچه شما اشاره به آن کرده اید در صورتی میتواند کسب معقولیت کند که مضامین بیشتری ازآن قماش به ما ارسال گردد و این امر به نویسندگانی بستگی دارد که از جوهر پربهائی که خداوند ارزانی شان داشته کار نگرفته و بعلت نا معلومی فراغت را به کار ومصروفیت ترجیح داده اند و شاید یکی هم از علل عدم نشر مجله بوقت معینه همین مسئله باشد.

۳- تیراژ مجلات از طرف شورای کمیته فرهنگی تعین و تصویب گردیده است البته در صورت لزوم ایشان در تزئید آن نظر خواهند داد .

٤- و - ٥ - ما هم به نیاز شما و سایر جوانان کشور ستمدیدهٔ خود به مطالب فوق و آثار نویسندگان دانشمند از جمله شخصیت هائیکه یاد آور شده اید بخوبی پی برده ایم وتاحد امکان در مورد تلاش خواهیم کرد اما آرزوی ما از شما واز همهٔ آنهائی که میتوانند با قلم رسای خود در راه انقلاب اسلامی و در جهت تنویر افکار جوانان مؤمن کشور شان خدمتی انجام دهند ، اینست که همکاری شان را با ما ادامه داده به ملت مسلمان شان منت گذارند .

اما راجع به موضوع اخبری که یاد آور شده اید با مسئول روزنامه وحدت اسلامی درمیان گذاشتیم آنها خواستار آن گردیدند که مفصلا نکات ضعف روزنامه راشمرده و انتقادات خود را بطور واضح بنگارید تا در روشنی آن برفع نقایص بکوشند. والسلام

سلام های گرم خود را خدمت کارکنان مجله تقدیم داشته از انجام وظیفهٔ تان در جهت پیشرفت جهاد علیه مزدوران روسی متشکریم

قبلاً نامهٔ عنوانی شما ارسال داشته بودم متاسفانه جوابی از آن دریافت نکردم امید است از مجله های قیام حق و سایر نشریات برایم بفرستید.

آدرس: پاکستان: ضلع و تحصیل مانسهره. شینکاری رود، خالد خان مارکیت یعقوب فرنیچر هاؤس بدست حدیث اله مهاجر برسد.

برادر محترم حدیث اله:

امید است سلامهای ما را بپذیرید.

تا الحال نامهٔ از طرف شما به اینمدیرت مواصلت نکرده است و این اولین نامهٔ شماست که ما دریافت نموده ایم اما در حصهٔ درخواست شما باید گفت که ما پیشنهاد شما را تقدیم مدیریت توزیع نمودیم ایشان در مورد اقدام خواهند کرد منتظر باشد.

کارکنان محترم مجلهٔ قیام حق

با عرض سلام موفقیت پیروزی و سعادت یک یک شما را خوا ستارم و امید وارم در کلیه مراحل مؤید و موفق باشید. مطالب مجله واقعاً مفید و آموزنده بوده اگر در صورت امکان کارتونها و صفحات اشعار را بیفزائید ممکن در زیبائی و خوبائی مجله خواهد افزود.

عجب گل شیر زاد

برادر مجاهد عجب گل شیر زاد:

بعد از عرض سلام مؤفقیت تان را آرزو داشته از حسن نظر تان راجع به مجله قیام حق متشکریم پیشنهاد شما کاملاً مورد تائید قرار گرفته تاحدامکان در مورد سعی خواهد شد.به امید همکاری بیشترتان.

برادر مجاهد مدیر مجله قیام حق!

السلام علیکم

امید وارم مؤفق و سعا دتمند بوده و در راه نشر فرهنگ پر بار مکتب نجات بخش اسلام ورسانیدن پیام خونین جهاد و پیکار مجاهدین راه حق بگوش جهانیان استوار تر از گذشته گام بردارید.

برادر عالیقدر! خواهشندم تا از روی همکاری مکتوب بنده را به دفتر مربوط حق العضویت اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان تسلیم نموده تا باشد آنها مرا در قسمت پر داخت حق العضویت رهنمائی نمائید.

برادر شما (و)

برادر محترم (و)

وعلیکم السلام

نامه شما را قبل از اینکه به کدام دفتری بسپاریم از شما خواهشمندیم تا واضح سازید که هدف شما از حق العضویت چیست؟ اگر این باشد که میخواهید به مجلهٔ قیام حق اشتراک ورزید لطفاً به جدول حق الاشتراک که عقب جلد مجله نگشته شده مراجعه نموده و مبلغ آنرا در بانک نزدیک خود بحساب جاری ریاست کمیته فرهنگی که آنهم در پهلوی جدول حق الاشتراک تذکر یافته است تحویل و بعداً چک آن را عنوانی ما بفرستید.

بسم الله الرحمن الرحيم

نبوی ارشاد

از حضرت ابو در داء روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

در هر قریه و قصبهٔ ای که حد اقل سه نفر باشد و ایشان نماز را با جماعت اداء نسازند ، بطور حتمی شیطان بر آنها مسلط میگردد ، بناءً شما پابندی به جماعت را برخود لازم گردانید . زیرا گرگ همان گوسفندی را لقمهٔ خود میسازد که از رمه جدا باشد .

(مسند حنبل)

ادرس مکاتباتی

مدیریت مجلهٔ (قیام حق)

کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

پوست بکس — (۱۸۵) پشاور پاکستان

وجه اشتراک

در خارج از کشور سالانه - ۱۲ - دالر

شش ماهه - ٦ - دالر

در داخل کشور - سالانه - ۳٦ - روپیه

شش ماهه - ۱۸ - روپیه

الائید بنک

برانچ شیخ آباد - پشاور پاکستان

حساب جاری - ۳۷۱